**فهرست مطالب**

**[مقدمه 1](#_Toc61225445)**

**[مبحث 1: ضرورت ازدواج](#_Toc61225446)** [4](#_Toc61225446)

**[ضرورت ازدواج از نگاه دين (با تكيه بر آثار و نتايج ذكرشده براي ازدواج در آيه و روايت) 5](#_Toc61225447)**

**[ضرورت ازدواج از نگاه روان‌شناسي (با تكيه بر هرم نيازهاي انسان) 6](#_Toc61225448)**

**[مبحث 2: باورهاي غلط پيرامون ازدواج](#_Toc61225449)** [13](#_Toc61225449)

**[مبحث 3: مراحل طبيعي ازدواج](#_Toc61225450)** [18](#_Toc61225450)

**[شناسايي 18](#_Toc61225451)**

**[محل زندگي يا تحصيل يا كار 21](#_Toc61225452)**

**[مراسم‌ها 23](#_Toc61225453)**

**[معرف](#_Toc61225454) 23**

**[سايت‌هاي همسريابي 20](#_Toc61225455)**

**[نگاه‌هاي اتفاقي 20](#_Toc61225456)**

**[فضاي مجازي 21](#_Toc61225457)**

**[خواستگاري 22](#_Toc61225458)**

**[نامزدي 24](#_Toc61225459)**

**[عقد 24](#_Toc61225460)**

**[عروسي 24](#_Toc61225461)**

**[ازدواج با موارد خاص 25](#_Toc61225462)**

**[ضرورت طرح سؤال در مراحل مختلف يك ازدواج معقول 25](#_Toc61225463)**

**[مبحث 4: ازدواج‌هاي متزلزل](#_Toc61225464)** [27](#_Toc61225464)

**[ازدواج‌هاي متزلزل مبتني بر دلايل و توجيهات اشتباه 27](#_Toc61225465)**

**[علاقة‌ يك‌طرفه 27](#_Toc61225466)**

**[دلسوزي، ترحم، ايثار 27](#_Toc61225467)**

**[نياز به تغيير داشتن طرف مقابل 28](#_Toc61225468)**

**[وجود يك ويژگي خاص در طرف مقابل 29](#_Toc61225469)**

**[تفاهم زياد در يك يا چند مورد خاص 29](#_Toc61225470)**

**[وجود يك ويژگي منفي در اطرافيان و نبود آن در خواستگار 29](#_Toc61225471)**

**[ازدواج با الگوها 30](#_Toc61225472)**

**[ازدواج‌هاي متزلزل مبتني بر انگيزه‌هاي غلط 30](#_Toc61225473)**

**[سن بالا 30](#_Toc61225474)**

**[رهايي از مشكلات و مسائل فعلي 30](#_Toc61225475)**

**[انتقام 30](#_Toc61225476)**

**[ساير انگيزه‌ها 30](#_Toc61225477)**

**[مبحث 5: ملاك و معيار](#_Toc61225478)** [31](#_Toc61225478)

**[ملاك و معيار به چه معناست؟ 31](#_Toc61225479)**

**[ويژگي‌هاي ملاك 31](#_Toc61225480)**

**[ملاک‌های اصلی ازدواج 33](#_Toc61225481)**

**[اعتقادات 33](#_Toc61225482)**

**[اخلاق 34](#_Toc61225483)**

**[اصالت خانوادگي 37](#_Toc61225484)**

**[سلامت روحي و جسمي 38](#_Toc61225485)**

**[مبحث 6: طرح سؤالات پيرامون ملاك‌هاي اصلي](#_Toc61225486)** [39](#_Toc61225486)

**[سؤالات پيرامون مسائل اعتقادي 40](#_Toc61225487)**

**[مسائل پيرامون اخلاق 46](#_Toc61225488)**

**[پرهيز از موارد 8گانه 46](#_Toc61225489)**

**[بررسي درون‌گرايي و برون‌گرايي 47](#_Toc61225490)**

**[بررسي گرم‌مزاجي و سردمزاجي 48](#_Toc61225491)**

**[اطلاع از نظر طرف مقابل دربارة خوشايندها و بدآيندهاي اخلاقي 49](#_Toc61225492)**

**[بررسي مرتبة اخلاقي شخص از نگاه اطرافيانش 50](#_Toc61225493)**

**[بررسي خلقيات شخص از نگاه خودش 50](#_Toc61225494)**

**[بررسي ويژگي‌هاي وابستگي و استبداد و خودرأيي 51](#_Toc61225495)**

**[بررسي ويژگي‌هاي اخلاقي خوب مانند حق‌شناسي 51](#_Toc61225496)**

**[بررسي خصلت زودرنجي يا كينه‌توزي 51](#_Toc61225497)**

**[بررسي خصلت قاطعيت 51](#_Toc61225498)**

**[مبحث 7: بررسي ملاك‌های فرعي](#_Toc61225499)** [53](#_Toc61225499)

**[ظاهر 53](#_Toc61225500)**

**[بيماري 54](#_Toc61225501)**

**[تحصيلات 55](#_Toc61225502)**

**[كفويت اقتصادي 56](#_Toc61225503)**

**[توصيه‌های اقتصادي و مسائل شغلي 57](#_Toc61225504)**

# مقدمه

کتاب حاضرْ حاصل پنج جلسه كارگاه جوانان و ازدواج است كه در آذرماه 1397 برگزار شده است.

محورهای بحث در اين كارگاه شامل موارد زير است:

ضرورت ازدواج، باورهای غلط در زمينۀ ازدواج، ازدواج‌هايی كه نبايد انجام شود، شيوه‌های رايج آشنايی، موانع ازدواج، ملاك‌های (اصلی و فرعی) صحيح انتخاب همسر.

ازآنجا كه شيوۀ طرح مطالب در اين كارگاه بر اساس آموزه‌های دين اصيل است لذا مخاطب اصلي ما افراد معتقد به دين اصيل هستند؛ با اين حال در مباحث عمومي مانند مبحث «ازدواج‌هايی كه نبايد انجام شود» و يا «باورهای غلط در زمينۀ ازدواج»، فرقي نمي‌كند مخاطب نگاه دينی داشته باشد يا نه؛ چون نود درصد اين مباحث مورد اتفاق پژوهشگران حوزۀ ازدواج است. در مباحثي مانند «ضرورت ازدواج» نيز درست است كه ادلة دين اصيل پشتوانۀ اين مبحث خواهد بود، با اين حال ضرورت ازدواج برای سايرين به گونه‌ای ديگر مطرح است كه به آن نيز خواهيم پرداخت.

* ازدواج، شانس است؛ تقديراست يا انتخاب؟

ما در نظام طبيعت چيزی به نام شانس يا اتفاق نداريم و مرحوم علامه طباطبائی اين نظريه را تبيين كرده است؛ البته اين نظريه مخالفانی هم دارد.بیان افراد مخالف هم اين است كه به ‌طور مثال فردی چاه آبی را می‌كند با اين هدف كه به آب برسد ولی به گنج می‌رسد؛ يا می‌روی كنار ديواری استراحت كنی ناگهان ديوار بر سرت آوار می‌شود، در نتيجه، اينها را خوش‌شانسی (بخت سعيد) و بدشانسی (بخت شقی) بيان می‌كنند؛ درصورتی ‌كه اينها قوانينی است كه بيان می‌كند.مثلاً هرزمان شما زمينی را بكنيد كه زير آن گنج باشد، فرقی نمی‌كند كه شما با چه هدفی اين زمين را كنده‌اید؛ نيت ما در واقعيت عالم تأثيری ندارد. در اينجا اين بی‌اطلاعی ما دليل بر شانس نيست.

تقدير، آن اندازه‌هايی ا‌ست كه برای انسان نوشته شده و برای رسيدن به آن بايد تلاش كرد؛ امّا در روايت داريم كه می‌توانيم تقدير رقم‌خوردۀ محكم‌شدۀ مُبرَم‌شدۀ خود را نيز تغيير دهيم؛ <<الدّعاُ يَرُدُّ القضاءَ وَ قَد اُبرِمُ اِبراماً.[[1]](#endnote-1)>> صلۀ رحم، صدقه، رضايت پدر و مادر و همچنین در این آیه می‌فرماید: <<و فِي السَّماءِ رِزْقُكُم.[[2]](#endnote-2)>> خداوند برای انسان روزیِ مقدر و مشخص قرار داده است (تقدير)؛ پس چرا ما كار كنيم؟ اين روزی مشخص است به اين شرط كه خود فرد بايد براي

رسيدن به اين روزی تلاش كند. در نتيجه، براي رسيدن به روزی مقدر، بايد كار كنيم تا به آن دست پيدا كنيم. چه بسا زمان‌هايی كه روزی ما فراهم بوده اما با كوتاهیِ خودمان به آن نرسيديم؛ همانطور كه دعاها مي‌تواند تقدير را تغيير دهد، كوتاهي‌هاي خودمان هم مي‌تواند موجب تغيير تقدير شود.

و اما اختيار؛ توانی است كه خداوند برای انسان در نظر گرفته تا به كمك آن به روزی مقدر خود دست يابد و يا قضای حتمي خود را تغيير دهد؛ لذا وظيفۀ انسان اين است كه تلاش كند. انسان موجود محدودی است و علمش هم محدود است. شخصی بود كه به او می گفتم هيچ‌كدام از شرايط ازدواج موفق دربارۀ ازدواج تو صدق نمی كند، اما زندگی بسيار خوبی داری،‌ نه خانواده‌ها به هم می ‌خورند، نه سطح تحصيلات خانواده‌ها، نه ويژگي‌های شخصي اين دو نفر وغیره. صدبار هم برای مشاورۀ چنين ازدواجی می آمد می گفتم اين ازدواج منتج به طلاق خواهد شد، اما زندگی اينها تا به حال بسيار موفق بوده؛ چرا؟ چون آنچه كه ما اينجا می‌گوييم وحی منزل نيست ولاکن ما نبايد بر اساس استثنائات اقدام كنيم. ما موظفيم كارمان را در هر امری از جمله ازدواج محكم كنيم و عالمانه و با توكل قدم برداريم. اگر موضع‌گيری خوب را بلد باشيم ديگر اسير شرايط نمي‌مانيم. ما بيش از يك راه برای زندگي راحت نداريم و آن هم اينكه موضع‌گيری‌های مناسب را در موقعيت‌های مختلف ياد بگيريم. اگر بخواهيد زندگی و خوشبختی ‌تان را به فلان مرد يا زن بند كنيد مطمئن باشيد شما نمی توانيد آدم موفقی باشيد. مؤمن بن‌بست ندارد؛ به نقش خود نگاه می‌كند نه به شغل خود.

توجه داشته باشيد به همان اندازه كه همسر خوبي داريد، مسئول هستید «لَتُسئَلُنَّ يَومَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ»[[3]](#endnote-3).

اما اگر شرایطی به وجود آمد که با تلاش بسیار نیز، همسر خوبی قسمتتان نشد باز هم بن‌بست نداريد. حالا بايد ببينيد در این شرایط جدید چگونه رشد کنید، چگونه نقش خود را در شرايط حاضر به بهترين نحو ايفا كنيد تا حدالامكان او را هم تغییر دهید و به رشد برسانید. اگر ديديد تلاشتان برای تغييرش بي‌سرانجام است به رشد خودتان در كناراو فكر كنيد. یکی از دلایل اصلی طلاق این است که ما «موضع‌گیری» بلد نيستيم و آن را به بچه‌هایمان یاد نمی‌دهیم، آنچه که الآن می‌گوییم این است که دقت کنیم ازدواج خوبی داشته باشیم اما خوشبختی خود را با شرایط گره نزنیم و بند همسر و موقعيت شغلي و غيره هم نباشيم. بايد بتوانیم با توجه به شرايط فعلی، بهترين نقش خود را ايفا كنيم و از آن لذت ببریم؛ چه با ازدواج، چه بی ‌ازدواج. اینکه درقرآن داریم «مؤمن بن‌بست ندارد»[[4]](#endnote-4) به همین معناست. موضع‌گیری مناسب می‌تواند باعث آرامش انسان شود، فردی كه اسير شرايط است همواره بدبخت خواهد بود؛ چون شرايط دست شما نيست، آنچه دست شماست موضع‌گيری است.

درانتها برای كسب اطلاعات بيشتر در رابطه با ازدواج مطلوب، مطالعۀ كتاب‌های زير پيشنهاد مي‌شود:

مهارت‌های زندگي خانوادگی در آينۀ آيات و روايات: زهرا آيتی

* بهشت خانواده، سيد جواد مصطفوی.
* همسرگزينی، غلامرضا افروز.
* مهارت‌های زناشويی، ابراهيم امينی.
* نيمۀ ‌ديگرم، منِ ديگر ما، محسن عباسی ولدی.
* ازدواج به سبک ايرانی، صبا بيوك‌زاده.
* ازدواج به سبک چاقو، فهيمه برخورداری.

# گفتار اول:ضرورت ازدواج

پيش از پرداختن به انجام هر امري، لازم است ابتدا آثار و نتايج آن امر برای ما روشن شود تا ضرورت انجام آن امر مشخص شود. فرض كنيد يك ليوان از مايعي در مقابل شما قرار دارد و آن به اختيار شماست. در وهلۀ اول نوشیدن يا ننوشیدن اين مايع براي شما علي‌السويه است؛‌ اما اگر شما بيماري‌اي داشته باشيد و به شما گفته شود كه درمان شما در نوشیدن اين مايع است، در اين صورت قضيه فرق خواهد كرد و شما قطعاً از آن خواهيد نوشيد و اگر هم نباشد در پي آن خواهيد رفت. با اين مثال ساده متوجه مي‌شويم كه نتيجه و اثر هر فعلي، مشخص‌كنندۀ ضرورت انجام آن فعل است؛ اما ازآنجا كه ازدواج يك فعل (عمل) اختياری ا‌ست، آثارش برای همه يكسان نخواهد بود؛ ولو اينكه آثاری مشترك مانند آرامش، آسايش، تشخّص‌يافتن،‌ رفع نيازهای غريزی وغیره داشته باشد. با اين حال اثر تكوينی ازدواج،‌ ارتباط مستقيم با وسعت بينش (تصعيد و توفير نيت) شخص دارد. هرچه بينش شخص وسيع‌تر و نيتش قوی‌تر باشد، عملش رشد بيشتری برای او به دنبال خواهد داشت. مقدار بهره‌ای كه انسان از ازدواجش مي‌برد نيز به اندازۀ نيت و بينشی ا‌ست كه پشتوانۀ ازدواجش است و به آن ضريب می‌دهد. به همين دليل است كه ازدواج برای شخصي **مزاحمت** تلقی می‌شود می‌گوید ازدواج كنم كه چه بشود؟ دردسر دارد! برای شخص ديگری **تنوع** است و می‌گوید همۀ موجودات جفت آفريده شده‌اند،‌ همه ازدواج مي‌كنند شاید برای بعضی ها هم **مفيد** است خوب است و انسان نيازهايش را از طريق آن برطرف مي‌كند و حتی برای عده‌ای هم **ضرورت** تلقی می‌شود (اصل ازدواج ضروری و لازم است مگر در موارد نادر)؛ لذا نوع نگاه است كه نوع ازدواج فرد را مشخص می‌كند.

با اين اوصاف ازدواج برای چه كسي ضرورت می‌يابد؟ برای كسی كه فهميده است كارش در اين دنيا خوردن و گشتن و بعد هم مردن و تمام‌شدن نيست؛ بلكه به اين دنيا آمده تا رشد كند؛ بنابراين ما به اين دنيا آمده‌ايم كه رشد كنيم نه اينكه معتل كسی مثل خودمان شويم و يا خرج چيزی كمتر از خودمان؛ كه اين، اسراف و احتكار است. اينجاست كه ضرورت ازدواج مشخص مي‌شود. وقتي صحبت از حركت شد انسان مايل است كه <<همراه>> داشته باشد؛ مخصوصاً در حركت‌هايی كه حركت‌های اساسی است، كه سختی دارد، انحراف دارد، خستگي دارد! حركت‌هايی كه يك جاهايش كم می آوری، او بايد تو را هُل بدهد، و يك جاهايی او كم می‌آورد و تو بايد او را هُل بدهی،‌ گاهی تو نااميدی،‌ او اميدوارت مي‌كند، حركت‌هايی كه هر كسی چيزهايی با خودش می‌آورد، يكي وسايلي با خودش می‌آورد و می‌گويد تو بارت را سنگين نكن،‌ من می‌آورم، آن يكی می‌گويد اين چيزها را هم من می‌آورم. اين انسانی كه می‌خواهد حركت كند می‌فهمد كه همراه می‌خواهد؛ قرآن در اين رابطه می‌فرمايد:[هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ] «آنان و همسرانشان در زیر سایه‌هایی آرام‌بخش بر تخت‌هایی آراسته چون حجلۀ عروس تکیه می‌زنند».

يعني اين مسيری كه از اين دنيا شروع می‌شود و هر انساني به همراه همسرش در آن قدم می‌گذارد تمامي ‌ندارد، و قرار نيست با پايان اين دنيا تمام شود لذا آنان به همراه همسرانشان در بهشت به سر خواهند برد. پيامبرفرمودند: [مَن أحَبَّ أن يَلقَى اللّه َ طاهِراً مُطَهَّراً فَلْيَلْقَهُ بزَوجَةٍ ].«هر كه دوست دارد كه پاك و پاكيزه خدا را ديدار كند، با داشتن همسر به ديدارش رود»؛ يعني كسی كه می‌خواهد رشد كند بايد تا انتهای مسير همراه همسرش باشد. استاد قسمتهایی که زرد هستند رو، توی جلسه فرمودید که باید بعدا بررسی شود.

## ضرورت ازدواج از نگاه دين با تكيه بر آثار و نتايج

با كمي جستجو عبارات زيادي دربارة اهميت ازدواج و آثار آن از منابع ديني به دست مي‌آوريم كه به برخي از آنها به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

1. پاسخگویی صحيح به غريزۀ جنسي

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا (روم/21): «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید»؛ در اين آيه مسئلة‌ زوجيت به‌ برای پاسخگويي به نياز غريزۀ‌ جنسي مطرح شده است.

1. سكينه و آرامش

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... (روم/21)؛ زوجين با آرامش و سكينۀ حاصل از ازدواج در مسيري كه از آن ياد كرديم قدم می‌گذارند.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً... (روم/21)؛ اثر ديگر ازدواج ايجاد عشق و محبت و عاطفه و علاقه است.

1. دنباله‌روی از پيامبرصل الله علیه

اميرالمؤمنين علی علیه السلام می‌فرمايند: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اَللَّه كَثِيراً مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِيَ اَلتَّزْوِيجَ ...»: «ازدواج كنيد؛ پيامبرصل الله علیه، دائم اين جمله را می‌گفتند هر كه می‌خواهد پیرو من باشد ازدواج كند.

1. فضيلت خواب فرد متأهل بر عبادت فرد مجرد

پيامبرصل الله علیه فرمودند: «المُتَزَوِّجُ النائمُ أفضَلُ عِندَ اللّه ِ مِنَ الصائمِ القائمِ العَزَبِ»؛ «ازدواج‌كردۀ خفته، نزد خدا فضيلت دارد بر ازدواج‌ نكردۀ روزه‌ گير شب‌زنده‌دار.

1. برتری نماز فرد متأهل بر نمازهای فرد مجرد

امام صادق علیه السلام نيز می‌فرمايند: «[رَكعَتانِ يُصَلّيهِما مُتَزَوِّجٌ أفضَلُ مِن سَبعينَ رَكعَةً يُصَلِّيها غيرُ مُتَزَوِّجٍ](http://www.hadithlib.ir/hadithtxts/view/22008010)»: «دو ركعت نمازى كه ازدواج كرده مى خواند، برتر از هفتاد ركعت نمازى است كه فرد ازدواج نکرده بخواند.

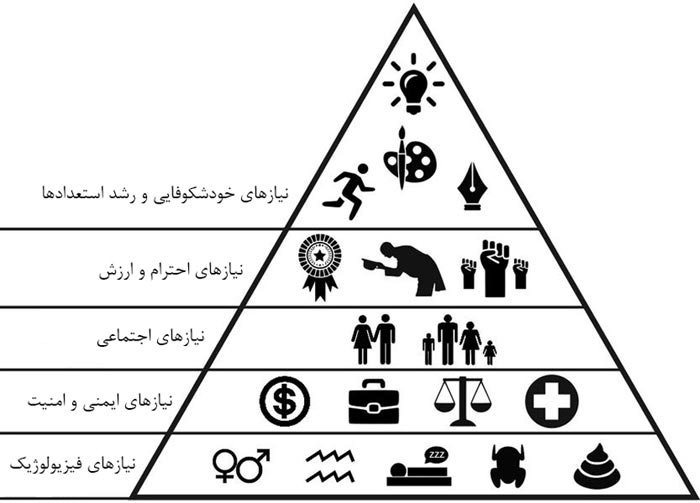
1. مصون‌ماندن از گزند شيطان
2. پيامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: «أيُّما شابٍّ تَزَوَّجَ في حَداثَةِ سِنِّهِ عَجَّ شَيطانُهُ: يا وَيلَهُ ! عَصَمَ مِنّي دِينَهُ.» «هر جوانى كه در دورة جوانى‌اش ازدواج كند، شيطانش فرياد برآورد كه: اى واى! دينش را از [گزند] من حفظ كرد.»
3. تكميل دين با ازدواج

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌‌فرمايند: «**مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ.**» «هر كس ازدواج كند، نصف دينش كامل شده است.» و در جاي ديگر نقل شده با ازدواج دو سوم دين كامل مي‌شود.

موارد فوق بخشی از آثاری ا‌ست كه در روايات برای ازدواج مطرح شده است به نظر می‌رسد در نگاه درون‌دينی، آثار و نتايج ازدواج به‌صورت كلی مطرح می‌شود و ما می‌بينيم كه دلايل و چرايی و چگونگی اين آثار و نتايج برای ما ناشناخته و غيرملموس است؛ زيرا آثاری كه در آياتی چون<<.لتسكنوا اليها.>> <<انتم لباس لكم.>> <<نسائكم حرث لكم.>>و روايات فوق ذكر می‌شود با آنچه در ازدواج‌های جامعه‌ می‌بينيم جور درنمی‌آيد. به همين دليل سؤالاتی به وجود می‌آيد از جمله اينكه چرا با ازدواج نصف دين انسان تكميل می‌شود و چگونه؟ به چه دليل دو ركعت نماز فرد متأهل از هفتاد ركعت نماز فرد مجرد برتر است؟ اين قبیل سؤالات علاوه ‌بر چرايی، چگونگی فرايند چنين آثار و نتايجی را نيز زير سؤال می‌برند. در پاسخ به اين سؤالات می‌توان گفت گويا در نگاه دين، ازدواج قرار است انسان را تكويناً رشد دهد طوری كه گاهی حتی خود فرد هم متوجه ميزان تغييرات و رشدش نمی‌شود؛ يعنی از زمانی كه برای يك شخص مجرد صيغۀ‌ عقد خوانده می‌شود،‌ او شخص ديگری می‌شود. وقتی خداوند خواب فرد متأهل را به روزه‌داری و شب‌زنده‌داری فرد مجرد ترجيح می‌دهد آيا اين درست است كه بگوييم فقط همين است كه هر كس ازدواج كرد خوابش برتر از مجرد است؟! اين سؤالی ست كه پاسخش را به ‌طور مفصل در بخش‌های بعدی خواهيم داد.

## ضرورت ازدواج از نگاه روان‌شناسي (با تكيه بر هرم نيازهاي انسان)

كسانی كه روان‌شناسی خوانده‌اند می‌دانند كه در بررسی اختلالات روانی شامل اختلالات خُلقی، اضطراب، افسردگی، خودكشی، سوء‌مصرف مواد مخدر، تأهل عامل ایمن کننده است و درصد خودكشی، اضطراب، افسردگی و اختلال شخصيتی در متأهل‌ها خيلی كمتر از مجردهاست؛ يعنی وضعيت متأهل‌ها به‌لحاظ سلامت روانی از مجردها به مراتب بهتر است. از سوی ديگر آبراهام مازلو روان‌شناس آمريكايی در كتاب *انگيزه و شخصيت*؛ با رسم هرمی، سلسله‌نيازهای انسان را طبقه‌بندی كرده است؛ در اين هرم كه از قاعده آغاز و به‌سمت رأس هرم پيش می‌رود، سلسله‌ای از نيازهای اوليه تا مرحلة نهايی آن يعنی خودشكوفايی مطرح می‌شود. در تصوير زير طبقات اين هرم به‌طور خلاصه ترسيم شده است. حال ما می‌خواهيم با بررسی نيازهای طرح‌شده در طبقات مختلف اين هرم، ببينيم آيا ارتباطی ميان نيازها و امر ازدواج وجود دارد و آيا اين نيازها،‌ تأثيری بر ضرورت ازدواج دارند يا خير.



تصوير 1: هرم مازلو

1. پاسخگويی به غريزۀ جنسی

مازلو در قاعدۀ هرمِ نيازها كه مربوط به نيازهای فيزيولوژيك است از غريزۀ جنسی نيز نام می‌برد. اگر آب، غذا و مسكن و پوشاك واینها نباشد حيات انسان دير يا زود در خطر مرگ است، اما اگر غريزۀ جنسی اطفاء نشود انسان الزاماً نمی‌ميرد؛ پس چرا مازلو اين مورد را هم‌تراز ساير نيازهای حياتی انسان قرار داده؟ او می‌دانست كه اگر اين نياز به طريق درستی اطفاء نشود،‌ چه اتفاقات و چه عواقب روحی و روانی برای انسان در پی دارد. ما هم در آيات و روايات اسلامی داريم كه يكی از اهداف ازدواج، پاسخگويی به همين غريزۀ جنسی است؛ حال ممكن است كسانی از شنيدن آن ناراحت بشوند و يا خجالت بكشند،‌ درحالی‌كه بايد از ايشان بپرسيم آيا از خوردن غذا و نوشيدن آب و خوابيدن به هنگام گرسنگی و تشنگی و خستگی هم ناراحت می‌شوند و خجالت می‌كشند؟ بهتر است بپذيريم كه اين هم يك نياز طبيعی مانند نيازهای ديگراست. برگرديم به بحث خودمان؛ وقتی از يك مصرف‌كنندۀ كوكائين می‌خواهند لذت مصرف كوكائين را برای كسی كه شناختی از اين ماده ندارد توصيف كند، او مجبور است اين لذت را با لذتی كه ديگران تجربه‌اش كرده‌اند مقايسه كند و بدين منظور لذت آن را هفت‌برابر ارگاسم (كه سايرين نيز تجربه‌اش كرده‌اند) توصيف می‌كند!اين در حالی است كه به‌لحاظ روان‌شناختی برآورده‌شدن هيچ‌يک از نيازهای فيزيولوژيک انسان، به اندازۀ برآورده‌شدن غريزۀ جنسی لذت‌بخش نيست و برای همين مصرف‌كنندۀ كوكائين آن لذت را با لذت ارگاسم مقايسه می‌كند؛ چراكه ساير نيازهای فيزيولوژيک صرفاً نيازی برای زنده‌ماندن هستند و الزاماً لذت‌بخش نيستند اما در غريز‌ۀ جنسی لذت عجيبی وجود دارد؛‌ اين لذت را هم خداوند از روی محبت گذاشته تا رابطۀ جنسی و ازدواج اتفاق بيفُتد وگرنه می‌توانست رابطۀ‌ جنسی را يک رابطۀ منزجركنندۀ بدون لذت قرار دهد! تنها راه صحيح پاسخگويی به نياز جنسی هم ازدواج است؛ چراكه پاسخگويی به اين نياز به هر طريق ديگری مشكل‌ساز و دردسرساز است؛ مثل خودارضايی يا روابط خارج از عفت كه بلافاصله منجر به اعتيادهای جنسی می‌شود؛ مثل فردی كه يک بار سيگار می‌كشد، بعد از بار دوم و سوم ديگر سيگاری و معتاد به سيگار است! به همان صورت رابطۀ‌ جنسی وقتي از مسير صحيحش خارج می‌شود مشكلات زيادی ايجاد می‌كند. شايد اگر اين غريزۀ انسان از مسير خودش خارج شود،‌ مشكلاتش از اينكه اصلا اطفاء نشود بيشتر هم باشد! لذا مهم‌ترين نياز در هرم مازلو، غريزۀ جنسی است و واضح است كه هر نيازی،‌ پاسخی دارد و پاسخ نيازِ غريزۀ جنسی، ازدواج است.

1. پاسخگويي به نياز امنيت

مازلو دومين نياز انسان را امنيت می‌داند كه شكل‌های مختلفی دارد از جمله امنيت روانی و ما می‌دانيم كه يكی از بهترين نتايج ازدواج، رسيدن به امنيت روانی است. پيش از اين گفته شد كه قرآن از اين امنيت روانی به «سكينه» ياد می‌كند: <<لتسكنوا إليها.>>. ازدواج برای انسان آن آرامش و سكونی كه ميان مردم مصطلح است را نمی‌آورد؛ چون دل آدم از اين دنيا بزرگ‌تر است، همۀ‌ دنيا (به انضمام آدم‌هايش از جمله همسرتان) را در دل شما جا بدهند، قانع نمی‌شويد؛ آدم‌های ديگر هم همينطورند از جمله همسر شما هم همینطورند، چرا كه همۀ اينها در اين عالم برای انسان سكینه نيستند. برای همين است كه قرآن خيلی ظريف و لطيف می‌فرمايد: <<لتسكنوا إليها.>>امام صادق علیه السلام هم در جايی فرموده‌اند: «لتسكنوا إليهنَّ»؛ «إليها» و «إليهنَّ» دارد، نه «بِها» و «بِهِنَّ». إلی هم اشاره دارد به آن مسيری كه در موردش صحبت كرديم يعنی شمايی كه داريد در اين مسير حركت می‌كنيد با اينها (همسرانتان) آراميد و اصل آرامش هم همان رفتن است.

1. پاسخگويي به نياز عشق و علاقه و محبت

بعد در همان آيه می‌فرمايد:<<جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً.>> و در میانتان مودّت و رحمت [عاطفه و عشق) قرار داد.» حيوان‌ شناسان معقتدند كه تنها موجودی كه نر و ماده‌اش ارگاسم را تجربه‌ می‌كند،‌ انسان است و در ساير جانوران، فقط جنس نر است كه ارگاسم را تجربه می‌كند اين از آيات الهی است كه برای زنان اين ميزان عزت و شخصيت و حرمت قائل شده كه او هم اين لذت را تجربه كند و صرفاً‌ موجودی نباشد كه باعث لذت جنس مخالف باشد. نكتۀ ديگر در اين آيه اين است كه زوج‌ها را از جنس هم آفريده تا انسان مجبور نباشد غريزۀ جنسی‌اش را از طريق حيوان پاسخ دهد (هرچند كه عده‌ای حيوان‌خواهاند و اين جزء انحرافات است). لذا در اين آيه علاوه‌بر رابطۀ زوجيت برای پاسخگويی به غريزۀ جنسی، دو نتيجۀ مهم از ازدواج را نيز برمی‌شمارد: 1- امنيت و آرامش <<لتسكنوا إليها.>> 2- محبت، عشق و عاطفه <<وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً.>> و به خاطر داريد كه پايه‌های دوم و سوم هرم مازلو شامل امنيت، عشق و محبت بود. در هرم مازلو جز ازدواج هيچ عامل ديگری را برای پاسخگويی سلسله‌ وار به نيازهای همۀ طبقات پيدا نمی‌كنيد.

تا اينجا سه رديف اول از هرم مازلو را بررس كرديم كه شامل نياز غريزۀ جنسی در رديف اول، نياز به امنيت روانی در رديف دوم و نياز به عشق و محبت در رديف سوم بود.

1. پاسخگويی به نياز احترام

در رديف چهارم اين هرم،‌ نياز به احترام و شخصيت مطرح است و جالب اينجاست كه از مهم‌ترين آثار ازدواج در انسان، پيداكردن تشخص است. جدای از ساختار اداری كه شرط تأهل را برای استخدام در اولويت قرار می‌دهند، در ساختار اجتماعی و عرف جامعه نيز يک فرد متأهل احترام بيشتری نسبت به فرد مجرد دارد و به‌طوركلی بيشتر مورد اعتماد است چون به هر حال انتظار می‌رود فرد با ازدواج به ميزان مطلوبی از مسئوليت‌پذيری و پختگی خواهد رسيد. از طرف ديگر بيشترين ميزان پاسخگويی به اين نياز از سوی خود زوجين است و از مهم‌ترين اتفاقاتی كه در ازدواج می‌افتد اين است كه زن و شوهر مورد تحسين هم قرار می‌گيرند و اصلاً‌ اين تحسين‌كردن جزء وظايفشان است و خود نوعی احترام‌گذاشتن به يكديگر شمرده می‌شود؛ تمام جملات محبت‌آميزی كه بين زوجين رد وبدل می‌شود نشانه‌ای از حس احترام به يكديگر است.‌ لذا چهارمين رديف از هرم مازلو نيز با ازدواج به بهترين و كامل‌ترين شكل پاسخ می‌گيرد.

1. پاسخگويی به نياز خودشكوفايی

اما در مورد خودشكوفايی كه در رأس هرم مازلو قرار دارد؛ می‌توان ادعا كرد كه ازدواج بهترين و مؤثرترين و كامل‌ترين راه برای پاسخگويی به اين نياز است. عده‌ای نام عالم يا فيلسوفی كه تا آخر عمر ازدواج نكرده بود را نزد آقای مطهری بردند و به نوعی نظر ايشان را در اين رابطه جويا شدند. ايشان در پاسخ اينطور گفت كه اولا من می‌دانم [با توجه به شناختی كه از آن اشخاص داشتند] كه اين‌دست افراد (ولو اينكه عالم و فقيه و فيلسوف باشند) غالبا در آخر عمر پشيمان می‌شوند و هيچ‌كدامشان از تجردشان خوشحال نخواهند بود؛ ثانيا من می‌دانم كه چنين افرادی هيچ‌كدام به آن پختگی لازم نرسيده‌اند با اينكه فيلسوف و چه و چه شده‌اند؛ اينها يک رفتارهای فوق‌العاده بچه‌گانه‌ای دارند كه منِ مطهری در برخورد با آن خُلقيات می‌گفتم كه ازدواج بايد اين فرد را درست می‌كرد.

مثال آدم مجرد، مثال معدنی‌ است كه در موردش فقط می‌دانيم كه معدنی هست اما اينكه چه ماده‌ای دارد، چقدر می‌ارزد، چقدر از آن ماده داخلش هست، چقدر زمان می‌برد كه استخراج شود، همۀ اينها بعد از ازدواج كشف و مشخص می‌شود.

1. مسئوليت‌پذيری

يكي ديگر از فوايد ازدواج مسئوليت‌پذيری است؛ انسان با ازدواج، پذيرای نقش‌های گوناگونی می‌شود كه هر كدام مسئوليت‌هايی را بر دوش او می‌گذارد.

1. اقتدار

نقش همسری، پدری، مادری،‌ عروس، داماد، اينها فقط با ازدواج فراهم می‌شود و نظريۀ نقش‌های اجتماعی می‌گويد كه خود اين‌ نقش‌ها به انسان «اقتدار» می‌دهد (البته در صورتی كه نقش‌ات را خوب ايفا كنی) و اقتدار يكی از شاخصه‌های خودشكوفايی است.

1. فرزندآوری، تربيت فرزند و تأثير اين تربيت بر نسل‌های آينده

اينكه برخي ازدواج را محدود به داشتن نهايتا سه یا چهارفرزند می‌بينند، مسئلۀ اشتباهی‌ست. شما می‌توانيد با ازدواج زمينه‌ساز حضور هزاران نفر در اين عالم باشيد؛ هزاران انسان می‌توانند به اين عالم بيايند و زيبايی‌های حيات و خلقت را درک كنند، تصور كنيد هر انسان چه استعدادهايی دارد و به چه جايگاه‌هايی می‌تواند برسد و اين استعدادها و اين جايگاه‌ها بالقوه در نسل شماست و شما می‌توانيد اين گشايش را با ازدواج ايجاد كنيد.

در تاريخ شيعه، خاندان پيشرو در گسترش معارف اهل‌بيت، آل اعين (متوجه نشدم استاد لطفا درستش کنید ممنونم)است و معروف‌ترين آنها زراره ابن اعين است. ماجرای اسلام‌آوردن و گرايش آنان به تشيع جالب است؛ سُنسُن شيبانی جد بزرگ اين خاندان است، و اعين پسر وی؛ يكی از دختران اعين به نام ام‌أسود به‌دنبال كنيزی امام سجادعلیه السلام و آشنايی با سبک زندگی ايشان، به‌واسطۀ ابوخالدكابلی (صحابی امام سجاد علیه السلام) مذهب تشيع را برمی‌گزيند. گرايش ام‌أسود به تشيع، زمينۀ آشنايی برادرانش از جمله زراره با مذهب شيعه را فراهم می‌كند و از آن پس، ساير برادران و فرزندانشان برای فراگيری و اشاعۀ معارف اين مذهب تلاش‌های زيادی كرده‌اند، ببينيد چگونه با هدايت يک نفر، باب هدايت برای يك نسل باز می‌شود و علاوه‌بر هدايت خود، زمينه‌ساز هدايت افراد بسياری در طول تاريخ اسلام شده‌اند. بنابراين تصور نكنيد صحبت از يک نفر است، ما در مورد توالی نسل صحبت می‌كنيم؛ ممكن است يک نفر از نسل دهُم شما، توفيقاتی به دست آورد كه شما هم از آن توفيقات محروم نخواهيد ماند و از آن طرف، اگر فرزندی از نسل شما آدم بدی شد، بدی او برای شما ثبت نخواهد شد حتی با مبنای محاسباتی هم صرفه به ازدواج و فرزندآوری است. البته از صبحت‌هايی كه شد اهميت تربيت روشن می‌شود.

1. اثر اخلاقی: توجه به نياز ديگری

به قول استاد مطهری، ازدواج تنها مدل اطفاء غريزه‌ای است كه جنبۀ اخلاقی هم دارد؛ يعنی مثل خوردن آب و غذا نيست كه صرفا يک نياز شخصی را برای زنده‌ماندن برطرف كند بلكه در ازدواج علاوه‌بر رفع نياز خود، به رفع نياز ديگری هم توجه می‌شود. در اينجا هم تصاعد نيت، ارزش عمل را بالا می‌برد؛ كسی كه به نياز خودش توجه دارد اما نياز ديگری را هم در نظر می‌گيرد [اينجاست كه گرمی مزاج و سردی مزاج كه تأثير زيادی بر ميزان گرمای روابط زوجين دارد، تحت‌الشعاع نيت فرد قرار می‌گيرد به اين معنا كه فرد گرم‌مزاج ملاحظۀ سردمزاجی همسرش را می‌كند و فرد سردمزاج نيز به‌خاطر همسر گرم‌مزاجش،‌ تن به تعديل مزاجش خواهد داد و به هر حال خودخواهانه به قضيه نگاه نمی‌كنند]. در چنين نگاه و با چنين نيتی است كه فرد صرفاً به خودش فكر نمی‌كند و اين مسير را با همسرش می‌پيمايد. اين خودش زمينه‌ای‌ست برای ضرورت ازدواج.

1. اثر اقتصادی: رشد مالی افراد بعد از تأهل

در بين اطرافيان به هر كسی نگاه كنيد اعتراف خواهيد كرد كه اوضاع مالی‌اش بعد از ازدواج بهتر از دوران تجردش شده است. مسئلۀ قابل انكاری نيست؛ ما در مورد ازدواج صحيح صحبت می‌كنيم نه مدل‌های ازدواجی كه هنوز يک سال از تاريخ عقد نگذشته خانم مهريه‌اش را به اجرا گذاشته، دليل آن هم وعدۀ الهی‌ست كه پشتوانۀ وسعت رزق بعد از ازدواج است. تصور كنيد يک فرد ثروتمند در ميان آشنايان و بستگان شما وجود دارد و شما را تشويق به ازدواج می‌كند و در كنار اين تشويق‌ها به شما همه‌جور وعدۀ حمايت مالی می‌دهد. شما به پشتوانۀ اين وعده‌ها، اقدام به ازدواج می‌كنيد درحالی‌كه هيچ ضمانتی برای اينكه آن شخص به وعده‌اش عمل كند وجود ندارد؛‌ چون ممكن است فردای آن روز از دنيا برود يا ورشكست شود يا اهل و عيالش مانعش شوند يا از پيشنهاد خود منصرف شود و زير قولش بزند اما از آن طرف خدا كه خالق هستی است همين وعده را می‌دهد كه اگر از فقر می‌ترسيد خدا شما را غنی می‌كند، برويد دنبال ازدواج و نترسيد! حالا مسئله اينجاست كه ما به حرف آن خويشاوندی كه اينهمه خدشه در كارش وارد است،‌ اعتماد می‌كنيم اما به حرف خدا اعتماد نمی‌كنيم! در اين رابطه حتما ماجرای آن طلبۀ فقيری كه نامه‌ای به خدا دربارۀ خواسته‌هايش نوشت و آن را در سوراخ مسجد گذاشت را شنيديد كه چند روز بعدش ناصرالدين‌شاه احضارش كرد، خلاصه كه خواست انسان خيلی مهم است.

مجموعه‌ای از آثار و نتايج ازدواج را تا اينجا از نگاه دين و علم روان‌شناسی مطرح كرديم؛ حالا متنی را معرفی می‌كنيم كه به‌طور خلاصه آثار ازدواج را در قالب دعا عنوان كرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آداب زفاف می‌فرمايند: كه فرد دو ركعت نماز بخواند و بعد از آن اين عبارات را بگويد: «الحَمْدُ للهِ الَّذي هَدى ضَلالَتي وَ أغْنَى فَقْري وَ نَعْشَ [و نفس‏] خَمُولي وَ أَعَزَّ دِيني وَ آوى عَيْلَتي وَ زَوَّجَ أَيْمَتي [و روح أنفي‏] وَ حَمْلَ رَحْلَتي وَ اخْدَمْ مِهْنَتي وَ آنَسَ وَحْشَتي وَ رَفَعَ خَسيسَتي حَمْداً كَثيراً طَيِّباً مُبارَكاً.» سپاس خدايی را كه من گمراه بودم به واسطۀ ازدواج هدايتم كرد، فقير بودم و غنی‌ام كرد، سست بودم با ازدواج تلاش می‌كنم، ذليل بودم عزيز شدم (شخصيت و احترام)، گرفتار بودم حالا سرپناه پيدا كردم، تنها بودم حالا همدمی دارم، سختی‌هايم در اين راه كم شد به كمک همسرم، ترس‌ها و اضطراب‌هايم به امنيت بدل شد و مرا از آن موقعيت‌های اجتماعی پايين رفعت دادی، چنين حمدی به خاطر چنين نعمتی!

# باورهای غلط پيرامون ازدواج

شاخص‌ترين باور غلطی كه دربارۀ ازدواج وجود دارد و متأسفانه بسيار هم فراگير است؛ اين هست كه ازدواج حتما بايد با عشق شروع شود؛ اين باور غلط مخصوصا در خانم‌ها بسيار شايع است. در بسياری از مشاوره‌ها مشاهده می‌شود كه خانم‌ها می‌گويند چطور با كسی ازدواج كنم كه نه به او علاقه‌ دارم، ‌نه عشقی، خواستگاری، آمده و چند جلسه صحبت كرديم،‌ بعد من چطور بروم با اين فرد يک عمر زندگی كنم؟ بايد حتما عشقی قبل از ازدواج شكل گرفته باشد تا بعدا بتوان زندگی خوبی داشت!

ظاهر اين حرف‌ها و سؤالات هم منطقی به نظر می‌رسد؛ درحالی‌كه با مراجعه به آمارهای طلاق در دادگستری و يا مراجعه به فرهنگ غربی كه البته كمی متفاوت است، تفاوت ميان آمار طلاق در ازدواج‌های سنتی و ازدواج‌های جديد كه مبتنی بر لزوم ايجاد عشق و علاقه پيش از ازدواج است، آشكار می‌شود. چنانچه همين آمارها را تحليل كنيم به اين نتيجه می‌رسيم كه باور به عشق قبل از ازدواج،‌ يک باور كاملا غلط است و توجه داشته باشيد كه ما در مورد استثنائات صحبت نمی‌كنيم لذا ممكن است شما نمونه‌هايی را مثال بزنيد كه دو نفر پيش از ازدواج با هم آشنا شده باشند و در پی اين آشنايی عشق آتشينی شكل گرفته باشد و اين عشق در پی ازدواج كمرنگ نشده باشد و زندگی بسيار خوبی هم داشته باشند. همۀ ما می‌دانيم كه چنين مواردی را نمی‌توان به‌عنوان اصل و قاعده در نظر گرفت گرچه بسيار هم مطلوب است لذا بايد واقعيات را در نظر گرفت و بعد نسخه‌ها را تجويز كرد. برعكس اين هم ممكن است اتفاق بيافتد و تمام اين مسائل به ظرفيت و وسعت ديد و زاويۀ نگاه فرد بستگی دارد كما اينكه شخصی نزد استاد ما آمد و بسيار از زنش گله كرد، استاد از او پرسيد همسر شما از مدفوع حيوان كه بدتر نيست! هست؟ طرف كه سر لج افتاده بود گفت در همان مايه‌هاست! استاد در جوابش گفت شما اگر همان كود را پای درخت هم بريزی رشد می‌كند! يعنی گاهی يک نفر انقدر ظرفيت و وسعت دارد كه از بدها، خوب استفاده می‌كند و اين بحث ديگری است.ما شرايط كلی را عرض می‌كنيم. لذا بايد آمارها را ديد و بررسی آمار يعنی اينكه بيشترها را در نظر گرفت، بيشتر آنهايی كه با اين روابط پيش رفتند كارشان به كجا رسيد.

پيش‌بيني بعضی از آثار چنين ارتباطی كاملا عقلی است. وقتی عشقی پيش از ازدواج شكل می‌گيرد به‌طوركلی دو اتفاق می‌افتد: يا شما پيش از ازدواج متوجه عيوب طرف مقابل می‌شويد و حالا نمی‌دانيد با اين عشق‌تان چه كنيد؛ يا بايد تسليم عقل و منطق شده و بی‌خيالِ اين عشق و علاقه شويد كه اين به‌معنای «شكست عاطفی» است و البته خالی از تبعات و مشكلاتی مانند اضطراب، افسردگی و بی‌اعتمادی، برای خودتان،‌ خانواده‌تان و طرف مقابل نيست و يا با اِشراف به اين عيوب، به‌خاطر آن عشق و علاقه، تن به ازدواج با آن شخص بدهيد كه اين هم به معنای «ازدواج تحميلی» است! و ازدواج تحميلی ديگر آن معنای قديم‌ش را ندارد كه پدر و مادری دخترشان را مجبور به وصلت با فلان شخص كنند؛ بلكه يكی از شكل‌های نوين و رايج ازدواج تحميلی همين ازدواج‌های مبتنی بر عشق و علاقة پيش از ازدواج است چون فرد به نوعی خود را ملزم و مجبور به پذيرش امر دلش می‌كند. می‌بينيد كه در هر دو صورت شخص گرفتار شده است. مشكل ديگری كه پيرامون چنين ازدواج‌هايی مطرح است؛ برای مثال اين ازدواج در پی يک آشنايی محدود و مختصر شكل گرفته كه طرفين تنها بخشی از ويژگی‌های همديگر را ديده‌ و پسنديده‌اند؛‌ مثلا آقايی در مترو خانمی را ديده و به او ابراز علاقه كرده،‌ گيريم كه اين رابطه به ازدواج ختم شد، تازه بعد از ازدواج اولين مشكلات، رو می‌شوند از جمله اينكه آقا تازه رگ غيرتش ورم می‌كند و با سؤالاتی درگير می‌شود كه از كجا معلوم اين خانم قبل از من با ديگری چنين رابطه‌ای را برقرار نكرده باشد؟! كه متأسفانه چنين شک و ترديد‌هايی دامن خانم را هم خواهد گرفت.

حالا قضيه را از يک زاویۀ ديگر بررسی كنيم. نظريۀ‌ *مثلث عشق* كه توسط استرنبرگ مطرح شده، می‌گويد كه عشق كامل، سه بال دارد: «صميميت، اشتياق (جنبه‌های جنسی)، تعهد». اين روان‌شناس حالات مختلف اين سه بال را بررسی می‌كند و معتقد است كه كامل‌ترين حالت متصور برای شكل‌گيری عشق، قبل از ازدواج اصلا امكان‌پذير نيست. ما چند حالت از قرارگيری بال‌های اين مثلث را در كنار يكديگر بررسی می‌كنيم.

روابط دوستانه‌ای كه ميان آقايان و يا خانم‌ها برقرار است همان بال صميميت به تنهايی است.

رابطۀ ميان پيرمرد و پيرزنی كه سال‌هاست با يكديگر به خوبی زندگی كرده‌اند و در آخر عمر ديگر مسائل جنسی ندارند اما خود را همچنان نسبت به يكديگر متعهد می‌دانند، اينها بال‌های صميميت و تعهد را؛ منهای بال اشتياق دارند.

در روابط زوجينی كه در آن مرد، دستِ بزن دارد و دائم كتک‌كاری، جر و بحث دارند اما كماكان با يكديگر زندگی می‌كنند، اينها بال‌های اشتياق و تعهد را؛ منهای صميميت دارند.

خلاصه حالت‌های مختلفی برای قرار گرفتن بال‌های اين مثلث در كنار يكديگر متصور است؛ يكی از اين حالات، مربوط به روابطی است كه صميميت و اشتياق وجود دارد اما تعهدی نیست. مثال اين حالت، همان عشق‌های قبل از ازدواج است.

منظور ما از تعهد به معنای مصطلحی كه در جامعه مطرح می‌شود نيست كه، مثلا دختر و پسر با هم دوست هستند و وارد رابطۀ‌ سوم نمی‌شوند كه مبادا حمل بر خيانت شود، خير! چراكه اغلب اينطور تصور می‌شود كه در روابط دوستی بين دختر و پسر، بايد طرفين نسبت به هم وفادار باشند! خير. متأسفانه اصلا اينطور نيست، خانم‌ها وفادارند اما آقايان خير؛ در آنِ واحد ممكن است با چند دختر ديگر نيز ارتباط داشته باشند. طبيعت خانم‌ها عشق‌ورزی است و طبيعت آقايان عشق بازی. وقتي ما از تعهد صحبت می‌كنيم منظورمان چيزی فراتر از اين حرف‌هاست؛ و اساساً شما تا زمانی كه مسئوليتی را تقبل نكرده‌ايد، تجربه‌ای از تعهد نداريد. بعد از اينكه شخص وارد زندگی مشترك شد تازه مسئوليت‌هايش شروع می‌شود؛ اينكه درک كند كه هر روز صبح بايد بين ساعت فلان تا به‌مان سه تا بچه را از اين مهدكودك به آن مدرسه تحويل بدهی و ظهر رأس ساعت فلان بروی دنبالشان، غذايت به موقع حاضر باشد، خانه مرتب باشد و هزار مسئوليت ديگر كه روزانه بايد انجام شود.

البته استرنبرگ معتقد است كه اين تعهد حتی با عقد هم به وجود نمی‌آيد چه برسد به عشق‌های پيش از ازدواج؛ و تنها حالت كامل شدن اين عشق را منوط به بعد از ازدواج می‌داند و بس!

حالا اينكه برای بعضی‌ها قابل هضم نيست كه، با جاری‌شدن خطبۀ عقد، اين ميزان از تعهد برای فرد حاصل شود، اين را بايد در سنت‌ها و قوانين خداوند در اين عالم جستجو كرد كه واقعا هم مسئلۀ عجيبی است. برای همين است كه خداوند اين مسئله را جزء آيات و نشانه‌های خودش معرفی می‌كند: <<وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا.>> برويد و بررسی كنيد كه با اين خطبۀ عقد چه اتفاقی می‌افتد كه شما زنی را كه تا ديروز اگر نگاهش می‌كردی مرتكب گناه می‌شدی حالا اگر بغلش كنی اشكالی ندارد؛ مادرزن بلافاصله بعد از جاری‌شدن عقد، دامادش را می‌بوسد! پدرشوهر، عروسش را می‌بوسد! واقعا مسئلۀ عجيبی است.

محبت هم همينطور است؛ البته به شرط اينكه انتخابتان صحيح باشد، با جاری‌شدن عقد چنان محبتی به وجود می‌آيد كه عجيب است<<وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً>> و اين خاصيتی است كه خداوند در اين عالم بين زوجين قرار داده است؛ حتی بين دو قناری،‌ دو كبوتر، دو مرغِ عشق كه با اينكه در دو فضای مختلف رشد كرده‌اند به‌محض اينكه با هم جفت می‌شوند تا پايان دوره‌ای كه با هم هستند به هم وفادارند.

بعضی‌ها تصور می‌كنند مباحثی كه اينجا در معايب علاقۀ پيش از ازدوج مطرح می‌شود صرفاً‌ نظر دين است برای پيشگيری از روابط حرام؛ و اگر كسی نگاه دينی نداشته باشد، اين استدلال‌ها برايش مطرح نيست.

ما همين مسئله را از زبان يک روان‌شناس آمريكايی و غيرمسلمان ديگر هم، بررسي می‌كنيم.عرايض ما در اين قسمت برگرفته از كتاب *ازدواج عاقلانه* نوشتة باربارا دی آنجلیس است تا جدای از نگاه درون‌دينی، از نگاه صرفاً عقلی و علمی قضيه را مطرح كرده باشيم (گرچه كل ما حكم به العقل، حكم به الشرع)؛ ايشان پنج مورد از عشق‌های قبل از ازدواج را به‌عنوان افسانه مطرح می‌كند:

1. عشق بر همة مشکلات غلبه می‌کند.
2. عشق در یک لحظه شکل می‌گیرد.

البته کسانی هستند که بر اين باورند كه عشق در یک لحظه اتفاق می‌افتد؛ اما این خانمِ مشاور می‌گوید آنچه در یک لحظه شکل می‌گیرد هوس است و ما خیال می‌کنیم که عشق است؛ چون شما از اين شخص چه می‌دانی كه در يک لحظه و يک نگاه، عاشقش بشوی؟ غير از قيافه، صدا، هيكل، تُن صدا، نوع نگاه و لباس؟!

درحالی‌كه روان‌شناسان می‌گویند ابتدا فکراست، بعد فکر؛ شما را به شناخت می‌رساند و شناخت باعث می‌شود که کم‌کم احساسی نسبت به آن پدیده به وجود آید.

1. تنها یک عشق واقعی در جهان برای من وجود دارد.

در اين عالم فقط يك نفر هست كه می‌تواند عاشق من باشد و فقط اوست كه من می‌توانم عاشق او باشم؛ و نه من می‌توانم بعد از او، عاشق كسی دیگر شوم و نه او، می‌تواند بعد از من عاشق دیگری شود. این‌هم افسانه است؛ یعنی اینکه مثلا شما ازدواج کرده‌ای، نامزد داشتی، دوست‌پسر داشتی، دوست‌دختر داشتی؛ به هر دليلی به سرانجام نرسيده؛ ولو اينكه عاشق او هم بوده باشي بازهم دوباره اين قابليت را داريد كه عشق را نسبت به یک نفر دیگر تجربه کنید.

1. معشوق من کسی است که از هر نظر مرا ارضا مي‌کند.

کسی که تمام کمبودهای وجودی مرا برطرف کند. قبلا گفتيم كه چنین چیزی وجود خارجی ندارد؛ هيچ انسانی در اين عالم وجود ندارد كه بتواند تمام نيازهای شمای انسان را برآورده كند. چراكه انسان اساساً نيازهايی دارد كه اين نيازها اصلا از جنس اينكه يک آدم بخواهد اينها را برطرف كند نيست. آدم‌ها تا یک‌جایی با ما هستند از يك‌جايی به بعد می‌گويند: متاسفم تا اینجا می‌توانستم باشم ولی از اينجا دیگر نمی‌توانم با تو باشم؛ بنابراین، این هم يك افسانه است.

1. عشق یعنی کشش جنسی.

اگر کسی نسبت به فردی کشش جنسی داشته باشد یعنی عاشقش هم هست؛ اگر اين كشش را نداشته باشيد يعنی نمی‌توانيد عاشقش هم باشيد.

ما بعداً دربارۀ ملاک‌های ازدواج صحبت خواهيم كرد فقط اينجا اين را مطابق با بحث بگوييم كه درست است كه گفتيم لزومی ندارد علاقه‌ای پيش از ازدواج شكل بگيرد اما لازم است اين را هم بگوييم كه نبايد نسبت به فردی كه برای ازدواج در نظر گرفته‌ايد حس چِندش و انزجار داشته باشيد. چنين ازدواجی از نظر ما ممنوع و قدغن است. از طرف ديگر سختگيری بيجا هم نكنيد، اينكه بعضی می‌گويند طرف، همه‌چيزش خوب است اما هنوز به دلم ننشسته! لازم نيست الآن آنقدرها به دلتان بنشيند! محبت بعدها می‌آيد. فقط چِندش و انزجارآور نباشد؛ دافعه نداشته باشد، جاذبه هم نداشت خيلی مهم نيست. گرچه اگر همه‌چيزش درست بود و جاذبه هم داشت كه فبها!

# مراحل طبيعي ازدواج

يک ازدواج طبيعی و سالم نياز به طی مراحلی معقول دارد كه ما در اينجا به آنها می‌پردازيم.

## شناسايی

به اين معنا كه آقايی می‌فهمد كه در اين هستی يك دخترخانمی وجود دارد كه محتمل است بتواند همسر ايشان باشد. اين شناسايی ممكن است در جاهای مختلف و به پنج یا شش روش رخ دهد و ما عرض می‌كنيم كه كدام خوب است، كدام‌ بد و كدام افتضاح. آشنايی با اين روش‌ها به شما كمک می‌كند زودتر به اين نتيجه برسيد كه فلان شخص برای ازدواج با شما مناسب است يا خير.

### محل زندگي يا تحصيل يا كار

یکی از عوامل تأثيرگذار در آشنايی برای ازدواج، محل و مکانی است که در آن تعامل زیاد باشد، محل‌هایی که طرفين با هم هستند مثل دانشگاه. به‌نظرِ من اين می‌تواند یکی از راه‌های خوب برای آشنایی باشد. برای هم‌دوره‌ای‌های ما، بسیاری از موارد به ازدواج‌های موفق انجاميد؛ البته بعضی‌ها هم به جدایی کشید ولی اغلب آنها موفق بودند؛ حتی در بعضی موارد علاقه بعد از مدت زمان طولانی ایجاد شد، در یک مورد بعد از بیست سال دو نفر به یکدیگر علاقه‌مند شدند. لذا اولين مورد محل زندگی شامل بسترهايی مانند محل سكونت،‌ تحصيل، كار و يا آشناهای خانوادگی (مثلا دوست پدرم، همكار مادرم) و ازدواج فاميلی است؛ بهترين حالت برای شناسايی، در آشنايی‌های خانوادگی است چون محاسن ازدواج فاميلی را دارد ولی معايبش را ندارد.

#### محسنات ازدواج فاميلی

منظور از ازدواج فاميلی تمام ازدواج‌های درجۀ دو و سه، در يک خاندان است. يكی از محسنات ازدواج فاميلی اين است كه شناسايی كلی و خانوادگی كاملاً وجود دارد؛ يعني اگر احياناً دخترخانم يا آقاپسر ضعفی در خانواده دارد كه اين ضعف را نمی‌تواند به‌راحتی به خواستگار غريبه بگويد، در ازدواج فاميلی، چون طرفين از كودكی همديگر را ديده‌اند و در جريان خيلی از مسائل همديگر هستند، بخشی از استرس روانی روی دخترخانم كم می‌شود.

#### معايب ازدواج فاميلی

در ازدواج فاميلی عموماً‌ نوعی غنای بصری برای افراد به‌وجود‌ می‌آيد يعنی مثلا آقا نسبت به دخترخانم ارضای بصری شده و از منظر روان‌شناسی اين ارضای بصری ممكن است در روابط زناشويی اين زوج مشكلاتی مانند كاهش ميل، عطش و تشنگی نسبت به همسر و عدم توانايی در برقراری رابطۀ‌ جنسی ايجاد كند.

مشكل ديگر كه البته جای ديگری نديده‌ام و بنده خود اين مسئله را مطرح می‌كنم اين هست كه، به‌دنبال اختلاف زوجی كه، وصلت فاميلی داشته‌اند، خویشی، خویشاوندی و نسبت های فامیلی تهديد می‌شود يعنی والدين اين زوج كه ممكن است خواهر و برادر يا هر نسبت فاميلی ديگری داشته باشند، در پی اين اختلاف با يكديگر به مشكل می‌خورند و اين مسئلۀ مهمی است كه روابط خانوادگی را تهديد و آفت بزرگی است.

مسئلۀ ديگر اينكه معمولاً آنهايی كه ازدواج فاميلی دارند به‌خاطر شناختی كه از كودكی نسبت به يكديگر دارند از مراحلی مثل طرح سؤالات و بررسی ملاک‌ها غافل می‌شوند. اغلب اين شبهه به‌وجود می‌آيد كه چون سال‌های زيادی با هم معاشرت داشته‌اند به شناخت كافی برای ازدواج هم رسيده‌اند درصورتی‌كه آن شناختی كه زير يك سقف حاصل می‌شود هرگز در روابط ديگر به دست نمی‌آيد. مخصوصا در مورد ازدواج كه يک رابطۀ بلندمدت و چندجانبه است.

شايع‌ترين مشكل در ازدواج‌های فاميلی، مشكلات ژنتيكی است، البته ممكن است در ازدواج‌های نرمال هم رخ دهد اما طبق برخی منابع، آمار آن در ازدواج‌های فاميلی از دو سه برابر تا پنج شش برابر بيشتر برآورد شده است. در روايتی، پيامبرصلی الله علیه و آله می‌فرمايند: «با غريبه وصلت كنيد تا فرزند ضعيف نياوريد»؛ و در روايت ديگر امام صادق علیه السلام می‌فرمايند: «با خويشان نزديک ازدواج نكنيد چراكه فرزند ضعيف پديد می‌آيد.»

برای ازدواج فاميلی شرط و شروطی وجود دارد از جمله اينكه طرف ملاک‌های قوی داشته باشد و از غيرفاميل، موردی برای ازدواج نباشد و درعين‌حال تحت مشاوره و آزمايشات ژنتيكی انجام شود. ما مشاورۀ ژنتيک را برای همه توصيه می‌كنيم چون مشاورۀ ژنتيک، نمونه‌برداری و آزمايشی نيست، بلكه يک‌سری چرخه‌هايی است از چرخۀ زندگی و بيماری‌های فردی، خانوادگی، وراثتی و در نهايت يک مشاورۀ‌ كلی به طرفين ارائه می‌دهند و چنانچه نياز شد آزمايش ژنتيک هم توصيه می‌شود لذا پيشنهاد می‌كنيم كه چنانچه افراد توان مالی دارند ولو در ازدواجِ غيرفاميلي، مشاورۀ‌ ژنتيک را انجام دهند.

اما آزمايش ژنتيک در مواردی تجويز می‌شود كه موردی وجود داشته باشد مانند وصلت‌های دخترعمو و پسرعمو يا وصلت‌ با فاميل مادر؛ كه معمولا اختلالات در اين بخش بيشتر است. مثلا در وصلت دخترخاله و پسرخاله احتمال اختلال ژنتيكی بيش از وصلت دخترعمو و پسرعموست.

### مراسم‌ها

مورد دوم، مربوط به محل برخورد در مراسم‌هاست. مثل مراسم جشن يا عزا يا سمينار و همايش، كه ممكن است شناسايی در چنين مراسم‌هايی رخ بدهد.

### معرف

سومين مورد، مربوط به معرف‌هاست، اين روش كه شيوۀ سنتی خواستگاری هست هنوز هم كاربردی‌ست و اتفاقا شيوۀ‌ مطلوبی هست كه در آن شخصی واسطۀ معرفی دو نفر به همديگر می‌شود.

### سايت‌های همسريابی

چهارمين راه شناسايی، از طريق سايت‌های همسريابی معتبر مانند سايت نهاد رهبری است.

### نگاه‌های اتفاقی

پنجمين راه شناسايی، نگاه‌های اتفاقی در اماكن عمومی‌ست كه منجر به روابط عاطفی پيش از ازدواج می‌شود.(که يكی از باورهای غلط پيرامون ازدواج، باور به رابطۀ عاشقانه، قبل از ازدواج بود.)(رجوع کن به ص؟)؛ با اين‌حال برای آن دسته از دوستانی كه احياناً‌ خودشان يا اطرافيانشان ناآگاهانه وارد چنين رابطه‌ای هستند؛ نشانه‌هايی را مطرح می‌كنيم به‌عنوان علائم هشدار، که به فرد نشان می‌هد این رابطه، ختم به ازدواج نخواهد شد(مخصوصاً دخترخانم‌ها بیشتر توجه کنند.) تا بر اساس آن بتوانند تصميمی درست در رابطه با وضعيت‌شان بگيرند.

اگر كسی قبل از خواستگاری و عقد رسمی، وارد رابطه‌‌ای شد که:

1. دورۀ دوستی و آشنايی طولانی شده مثلاً دو يا سه سال، و ببينند هيچ اتفاقی نمی‌افتد؛ يعنی دختر می‌گويد بيا و اقدامی بكن ولی پسر هر دفعه يک بهانه‌ای می‌آورد.
2. خانواده‌ها در جريان نباشند خصوصاً خانوادۀ خانم؛ يعنی اگر بين دختر و پسر رابطه‌ای هست و پسر اصرار دارد كه خانوادۀ دختر نفهمد. اينجا بايد دخترخانم زرنگ باشد و اين علامت هشدار را بفهمد. در جريان‌بودن خانوادۀ آقا كه مهم نيست، خوب هم است منوط به اينكه خانوادۀ دختر هم، مطلع باشند.
3. درخواست رابطۀ جنسی قبل از ازدواج هم، علامت رابطه‌ای است كه به ازدواج ختم نخواهد شد.

اما باز هم تأكيد می‌كنيم كه تجربه نشان داده كه چنين روابطی به ازدواج ختم نخواهند شد و اكثريت قريب ‌به‌اتفاق يا منجر به شكست عاطفی می‌شود و يا، به ازدواج تحميلی. همين الآن كه با شما دربارۀ اين موضوع صحبت می‌كنم، موارد مشاوره‌ای داريم كه؛ يک خانم چند سال است با آقايی روابطي دارند كه بين آنها روابط عاطفی شكل گرفته و با هم صميمی هستند. اين خانم به اين نتيجه رسيده كه اين آقا ملاک‌هايی را كه من در نظرم هست را ندارد. از نظر ما اعتقادات جزء ملاک‌های اصلی است و اين خانم به اين نتيجه رسيده كه بر اساس اعتقاداتی كه دارد اين رابطه را قطع كند. از آن طرف با اين مسئله مواجه شده كه آقا می‌گويد من می‌خواهم خودكشی كنم و مسئله هم خيلی جدی است! بر فرض اينكه خودكشی كند عذاب وجدان به وجود می‌آيد! مورد ديگری داريم كه طرف مقابل حرف خودكشی را نمی‌زند بلكه تهديد می‌كند؛ خانم در گذشته با يک آقا رابطه‌ای داشته و در سرخوشی‌های ارتباط‌شان يک عكس مشترک گرفته‌اند كه سر دخترخانم متمايل به شانۀ آقا بوده، حالا دخترخانم وارد يک رابطۀ جدّی منتج به ازدواج شده و آقا پيام داده كه يا همسرت را ول می‌كنی و با من ازدواج می‌كني يا نمی‌گذارم اين ازدواج سر بگيرد.

ببينيد چه مسائلی پيش می‌آيد؛ البته اگر دوستان بخواهند در مورد نحوۀ برخورد با چنين مسائلی، صحبت می‌كنيم چون بايد بدانيم كه در اين مواقع چه واكنشی نشان بدهيم. خلاصۀ عرض اين بود كه ببينيد چه مشكلاتی برای شخص به وجود می‌آید. آينده‌اش، زمان حالش، ضمن اينكه ايشان می‌گويد ازشانزده سالگی تا بیست و پنج سالگی با اين آقا دوست بودم و در اين مدت ده تا خواستگار خوب را رد كردم. حالا فهميدم اين آدم به درد من نمی‌خورد.

### فضای مجازی

و پنجمين راه هم، روابطی‌ست كه در فضای مجازی شكل می‌گيرد. گرچه دو مورد اخير، هر دو از نظر ما محل اشكال است اما از بين اين دو، روابطی كه در فضای مجازی شكل می‌‌گيرد بدتر است،‌ چون در اولی طرفين حداقل يک نظر همديگر را ديده‌اند اما در روابط فضای مجازی موارد متعددی مشاهده شده كه طرفين از دو شهر متفاوت با يكديگر دوست شده و درگير رابطۀ عاطفی شدند و به يكديگر عادت كرده‌اند؛ بعد خانم متوجه شده كه آقا خصلتی دارد كه يكی از خطِ قرمزهای ازدواج است (و ما دربارۀ خطِ قرمزهای ازدواج، هم صحبت خواهيم كرد)؛‌ خط قرمزی مثل اعتياد،‌ چه اعتياد به مواد مخدر و مشروبات الكلی، چه اعتيادهای جنسی؛ بعد از اينهمه مدت عشق و عاشقی تازه به اين نتايج رسيده، آمديم و اينترنت به هر دليلی كلا قطع شد، تصور كنيد رابطه ای كه وابسته به وجود يک عامل خارجی است، اينها چه سرانجامي دارد؟!

ما قبل از ازدواج بايد كاملا عقلانی برخورد كنيم بدون احساساتی شدن. برای همين می‌گوييم در اين مرحله آشنايی نباشد و حتی ويژگی‌های خوب طرف را با اين نگاه كه ممكن است خود همين ويژگی ضعف باشد، نگاه كنيم. بعد از ازدواج كاملا روال برعكس می‌شود يعنی توصيه می‌شود حتی بدی‌های طرف را با نگاهی ديگر ببینیم يعني نبايد سخت‌گيری‌هايی كه قبل از ازدواج داشتيم را بعد از ازدواج داشته باشيم اما عملكرد ما كاملا برعكس اين فرمول است.

بااين‌حال تمام چيزهايی كه ما می‌گوييم بر اساس كليت است نه قطعيت! و ما زندگی‌مان را بر اساس قاعده بنا می‌كنيم نه بر روی احتمال.

کتابی به نام جوشکاری نوشته شده كه درهمین مبحث ازدواج است. قبلا هم گفتيم که در گروه‌های معتبر مثل سايت نهاد رهبری راه‌هایی برای شناسايی وجود دارد؛ مثلا ًدو نفر می‌توانند لیستی از ويژگی‌هايشان را به امانت بدهند و ایشان در این مورد اقدام نمایند و با خانواده‌ها نیز مطرح نمایند ما نیز در جمع خود چنین لیست‌هایی فراهم کردیم که می‌تواند مفید واقع شود.

## خواستگاری

در اين مرحله، آشنايی رخ می‌دهد اينجاست كه بعضی‌ها برعكس عمل می‌كنند؛ يعنی اول شناسايی می‌كنند، بعد خواستگاری، بعد آشنايی! درحالی‌كه روند درستش شناسايي، خواستگاری و آشنايی در روند خواستگاری است. در مرحلۀ‌ خواستگاری است كه بخشی از آشنايی حاصل می‌شود لذا از قبل بايد برای حصول اين آشنايی سؤالاتی را طراحی كنيد و در موقعيت‌های مختلف از طرف مقابل بپرسيد.

در نگاه دينی استحباباتی در برگزاری مراسم خواستگاری وجود دارد؛ برای مثال مستحب است كه خواستگاری در روز جمعه انجام شود، در روزهای سوم، پنجم، سيزدهم،‌ شانزدهم، بيست‌ويكم،‌ بيست‌وچهارم،‌ بيست‌وپنجم و آخر ماه قمری خواستگاری كراهت دارد. پيامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: «أظْهَرُ النِّكاحَ وَ أخَفُّوا الْخُطْبَة.» ازدواج را علنی انجام دهيد و خواستگاری را پنهان. لزومی ندارد جلسۀ خواستگاری را شلوغ و همه را باخبر كرد.

اولين جلسۀ‌ خواستگاری، جلسه‌ای است برای ارزيابی كلی از خانواده و‌ ظاهر كلی طرفين و لزومی ندارد در اين جلسه دختر و پسر به‌صورت مجزا با يكديگر صحبت كنند؛ بهتر است اين جلسه در منزل دخترخانم برگزار شود. اين روال خواستگاری برای مواردی پيشنهاد می‌شود كه يا فردی معرف بوده و يا طرفين در سايت‌های همسريابی با يكديگر آشنا شده‌اند. برای مواردی كه در محيط‌های كاری و تحصيلي، آشنا شده‌اند روال ديگری پيشنهاد می‌شود.

بعضی از كارشناسان می‌گويند كه در جلسۀ اول آقاپسر شركت نكند و مادر و خواهر يا خاله برای اين ارزيابی كلی بروند. نظر ما بر اين است كه آقاپسر در جلسۀ اول حاضر باشد. برای اغلب دخترخانم‌ها و آقاپسرها راحتتر است كه همان جلسۀ اول طرف مقابل را ببينند و تصميمشان را برای ادامۀ مراحل بگيرند. از طرف ديگر ممكن است خواهر يا مادر آقاپسر اينطور تشخيص دهند كه اين دخترخانم با سلايق آقاپسر جور نيست اما برعكس آقاپسر از اين دخترخانم خوشش بيايد! خوب است ميان جلسۀ‌ اول و دوم يک تحقيقات كلی و اجمالی (به مدت يک الی يک ماه و نيم) از محلۀ زندگی طرف مقابل داشته باشيد. بخشي از ميزان صداقت طرفين در همين مرحلۀ تحقيقات محلی مشخص می‌شود.

چنانچه آقاپسر و خانواده‌اش، شرايط كلی دخترخانم را پسنديدند برای برگزاری جلسۀ دوم خواستگاری قرار می‌گذارند. جلسۀ دوم خواستگاری كه جلسۀ مفصلی است، بهتر است در منزل دخترخانم برگزار شود و دخترخانم و آقاپسر به‌طور مجزا با يكديگر صحبت می‌كنند. سؤالات اساسی در اين مجلس مطرح می‌شود كه در بخش‌ مربوطه به‌طور مفصل دربارۀ اهم صحبت‌هايی كه بهتر است در اين جلسه انجام شود، خواهيم گفت.

در جلسۀ اول خواستگاری وقتی آقا‌پسر و دخترخانم همدیگر را دیدند سه حالت محتمل است رخ دهد:

1. آقاپسر از دخترخانم خوشش بیايد يا بالعكس كه اين حالت علامت خوبی است.
2. اگر طرفين بگویند که از ايشان، نه خوشم آمد، نه بدم آمد (حالت خنثی) این هم اشکالی ندارد.
3. اگر طرفين بگویند که خوشم نیامد، این ازدواج را به هیچ عنوان توصیه نمی‌کنیم؛ این علامت خوبی نیست؛ بعضی‌ها می‌گويند عيبی ندارد بعد از ازدواج نظرت تغيير می‌كند؛ اينطور نيست! البته ما حکم کلی صادر نمی‌کنيم بلكه می‌گوييم تجربه نشان داده كه ممکن است بعداً اين زوج آسیب‌هایی را در زندگیشان داشته باشند و همۀ مشاوران و روان‌شناسان روی این مسئله تاکید دارند که اگر از شخصی در اولین نگاه بَدِت آمد بهتر است با اين شخص ازدواج نكنی. اگر فردی در خواستگاری طرف مقابلش را دید و نه، خوشش آمد و نه، بَدِش آمد، در چنين مواردی توجه داشته باشيم که خداوند در قرآن می‌فرماید: که ما بینشان مودت قرار می‌دهیم که بعد از گذشت چند وقت این حس عشق و علاقه در آن به وجود می‌آید ولی اگر در نگاه اول احساس چِندش و انزجار نسبت به طرف مقابلت داشتی این چندان علامت خوبی نیست. وقتی گفته می‌شود كه طرف چندان به دل من ننشسته یعنی خوشت نيامده ولی بَدِت هم نيامده!‌ كه ما مي‌گوييم اين اشكالي ندارد. اما اگر از طرف بَدِت آمد اين ازدواج توصيه نمی‌شود.

مدت آشنايی را محدود می‌كنيم به همان جلساتی كه طرفين همديگر را می‌بينند و ارتباط خارج از اين جلسات را صلاح نمی‌دانيم بلكه مضر می‌دانيم. جلسۀ اول كه در خانۀ دخترخانم، با حضور بزرگترها انجام می‌شود جلسات بعدی می‌تواند با اطلاع خانواده‌ها در مكان‌های عمومی (كافي‌شاپ، بعضي از اماكن مذهبی، كافه‌بوک) غير از خانۀ طرفين برگزار شود (كه البته باز هم اولويت با منزل دخترخانم است). اين روابط بايد چارچوب‌هايی داشته باشد طوری كه طرفين احساس نكنند ديگر به هم محرم هستند و وارد فازهای عاطفی بشوند. در مورد عاطفه باید پيش از ازدواج، مخصوصا پيش از نامزدی مقاومت کرد که طرفین لطمه نبینند.

جمع بندی بحث

* تأكيد می‌كنيم كه با آشنايی قبل از ازدواج مشكلی نداريم كه اتفاقا بر روی آن تأكيد هم داريم مگر می‌شود بدون آشنايی اقدام به ازدواج كرد؟! آنچه مردود و مورد انتقاد است عشق‌، علاقه، رابطۀ عاطفی و وابستگی پيش از ازدواج است. پيش از اين نيز گفتيم كه چند مدل برای آشنايي داريم كه يكي از آنها همين عشق قبل از ازدواج است و از نظر ما مردود.رجوع کن به ص
* طولانی ‌شدن مدت آشنايی قبل از ازدواج را توصيه نمی‌كنيم چون به‌هر صورت در ارتباطی كه تعهد نباشد، يا عشق و علاقه شكل می‌گيرد يا نفرت و انزجار! لذا يكی از آفت‌های طولانی‌شدن آشنايی قبل از ازدواج به وجود آمدن عشق، علاقه و مسائل بعدی آن است؛‌ درحالی‌كه آنچنان شناختی هم در اين مدت به دست نمی‌آيد. حتما خودتان هم تجربه كرده‌ايد كه با كسی دوست بوديد و بعد در موقعيتی قرار گرفته‌ايد كه قرار است با او هم‌اتاق يا همسفر شويد، بعد از هم‌اتاقی‌شدن يا همسفرشدن ذهنيت شما نسبت به آن شخص ممكن است زمين تا آسمان تغيير كند. به خاطر تفاوت در عادت‌ها و برنامه‌ها
* نظر ما دربارۀ مدت مطلوب آشنايی قبل از ازدواج، چيزی بين چهارتا شش جلسه گفتگو با اطلاع خانوادۀ طرفين است. جلساتی ضابطه‌مند كه سؤال و جواب‌هايی مشخص برای آشنايی با شخصيت طرفين دارد و فرد به آن ميزان از خودشناسی رسيده باشد كه بداند دنبال چه همسری است.
* استخاره در انجام كارهای بزرگ و مهم مستحب است اما نه به معنا و روش مرسوم در جامعه. برخی بعد از طی كردن چند مرحله از مراسم خواستگاری، نزديک به تعيين مراسم عقد و عروسی دست به استخاره می‌برند! معتقديم اگر قرار است كسی استخاره‌ای انجام دهد بايد در همان مرحلۀ‌ نخست و برخورد اول اين كار را كند. بنده اعتقاد دارم موضع استخاره،‌ موضع حيرت است؛ يعنی شما تمام مراحل عقلانی را طی كرده‌ايد و باز هم به يک نتيجۀ قطعی نرسيديد؛ اگر شما در مسئله‌ای حتی به چهل و نه-پنجاه و یک رسيديد، شرعاً‌ حق استخاره نداريد چراكه به‌نوعی تمسخر خداست. چون آن عدد پنجاه و یک حجت را بر شما تمام كرده و بايد به همان عمل كنيد؛ اما خيلی به‌ندرت پيش می‌آيد كه فردی در موردی، واقعا متحير می‌شود و از تصميم قطعی عاجز؛ يعني در آن مورد به پنجاه- پنجاه، می‌رسد. استخاره برای چنين مواقعی است نه زمانی كه هيچ ترديدی نباشد. ضمن اينكه بنده استخاره را به‌هيچ‌عنوان وسيله‌ای برای پيشگويی نمی‌دانم و آنچه را كه بعضي می‌گويند بعدا ممكن است چنين و چنان بشود و با استخاره می‌خواهند جلوی روی‌دادن بعضی مسائل را بگيرند، ما در حوزۀ توكل قرار می‌دهيم: «اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسى مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِكَ راضِيَةً بِقَضآئِكَ». پيشنهاد ما استخاره به روشی است كه در روايات آمده و برای انجام هر امر مهمی توصيه می‌شود به اين صورت كه دو ركعت نماز به نيت استخاره، و بعد از نماز صد مرتبه بگوييد: «أستخيرُ اللهَ» در روايت است كه خداوند آنچه به خيرتان هست را به قلب‌تان وارد می‌كند.
* شيربها، مهريه و جهيزيه
* يكي از مواردی كه در جلسات خواستگاری دربارۀ‌ آن صحبت و توافقاتی می‌شود، مسئلۀ مهريه و جهيزيه است. در زمان جاهلیت و در ايران باستان، مبلغی را به‌عنوان شيربها به والدين دختر می‌دادند. اسلام اين شيربها را به مهریه یا صداق تبديل كرد که به معنای صدقه و نشان‌دهندۀ صدق نيت دهندۀ آن است. در نگاه اسلام داماد با دادن صدقه (هديه) نشان می‌دهد كه در ادعايش برای خواستن اين دختر صادق است. حال برخی موافق مهریۀ بالا و برخی موافق مهريۀ سبك هستند. بعضی، ارزش دختر را به مهریه گره می‌زنند؛ این درست نیست. بعضی هم این را تضمین زندگی می‌دانند؛ این هدف هم با مهريه جور در نمی‌آيد و مهريه تضمينی برای زندگی نيست. گاهی خود مهریه باعث به‌هم‌خوردن زندگی می‌شود. برخی هم مهریه را باعث اعتمادبه‌نفس دختر می‌دانند و عده‌ای فکر می‌کنند که مهریۀ زیاد، قاطعیت مرد را در خواستن زن نشان می‌دهد؛ حتی اگر این دو مورد هم درست باشد باز هم، من این را قبول ندارم. مهریۀ زیاد، طرفین را به یکدیگر بدبین می‌کند و باعث دلخوری می‌شود اما آن اعتمادبه‌نفس و قاطعیت را، فرد می‌تواند به صورت دیگری نشان دهد. از آن طرف هم نباید مقدار مهریه از عرف جامعه کمتر باشد. چهارده سكه هم يمن دارد، هم مقدار متعارفی برای مهريه است.

قابل توجه كسانی كه معتقدند به دليل مشكلات مالی ازدواج نمی‌كنند؛ من نديده‌ام كسی كه بعد از ازدواج شرايط اقتصادی بدتر و يا سطح پايين‌تری نسبت به دوران مجردی داشته باشد (هستند كسانی كه شرايط سخت مالی در دوران مجردی داشته و در دوران متأهلی هم دارند)؛ مگر به دليل بلندپروازی خود فرد. بايد يادآور شد كه شرايط اقتصادی مهم‌ترين عامل در ازدواج موفق نيست و جزء موارد ضعيف است و مسائل مهم‌تری نسبت به آن وجود دارد.

اگر می‌گوييم مهريه سبك باشد، از آن طرف هم انتظار می‌رود خانواده‌های طرفين به اين زوج جوان كمک مالی كنند. داماد به خانوادۀ عروس اعلام كند كه لطفا خودتان را برای جهيزيه اذيت نكنيد. در مورد مراسم جشن ازدواج؛ می‌گوییم لازم است مجلسی برگزار شود اما سبک و بدون خرج اضافه و با درایت اقتصادی انجام شود.

## نامزدی

پيشنهاد می‌شود چنانچه طرفين در مراحل قبلی به توافقاتی رسيدند كه وارد مرحلۀ نامزدی شدند، با توجه به اينكه در اين مرحله 90% كارها و آشنايی‌ها انجام شده، برای شناخت نهايی دو طرف از خصوصيات شخصی يكديگر يک صيغۀ محرميت جاری شود. در بخش‌های بعدی دربارۀ اينكه چرا چنين پيشنهادی در اين مرحله توصيه می‌شود صحبت خواهيم كرد.

## عقد

## عروسی

البته لازم است دوره‌ای برای آموزش‌های بعد از ازدواج برگزار شود مخصوصا برای دو سال ابتدای ازدواج؛ اما يكی دو توصيۀ كليدی را مطرح می‌كنيم:

* حجاب حضور: گاهی اوقات بهتر است که زن و شوهر برنامه‌ریزی کنند و مدتی را برای خودشان باشند اما نباید این جدایی طولانی شود یا به قهر انجامد. به خانم‌ها توصيه می‌كنيم كه بعد از ازدواج هيچ‌گاه از همسرشان به مدت طولانی جدا نشوند، جدايی موقت را توصيه می‌كنيم اما جدايی طولانی مدت را قبول نداريم (البته تا قبل از اينكه شرايطی مثل بچه‌دار شدن و يا دغدغۀ رفتن به مدرسۀ بچه وجود نداشته باشد)؛ به اين صورت كه در ماه مثلا دو يا سه شب، زن و شوهر به يك بهانه‌ای كه البته بايد به صورت اختياری باشد (نه به دليل قهر و دعوا) از هم فاصله بگيرند؛ تا اين دوری موقت، باعث شود عواطف طرفين غليظ‌تر شود و قدر يكديگر را بدانند.

نبودن همسر، آفت‌هایی دارد که ممکن است اصل زندگی را به خطر بیاندازد؛ مرد باید این را مدیریت کند و در زمان‌های آزاد کاری، برای همسرش وقت بگذارد.

## ازدواج با موارد خاص

دو مسئله وجود دارد که جزء موارد خاص است:

* پدر یا مادر یا هر دو فوت کرده باشند؛ ما این را مانع برای ازدواج نمی‌دانیم، مگر آنکه در سنیني اتفاق افتاده باشد که روی روحیۀ فرد و اعتمادبه‌نفسش تأثیر گذاشته باشد.
* جدايي (طلاق) خانوادۀ فرد؛ این را نیز مانع ازدواج نمی‌دانیم؛ جدا شدن دلیلی بر نداشتن اصالت خانوادگی نیست. مگر آنکه طلاقی باشد که خیلی روی فرد تأثیر سوء روحی گذاشته باشد. بعضی از اين افراد در شرایط بد هم استقلال دارند و می‌توانند خودشان را حفظ کنند و افراد قوی هستند.

توصيۀ ما دربارۀ ازدواج با كسی كه قبلاً ازدواج كرده و می‌خواهد مجدداً ازدواج كند اين است كه اجازه دهيد يک سال از جدايی‌اش بگذرد. زير يک سال برای فرد دوم اقدام نكنيد. دليل اين است كه فرد، فقط به دنبال اين است كه نقاط ضعف فرد قبلی را در فرد جديد نيابد؛ به‌طور مثال، مرد فقط معتاد نباشد، مرد فقط خسيس نباشد؛ اينها باعث می‌شود فرد احساسی تصميم بگيرد و از توجه به ملاک‌های ديگر غافل شود.

براي كسي كه قبلاً ازدواج كرده؛ بايد ببينيم اين ازدواج در چه مرحله‌ای بوده است:

برای خانم، بكارت دارد؟ و برای آقا، در مرحلۀ عقد بوده؟

ازدواج در شناسنامه درج شده؟

آيا از اين ازدواج، بچه‌ای متولد شده است؟

عامل طلاق و جدايی چه چيزی بوده است؟ (در مورد فوت اين مورد مطرح نيست)

اگر خانمی ازدواجش در شناسنامه‌اش درج نشده باشد و بكارت داشته باشد، ما تقريباً مانعی نمی‌بينيم؛ حتی برای ازدواج با پسری كه مجرد است؛ در غير اين‌ صورت بايد همۀ موارد بررسی شود.

وجود بچه حتی برای كسانی كه يكبار ازدواج كرده‌اند چالش جدّی است. بايد روی اين موضوع بسیار بررسی شود تا تكليف بچه در شرايط مختلف زندگی مشخص شود (اعم از جنسيت فرزند يا فرزندان،‌ حضانت آنها )

خانمی كه قبلاً با فردی نامزد كرده به صورتی كه هيچكس اطلاع نداشته؛ اين نيازی به مطرح كردن ندارد به شرطی كه عقد رسمی نشده باشد؛ اما اگر عقد رسمی شده بود بايد گفت، تا در آينده باعث بددلی و شک نشود و ازدواج قبلی بايد در جلسۀ اول مطرح شود.

## ضرورت طرح سؤال در مراحل مختلف يك ازدواج معقول

بعد از شناسايی و در خلال خواستگاری، آشنايی صورت می‌پذيرد. در آشنايی بايد بر اساس ملاک‌هايمان، سؤالاتی را بپرسيم.

طرح سؤالات برای نزديک‌شدن به ميزان مطلوبی از آشنايی است، لذا طی فرايند آشنايی در سه جا سؤالات مطرح می‌شود.

1. سؤالاتی كه در خواستگاری پرسيده می‌شود.
2. سؤالاتی كه در تحقيقات پرسيده می‌شود.
3. سؤالاتی كه در مشاوره پرسيده می‌شود.

متأسفانه اغلب ما در اين مرحله، به چند دليل، سؤال نمی‌پرسيم

1. ملاك نداريم.
2. ملاك داريم اما نمی‌دانيم چطور از ملاک‌هايمان سؤال درآوريم؛ در واقع سؤال‌پرسيدن را بلد نيستيم.
3. خجالت می‌كشيم يا می‌ترسيم با سؤال‌پرسيدن طرف ناراحت شود.
4. سؤال نمی‌كنيم چون ناخودآگاه نمی‌خواهيم جواب سؤال را بدانيم يعني ما با همان دو سه سؤال اول تصميممان را گرفته‌ايم و دلمان نمی‌خواهد با سؤال‌پرسيدن نظرمان عوض شود. اين مسئله برای طرف مقابل هم هست اگر طرف هم از من سؤال نمی‌كند بايد همين احتمالات را برای او هم در نظر بگيريم كه نكند طرف اصلا ملاك ندارد؛ چون در نظر گرفتن اين احتمالات در انتخاب شما مؤثر و مهم است.
5. نمی‌پرسيم كه او هم از ما نپرسد اگر طرف مقابل هم از من سؤال نمی‌كند شايد نگران است كه من هم همين سؤال را از او بپرسم.

فراموش نكنيد كه در ازدواج، اول و آخر چاره‌ای جز توكل نداريم؛ همۀ اين حرف‌هايی كه گفته می‌شود معنای همان جملۀ «با توكل زانوی اشتر ببند» است. آنچه كه می‌گوييم برای اين است كه بين شما و خدا حجت تمام باشد؛ يعنی هرچه من از توانم برمی‌آيد انجام دهم و اين به اين معنی نيست كه با اين روش‌ها صد درصد يك ازدواج موفق می‌شود؛ خير! شايد طرف شما را بازی دهد، شايد هنرپيشۀ خوبی بود، شايد در تحقيقاتتان به هر دليلي دچار اشتباه شديد، شايد تبانی بوده است. اصلا شايد بعدا طرف عوض شد؛ امروز آدم خيلی خوبی است اما بعداً تغيير كرد، آدم است و اختيار و حق انتخاب دارد. ما در اين مراحل كارمان را محكم و با توكل انجام می‌دهيم. توجه داشته باشيد كه اگر شما كارتان را در اين مرحله درست انجام داديد و توكل هم كرديد، قرار نيست خداوند همۀ آدم‌‌ها را يک‌جور امتحان كند؛‌ بالأخره ممكن است برخی از ما امتحان و ابتلامان در همسرانمان باشد. اگر با طی اين مراحل ازدواجی كرديم كه چندان باب ميلمان نبود بايد صبر كنيم و رشد خودمان را در آن بجوييم.

# ازدواج‌های متزلزل

## ازدواج‌های متزلزل مبتنی بر دلايل و توجيهات اشتباه

بخشی از عرايض ما در اين مبحث، حول‌ محور ازدواج‌هايی است كه از همان اول، آيندۀ‌ خوبی برايش متصور نيست و لذا توصيه می‌شود انجام نشود مگر در شرايط بسيار خاص. در پزشكی و روان‌شناسی اصطلاحی به پروگنوز به كار می‌برند؛ در ازدواج هم اين اصطلاح مطرح است به اين معنا كه اگر پيش از ازدواج به علائمی كه اينجا اشاره می‌شود،‌ توجه نكنيد؛ پروگنوز اين ازدواج چندان جالب نيست.

### علاقۀ يك‌طرفه

ازدواج‌هايی كه در آن علاقۀ يك‌طرفه وجود دارد.در مشاوره‌های اخير يك مورد داشتيم كه شخصی به خواستگاری دخترخانمی رفته و خيلي زود به اين خانم دل بسته و تصميمش را برای ازدواج گرفته و حتی وعدۀ‌ ناديده‌گرفتن و جبران نواقص يا عيوب احتمالی دختر را هم داده! حالا دخترخانم در وضعيت تصميم‌گيری قرار گرفته!

### دلسوزی، ترحم، ايثار

ازدواج‌هايی كه بر مبنای دلسوزی، ترحم و يا نوعی ايثار شكل می‌گيرد. برای مثال ترحم نسبت به شخصی كه دچار مشكلی است اعم از مشكل خانوادگی، فردی، مثل نابينايی،‌ ناشنوايی، معلوليت، كه طرف مقابل به‌خاطر ترحم نسبت به وضعيت جسمی شخص مقابل يا به‌خاطر رودربايستی از رفت‌و‌آمدهای مكرر خواستگار يا معرف، تن به ازدواج با چنين فردی می‌دهد. توجه داشته باشيد كه فرق است ميان فردی كه ظرفيت تحمل بار يک فرد ناتوان جسمی را دارد با فردی كه از سر ترحم و دلسوزی،‌ مسئوليت زندگی با فرد معلول را بر عهده می‌گيرد. مسئلۀ ازدواج رودربايستی‌بردار نيست چراكه وظيفۀ‌ يک همسر با پرستار متفاوت است و به همان نسبت انتظاراتش نيز فرق می‌كند لذا پيش از تصميم‌گيری براي پذيرش يا رد چنين مواردی حتما با شخصی كه تجربۀ مشابه دارد مشورت كنيد؛ مثلا از شخصی كه همسرش 10 سال روی ويلچر است دربارۀ كمبودها، مشكلات، سختی‌ها و قوت‌های زندگی‌اش پرس‌وجو كنيد.

در امر ازدواج به ‌هيچ‌عنوان نبايد مسائل احساسی و عاطفی را قبل از عقد و محرميت در تصميم‌گيری دخالت دهيد. به همين دليل گفته می‌شود:«حبّ الشّيء يُعمي و يُصِم.» چراكه علاقه و عشق به چيزی، واقعا مانع از ديدن و شنيدن واقعيات پيرامون آن چيز می‌شود و ازآنجاكه ريشۀ بسياری از مشكلات بعد از ازدواج مربوط به همين مسئله است تأكيد داريم كه در جلسات خواستگاری، شما كاملا برعكس رفتار كنيد. يعنی مثلاً دربارۀ يكی دو ويژگی مثبت خواستگار، در ذهن خود مبالغه كنيد و بعد ببينيد حالت اين ويژگی‌های مثبت چگونه ممكن است باشد. برای مثال با طرح چند سؤال به اين نتيجه می‌رسيد كه اين آقا از آن آدم‌های غيرتی است كه من خوشم می‌آيد؛ حالا اين سؤال را مطرح كنيد كه نكند بددل باشد؟! يا به اين نتيجه می‌رسيد كه طرف از نظر اقتصادی فرد موفقی است كه در اين سن توانسته خانه، ماشين فراهم كند؛ اين می‌شود نكتۀ مثبت و يك جنبۀ منفی‌اش می‌شود خسّت (كه می‌گوييم از آن ويژگی‌های مهمی كه نبايد شوهر داشته باشد و اگر داشت، نه بگوييد؛ همين خسيس بودن است). يک جنبۀ منفی ديگر آن، اين است كه احتمال دارد تمام زندگی اين فرد كار باشد؛ يعنی پس‌فردا جايی دعوت بوديد، آقا كار دارد، بچه را بايد دكتر ببريد، آقا سر كار است، مسافرت برويم، كار دارم، يا از آن طرف شخصی در خواستگاری خيلي مأخوذ به حيا و شرمگين و خجول جلوه می‌كند كه صفت مطلوبی است؛ اما جنبۀ منفی آن بی‌عرضگی و بی‌دست‌وپايی و نابلدی‌ست به‌گونه‌ای كه ممكن است بعد از ازدواج توان دفاع از حقوق و حريم خانواده‌اش را هم نداشته باشد. ممكن است در مورد شخصی خصلت تميزی و توجه به بهداشت توجه شما را جلب كند كه جنبۀ‌ منفی آن وسواس و جزئی‌نگری بيش‌ازحد و بی‌جاست؛ كما اينكه ما موردی را داشته‌ايم كه شوهر از سر كار كه برمی‌گشت تمام اسكناس‌ها را در حوض شسته و به بند وصل می‌كرد! تصور كنيد زندگی با چنين مردی چقدر می‌تواند سخت و رنج‌آور باشد. اين فرمولی است كه ما برای بررسی طرف مقابل در خواستگاری پيشنهاد می‌كنيم.

اشتباه نكنيد، قرار نيست خواستگاری را در همينجا متوقف كنيم؛ بلكه اين روش برای پيشگيری از فريب‌خوردن، جوگيری، احساساتی‌ تصميم‌ گرفتن، ترحم بی‌مورد و علاقمند شدن بی‌هنگام است و راهی است كه چشم و گوش شما را برای ديدن عيوب پنهان طرف مقابل باز می‌كند؛ به اين صورت كه شما در طی صحبت‌های جلسات بعدی، با طراحی سؤالات دقيق‌تر ابعاد پنهانی شخصيت فرد مقابل را كشف خواهيد كرد؛ همچنين در مرحلۀ تحقيقات نيز حساسيت بيشتری روی يافتن مسائل، احيانا پنهانی فرد مقابل به خرج می‌دهيد. اگر در اين مراحل همه‌چيز درست پيش رفت،‌ در مرحلۀ بعدی كه نامزدی، با اطلاع خانواده‌هاست، شناخت بيشتر می‌شود باز هم روی اين مسائل حساس باشيد و بدانيد كه روی كدام مسائل بيشتر بايد تمركز كنيد.

در مورد نقاط ضعف فرد مقابل كه در جلسات خواستگاری و مراحل بعدی بروز می‌كند،‌ دقت و حساسيت بيشتری لازم است.

مسئله‌ای كه به تناسب اين مبحث لازم است مطرح شود اينكه در مواجهه با فردی كه از هر نظر مورد تأييد ماست اما مثلا يك يا دو خصلت مورد نظر ما را نداشت چه بايد كنيم؟ هرچند كه پاسخ مبسوط به اين سؤال در مبحث ملاک‌ها مطرح خواهد شد اما اينجا به‌طور اجمالی به اين پرسش می‌پردازيم. ما 4 مرحله را بايد انجام دهيم:

1. ملاک‌هايمان را مشخص كنيم.
2. آنها را از رؤيايی ‌بودن به حقيقی ‌شدن تبديل كنيم.
3. ملاک‌های كلی را جزئی كنيم.
4. ملاک‌های اصلی را فرعی كنيم؛ يعنی بايد بدانيم و برايمان روشن باشد كه چه ملاک‌هايی اصلی است و چه ملاک‌هايی فرعی.

ملاک اصلی، ملاكی است كه اگر نبود بايد بی‌خيال طرف شويم؛ يعنی ملاكی كه با هدف ما از ازدواج در تناقض است؛ چنانچه 4 ملاک اصلی داريم ولو اينكه طرف يكی از آنها را نداشت همان اول بايد نه بگوييم. ملاك‌های فرعی، مثل سن، تحصيلات، قيافه، وضعيت اقتصادی؛ البته ما به‌طور عمومی اين تقسيم‌بندی‌ را می‌كنيم و ممكن است برای اشخاص مختلف با توجه به تيپ فرهنگی، مذهبی و طبقة اجتماعی، جابجايی‌هايی در اين ملاک‌ها به وجود آيد. مثلا تحصيلات جزء ملاک‌های اصلی بشود و اعتقادات جزء ملاک‌های فرعی. مورد مشاوره‌ای داشتيم كه آقايی ٤٣ ساله هنوز ازدواج نكرده و معتقد بود كه او را سحر و جادو كرده‌اند و بختش را بسته‌اند؛ با چند سؤال متوجه شدم كه اين آقا اصلا ملاكی ندارد مثلا می‌گويد كسی را می‌خواهم كه ايمان و اعتقاد داشته باشد؛ وقتی از او خواستم همين ملاک را جزئی‌تر كند؛‌ اعتقاد يعنی چه؟ گفت يعنی همين‌قدر كه نمازش را بخواند اما نمی‌گويم كه هميشه بخواند، اصلا فارسی بخواند يا در دلش بخواند؛ بالأخره علت اينكه بعد از ٤٣ سال ازدواج نكرده در همان دو دقيقه مشخص شد؛ چون هنوز نه ملاک دارد، نه ملاک‌ها را اصلی و فرعی كرده، نه آنها را جزئی كرده.!

### نياز به تغيير داشتن طرف مقابل

ازدواجی كه نياز به تغيير طرف داشته باشد؛ يک ماشينی خريده‌ای كه فروشنده می‌گويد بهتر است (بايد) يک دستی رويش بكِشی! موتورش يک تعمير اساسی می‌خواهد. با خودش فكر می‌كند ما ازدواج می‌كنيم،‌ بقيه‌اش بعداً درست می‌شود؛ يا به توصیۀ‌ اشتباه ديگران عمل می‌كند كه تو فعلا بله را بگو؛ مثلا مردی رفيق‌باز است می‌گويند همۀ مردها رفيق‌بازند، پدرت هم رفيق‌باز بود ولی بعد از ازدواج درست شد. آيا درست است كه به اميد تغيير كردن يا تغيير دادن طرف مقابل تن به يک ازدواج متزلزل بدهيم؟ ممكن است بعضی بگويند اين تغيير دادن به توان شخص بستگی دارد و ممكن است شخصی بتواند تغيير يا تغييراتی را در طرف مقابلش ايجاد كند. درحالی‌كه در بحث تغيير دو مورد بايد در نظر گرفته شود؛ فاعليت فاعل و قابليت قابل. گيريم كه شخصی از نظر شخصيتی و جسمی از توان و نفوذ بالايی برخوردار باشد و به‌اصطلاح، بخش فاعليت فاعل حل باشد اما از شما می‌پرسيم آيا شما می‌توانيد از بندهای بدن يک مورچه، عضلۀ فيل بسازيد؟ يعنی علاوه‌بر اينكه شما بايد توان لازم برای تغييردادن ديگری را داشته باشيد، طرف مقابل هم بايد ظرفيت و قابليت تغيير را داشته باشد و چون انسان موجودی مختار است اين احتمال هم وجود دارد كه بعدا نخواهد تغيير كند! لذا وقتی از ازدواجی می‌گوييم كه نياز به تغيير نداشته باشد منظور تغيير در ملاک‌های اصلی است يعنی شما بپذيريد اين فرد همين است چه الآن، چه ده سال ديگر. اينكه بخواهی فرد غيرمحجبه را محجبه كنی؛ خير! بايد او را همانگونه كه الآن هست ببينی، بپذيری و اميدی به تغييرش نداشته باشی چون ملاک اصلی است و چنين ازدواجی متزلزل خواهد بود؛ اما در ملاک‌های فرعی احتمال تغيير وجود دارد و آدم‌ها به مرور زمان و با كسب تجربه و تغيير شرايط تغيير می‌كنند؛ مثلا اگر شخصی ملاک‌های اصلی شما را داشت و از 10 ملاک فرعی هم 8 تايش را داشت می‌توان اميدوار بود در آن دو ملاک فرعی به مرور زمان تغييراتی داشته باشد حتی اگر تغيير هم نكرد، چندان مهم نيست و شما چيز زيادی را از دست نخواهيد داد. اصلاً ماهيت ملاک اصلی و فرعی همين است، ملاک اصلی يعنی ملاكی كه اگر نبود اساساً‌ ازدواج منتفی است لذا نبايد از آن عدول كرد يا در موردش كوتاه آمد؛ اما ملاک‌های فرعی از اسمش هم پيداست كه يا درست می‌شود و يا اگر نبود مهم نيست و تأثير چندانی در زندگی مشترك نخواهد داشت.

### وجود يک ويژگی خاص در طرف مقابل

ازدواجی كه به خاطر وجود يک ويژگی خاص در طرف مقابل انجام می‌شود هم، از نظر ما ازدواجی متزلزل است؛ مثلاً طرف پزشک متبحری‌ست، خطيب بسيار توانايی‌ست، مدال طلای كشتی دارد يا شاگرد اول دانشگاه است، يعنی يک ويژگی خاص را در نظر گرفته و روی آن ويژگی مانور می‌دهيم و فكر می‌كنيم كه شوهر خوبی هم هست.

### تفاهم زياد در يک يا چند مورد خاص

ازدواجی كه به‌دنبال كشف تفاهم شديد در موارد خاص شكل بگيرد نيز از جمله ازدواج‌های متزلزل است؛ مثلاً طی يک برنامۀ طبيعت‌گردی با يک گروه،‌ متوجه علاقۀ مشترك ميان خودتان و يكی از اعضای گروه به طبيعت و طبيعت‌گردی می‌شويد و اين را مبنای درستی، برای ساختن يک زندگی مشترک می‌پنداريد. چنين اشتباهی در پيوندهايی كه مثلاً مبنای اعتقادی هم دارد نيز مشاهده می‌شود؛‌ مثلاً فرد می‌گويد من و فلانی هر دو شديداً ولايی هستيم؛ يا در جلسۀ ديدار با رهبری، در مسير اربعين، در حرم امام رضاعلیه السلام، در پيست اسكی، در اردوی فلان با هم آشنا شديم! خب شده باشيد! يافتن علاقۀ‌ مشترک در مرحلۀ شناسايی خيلی خوب و مهم است اما نمی‌توان صرفا بر اساس آن تصميم به ازدواج گرفت و ممكن است در يک يا دو موضوع خيلی با يكديگر هم‌فكر، هم‌عقيده و هم‌سليقه باشيد اما در خيلی چيزهای ديگر در مقابل هم باشيد.

### وجود يک ويژگی منفی در اطرافيان و نبود آن در خواستگار

برخی ازدواج‌ها به‌خاطر عدم وجود يک ويژگی منفی (كه سابقاً در نامزد قبلی يا در اطرافيان شخص بوده و ذهنيت بدی در شخص به وجود آورده)، شكل می‌گيرد؛ چنين ازدواج‌هايی در دستۀ‌ ازدواج‌های متزلزل قرار دارد. برای مثال، نامزد سابق فرد بددل و شكاک بوده و حالا اين شخص به‌خاطر آسيب‌های آن ويژگی منفی، حاضر است همسر فعلی‌اش، فقط اين خصلت را نداشته باشد، بقيه‌اش اشكالی ندارد! و از پرداختن به ساير ويژگی‌های او غافل می‌شود. فقط خسيس نباشد، فقط معتاد نباشد، فقط شلخته نباشد، فقط!

به همين دليل به افرادی كه در رابطۀ نامزدی يا ازدواج شكست خورده‌اند، توصيه می‌كنيم تا يك سال وارد هيچ رابطۀ جديدی نشوند نه از نوع ازدواج، نه از نوع نامزدی؛ چراكه تحت تأثير رابطۀ‌ قبلی خود هستند و فقط دنبال عيوب طرف مقابل می‌گردند كه شبيه نفر قبلی نباشد.

### ازدواج با الگوها

ازدواج با افرادی كه برای ما خيلی بزرگ‌اند و نقش الگو را در زندگی‌مان دارند نيز مثل موارد قبل، ازدواجی متزلزل است. برای مثال، فلان شخص استاد اخلاقم است، استاد موسيقی من است، مربی ورزشی‌ام است؛ كه فرد با تصور اينكه در كنار اين شخص به‌عنوان همسر قرار بگيرد می‌تواند رشد كند؛ درحالی‌كه اين يک ذهنيت اشتباه است. بين زوجين روابط متكاملی وجود دارد و شما نبايد به همسرت به چشم مربی و استاد نگاه كنيد. چرا؟ به اين دليل كه فرق بسياری است بين اين استادی كه الآن شسته‌رفته و اتوكشيده سر كلاس درس می‌بيني با آن همسری كه قرار است با پيژامه در خانه راه برود.

## ازدواج‌های متزلزل مبتنی بر انگيزه‌های غلط

بخش ديگر عرايض ما در اين مبحث مربوط به انگيزه‌های اشتباهی است كه فرد در تصميم خود برای ازدواج دخالت می‌دهد كه متأسفانه بسياری از ازدواج‌ها بر اساس چنين انگيزه‌های انجام می‌شود.

### سن بالا

ازدواجی كه در آن انگيزۀ فرد از ازدواج بالا رفتن سن است؛ بدون توجه به ساير جوانب امر. يعنی فرد فقط تصميم به ازدواج گرفته است بدون اينكه دلايل محكمی براي تصميمش داشته باشد. مورد مشاوره‌ای داشتيم وقتي از او پرسيديم چرا همسر دوم مردی شده كه سه بچه دارد، تنها پاسخش اين بود كه سنم داشت بالا می‌رفت! آيا درست است كه مشكلی را بر مشكل قبلی خود اضافه كنيم؟

### رهايي از مشكلات و مسائل فعلی

يكی ديگر از انگيزه‌های غلط در تصميم به ازدواج،‌ رهايی از مسائل و مشكلات فعلی است كه به‌نوعی گريبانگير شخص است. فرار از تنش‌های خانوادگی، كاری، درسی؛ يكی از انگيزه‌های رايج در شكل‌گيری بسياری از ازدواج‌های متزلزل است. فردی كه در مقابل مسائلی چون درگيری‌های لفظی و فيزيكی اعضای خانواده كم می‌آورد و يا تحت فشار شديد كار و تحصيل قرار دارد؛ به‌دنبال مفرّی برای استراحت ذهنی و فكری است و ازدواج را به‌عنوان راه‌حل اين مشكلات می‌بيند!

### انتقام

ازدواجی كه انگيزۀ فرد در آن، قصدِ به رخ كشيدن بعضی داشته‌هايش را به ديگران دارد. مثلا فرد می‌خواهد به نامزد سابقش نشان دهد كه از او بهتر هم برايش وجود دارد؛ يا می‌خواهد به كسانی كه به نوعی از آنها گله‌مند و شاكی است ثابت كند كه با ازدواج، شرايطش بهتر از آنچه آنان درباره‌اش تصور می‌كنند، است. موارد مشاوره‌ای وجود دارد كه آقا به دخترخانمی علاقه‌مند بوده اما نتوانسته رضايت آنها را برای ازدواج جلب كند؛ به‌خاطر شخصيت مغروری كه داشت و اين قضيه بهش برخورده بود، ظرف يک ماه با كسی ازدواج كرده كه طرف از جهاتی موقعيت بهتری نسبت به آن دختر داشت (پدر پولدارتر) و كل مدت ازدواجش 6 ماه هم نشده! برای همين است كه توصيه می‌شود تا يك‌ سال صبر كنند؛ اين يک‌سال گاهی برای غلبه بر فضای منفی ذهنی راجع به يک ويژگی منفی است و گاهی برای غلبه بر انگيزۀ‌ غلط است. يا انگيزه‌هايی مثل رقابت‌های بين دختران يا پسران كه به همديگر ثابت كنند توان جذب جنس مخالف را دارند!

### پایان25صفحه

### ساير انگيزه‌ها

گاهي ازدواج به‌خاطر انگيزه‌هايي انجام مي‌شود كه شايد مضحك باشد اما وجود دارد؛ به‌خاطر اقامت در يك كشور ديگر، براي مهاجرت، به‌خاطر معافيت از سربازي يا وام مسكن و ازدواج، گاهي ازدواج مي‌كند به‌خاطر اينكه بچه دوست دارد، اينها انگيزه‌هاي باطل هستند.

# ملاك و معيار

در مبحث ملاك و معيار دو سؤال مطرح است؛ سؤال اول اينكه ملاك‌ها و معيارها براي ازدواج چيست؟ سؤال دوم اينكه چگونه وجود يا نبود آنها را در طرف مقابل احراز كنيم؟

## ملاك و معيار به چه معناست؟

در يك نگاه كلي، ما یک ملاک برای ازدواج داریم و آن هم اينكه بايد با فردي كه قرار است با او ازدواج كنيم **تناسب** داشته باشيم؛ یعنی با توجه به آن هدفی که برای ازدواج در نظر گرفته‌ايم که همان رشد خودمان و فرزندانمان است، بتوانيم در كنار هم این هدف را به سامان برسانيم. در نگاه دینی و زبان روايات اسلامي از این تناسب با عنوان **کفویت** ياد شده است. پيامبر فرمودند: «زَوِّجوا الأكْفاءَ»: «با کسانی ازدواج کنید که همکفو باشید»؛ آيات قرآن هم مؤيد همين مطلب است: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...؛ [هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ](https://iqna.ir/fa/news/1890278/%D8%A2%D9%8A%D9%87-%D9%87%D9%8F%D9%86%D9%91%D9%8E-%D9%84%D9%90%D8%A8%D9%8E%D8%A7%D8%B3%D9%8C-%D9%84%D9%91%D9%8E%D9%83%D9%8F%D9%85%D9%92-%D9%88%D9%8E%D8%A3%D9%8E%D9%86%D8%AA%D9%8F%D9%85%D9%92-%D9%84%D9%90%D8%A8%D9%8E%D8%A7%D8%B3%D9%8C-%D9%84%D9%91%D9%8E%D9%87%D9%8F%D9%86%D9%91%D9%8E-%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D9%86%DA%AF%D8%B1-%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD%DB%8C-%D9%87%D9%85%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%AA)؛ كه خاصيت لباس، تناسب آن با بدن فرد است. كفويت براي طرفين ازدواج مطرح است؛ اينكه طرف ملاك‌هاي شما را دارد براي سرگرفتن ازدواج كفايت نمي‌كند؛‌ بلكه لازم است شما هم ملاك‌هاي طرف مقابل را داشته باشيد. حالا ما بايد دنبال كفو بگرديم و فردي را انتخاب كنيم كه كفو ماست. از اينجا به بعد بايد ملاك‌هايي داشته باشيم تا ببينيم در اين ملاك‌ها با طرف‌مان كفويت داريم يا خير.

فرض کنید قصد خريد كفش داريد،‌ قاعدتاً‌ كفشي را انتخاب مي‌كنيد كه كفوتان باشد‌ (متناسب با پايتان باشد)؛ چطور از پشت ويترين مي‌خواهيد كفش مورد نظرتان را انتخاب كنيد؟ اگر ملاكتان شبيه عشق‌هاي قبل از ازدواج باشد انتخابتان منحصر مي‌شود به ملاك‌هايي چون رنگ و شيكي و زيبايي؛ و از سايز و جنس و دوام و كاركرد آن غافل مي‌شويد؛ و يا كودكانه خودتان را فريب مي‌دهيد كه اگر تنگ بود گشادش مي‌كنم،‌ اگر گشاد بود تنگش مي‌كنم و... اگر قبل از شناخت،‌ انتخاب خود را انجام دهيد بعداً بايد از ملاك‌ها و خواسته‌هاي خود كوتاه بياييد. براي تعيين همكفو نيز مانند انتخاب كفش نياز به دانستن نيازهاي خود داريم. اگر سايز پاي خود را بدانيد به محض ورود به يك فروشگاه كفش، اگر سايز مورد نظر شما را نداشته باشد ولو اينكه هزاران كفش با طرح و رنگ و مدل و جنس مختلف داشته باشد،‌ تكليفتان مشخص است.

### ويژگي‌هاي ملاك

براي انتخاب سريع‌تر و راحت‌تر، لازم است ملاك داشته باشيم و اين ملاك‌ها بايد ويژگي‌هايي داشته باشند:

1. ملاک‌هایمان باید واقعی باشد.

شخصيت بعضی از ما ایده‌آل‌گرا است؛ چنان ملاک‌هایمان را محکم و دور از دسترس در نظر مي‌گيريم که شاید از مریخ يا كرة‌ ديگري فردی پیدا شود كه با اين ملاك‌ها جور دربيايد! كسي را مي‌خواهم كه سنش انقدر باشد، قدش آنقدر باشد، تحصيلاتش فلان باشد،‌ رنگ پوستش چنان باشد، رنگ چشمش بهمان باشد،‌ خانواده‌اش اينطور باشد، سمت پدرش آنطور باشد، تك‌فرزند يا تك‌پسر يا تک‌دختر باشد.

1. ملاک باید جزئی باشد.

صرف اينكه دنبال فرد مذهبي باشيم كفايت نمي‌كند،‌ بايد دقيقا بدانيم منظورمان از مذهب و مذهبي‌بودن چيست و چه توقعاتي از زندگي با يك فرد مذهبي داريم.

1. ملاک‌ها بايد اصلی و فرعی باشند.

باید بدانیم چه ملاك‌هایی اصلی (درجه 1) و چه ملاك‌هایی فرعی (درجه 2) است.

الف) ملاک اصلی ملاکی است که اگر فرد مقابل حتي يكي از آنها را نداشت؛ اصلا هدف ما از ازدواج با او محقق نخواهد شد ولو اينكه صد تا از ملاك‌هاي فرعي ما را داشته باشد.

ب) ملاک فرعی ملاكي است كه مي‌توان بر روي آن مانور داد؛ حتي برخي از ملاك‌هاي فرعي قابل چشم‌پوشي است. مي‌توان جدول سود و زيان تنظيم كرد و بر اساس آن ملاك‌ها را جمع‌بندي نمود و در انتها ارزيابي كرد كه كدام‌ها قابل اغماض‌اند و كدام‌ها غيرقابل چشم‌پوشي. ملاك‌هاي فرعي شامل سن و اختلاف سني (كه چگونه بايد باشد و اختلاف آن چقدر باشد)، تحصيلات و اختلاف سطح تحصيلات،‌ كفويت اقتصادي و فرهنگي، قيافه و ظاهر، تعداد فرزند و جنسيت فرزند و زمان فرزندآوري، محل زندگي، عادت‌هاي خاص،‌ شرط و شروط خاص.

چه سن و سالي براي ازدواج خوب است؟ سن ازدواج سني است که طرفين به بلوغ جنسي، بلوغ عاطفی، بلوغ فکری، بلوغ شخصیتی و بلوغ اجتماعی رسیده باشند. در اين موارد طرفين بايد به بلوغ كامل رسيده باشند وگرنه در زندگي به مشكل برخواهند خورد. دختران حدود ۱۳ سال و پسران حدود ۱۵ سال به بلوغ جنسي مي‌رسند. همین الان مورد مشاوره‌ای دارم که مي‌گويد طرف بلوغ عاطفی ندارد و نمي‌داند كه جنس زن چيست و هر چه برایش توضیح می‌دهی متوجه نمی‌شود و نمی‌فهمد چون به بلوغ عاطفی نرسیده است و طرف مقابلش را درك نمي‌كند. به بلوغ عاطفی نرسیدن به این معنی است که نمی‌تواند در بعد احساس از زاوية او به مسائل نگاه كند. مثلاً از گرية زنش تعجب مي‌كند كه مگر فلان‌چيز هم مگر گریه دارد؟ نمي‌تواند این را بفهمد که زن شدت عواطف دارد و احتمالا چیزی که اين مرد را به گريه مي‌اندازد اين است که یک نفر بمیرد در این شرایط است که شايد گریه کند! مخصوصا در فرهنگ ما که از بچگی به پسرها می‌گویند: مرد که گریه نمی‌کند!

به‌طور متوسط افراد چه موقع به این بلوغ‌ها می‌رسند؟ دخترهای مملکت ما به‌طور متوسط در سنين ۱۸ تا ۲۰ سالگی به اين بلوغ می‌رسند و چون اختلاف سنی 5 سال اختلاف سني خوبی بين دختر و پسر هست ما برای پسرها هم این عدد را بين ۲۳ تا ۲۵ بهترین سن برای ازدواج می‌دانیم. این سنینی هست که غالب پسرها و غالب دخترها به اين بلوغ رسيده‌اند و آمادة ازدواج‌اند. اگر بیشتر از این سنين باشد ممکن است ديررس باشد و اگر زودتر از اين باشد ممكن است اين بلوغ‌ها خیلی خوب شکل نگرفته باشد. اما این سنين براي موارد مختلف بسيار متفاوت است. یعنی ممکن است یک پسر در ۱۵ سالگی بتواند چند خانواده را اداره کند یک نفر هم در سی سالگی، از عهدة خودش هم نتواند برآيد. ممکن است یک دختری تو سن ۱۳-۱۴ سالگی کاملاً آمادة شوهرداری باشد، یک دختر هم در سی سالگی همة فکر و ذکرش جراحی بینی و بوتاکس لب و از این مسائل باشد.

اگر دو نفر هم‌سن باشند و یا اینکه اختلاف سني ایشان خیلی کم باشد مثلاً یک تا سه سال بود و یا اینکه اصلا خانم از آقا بزرگتر بود تکلیف چیست؟ این اختلاف سنی 5 سال كه اشاره شد به تجربه دیده‌ایم که این اختلاف سنی ایده‌آل است اما جزء ملاک‌های فرعی‌ست؛ يعني اگر دو نفر همة ملاک‌ها را داشتند حتي اگر خانم سنش بیشتر بود بنده آن اختلاف سني را مانع نمی‌بینم.

می‌دانیم که اختلاف سنی زیاد ممکن است اعتماد‌به‌نفس را از بین ببرد. اگر اختلاف سنی خیلی زیاد باشد زن را از نقش همسر مي‌برد در نقش دختر، يا ممكن است براي اينكه مي‌خواهد آن بچگي ظاهر نشود، نقش بازي كند و از نقش واقعي خودش خارج شود؛ در مورد مرد برعکس. اینها آفت‌های اختلاف سنی زیاد است و یا اینکه اگر مرد سنش از زن کمتر باشد ممكن است به‌لحاظ روانکاوی سعي مي‌كند اين سن كم را با مسائل دیگري مثل استبداد و خودرأيی جبران كند و به زن نشان دهد که فكر نكن كه تو سنت بیشتر است پس بیشتر می‌فهمی! یا زن ممكن است فكر كند برای اینکه مردش آن فكر را نكند، واكنشي داشته باشد غير از آن چيزي كه هست يا نه، همان كمك كند که واكنش متحكمانه‌اي داشته باشد كه بگويد من بزرگترم. این مشکلات را برخي از روانكاوها در اختلاف سنی زیاد يا زن از مرد بزرگتر مطرح می‌کنند كه البته من به هيچ‌كدام از اين موارد قائل نیستم. من مي‌گویم اگر زن و مرد ملاک‌های اصلیشان درست باشد ولو اينكه اختلاف سنی هم داشته باشند اين مسئله را حل مي‌كنند. بعضی‌ها هم يك فرمول دارند؛ میگویند سن پسر را تقسیم بر دو کنیم و با هفت جمع کنیم عدد حاصل سن مناسب دخترخانم برای ازدواج با اين آقا به دست مي‌آيد. مثلا اگر سنش ۲۲ باشد تقسیم بر دو مي‌شود 11، با 7 جمع كنيم مي‌شود ۱۸ سال. ما خیلی قائل به این حرف نیستیم ما این فرمول را قبول نداریم و همان میزان سنی که برای دختر و پسر بیان کردیم بهترین حالت برای ازدواج پسر و دختر است و باز هم می‌گویم که سن، جزء ملاک‌های فرعی است.

## ملاک‌های اصلی ازدواج

ملاك‌هايي كه در اين قسمت مطرح مي‌كنيم در بسياري از كتاب‌هاي مرتبط با مبحث ازدواج (چه كتب تأليفي و چه كتب ترجمه‌اي) به‌عنوان ملاك اصلي عنوان شده‌اند و در برخي به‌عنوان ملاك فرعي؛ جابجايي اين ملاك‌ها به‌عنوان اصلي يا فرعي به تناسب فرهنگ‌هاي مختلف صورت مي‌پذيرد. بر اساس روايات اسلامي چهار ملاك اصلي براي ازدواج وجود دارد: 1. اعتقادات 2. اخلاق 3. اصالت خانوادگي 4. سلامت جسمي و رواني

### اعتقادات

ملاك‌هاي اعتقادي صرفاً‌ شامل رفتارهاي ديني نمي‌شود؛ مهم‌تر از آن نوع نگاه و جهان‌بيني فرد است. باورهايش چگونه است؟ نگاهش به خودش،‌ به ديگران، به هستي و از جمله به همسرش چگونه است؟ بنده 30 سؤال مرتبط با ملاك‌هاي اعتقادي را طراحي كرده‌ام كه در موقع مناسب در اختيارتان مي‌گذارم كه در انتخاب به شما كمك كند. يك چيزهايي هست كه معناي توكل را آنها روشن مي‌كند؛‌ ممكن است شخصيتي را ببينيد كه اساسا دمدمي‌مزاج است،‌ ممكن است كسي را ببينيد كه اعتقاداتش اصلا اعتقادات نيست؛ كسي كه در ده دقيقه از «اعتقاد» به «نماز فارسي‌خواندن» مي‌رسد، اگر در ده سال به كفر و الحاد برسد عجيب نيست. اعتقاد چنين كسي اصلا ثبات ندارد؛ اما كسي كه امروز اعتقادش ثابت و راسخ است و تفكرش تفكر اصيل است ممكن است به‌لحاظ اعتقادي در آينده بر اثر كفرها و چشم‌پوشي‌هاي خودش آدم ديگري بشود. فلاني از آغوش پيامبر ناگهان در مقابل اميرالمؤمنين شمشير كشيد. از آن طرف كسي كه در آغوش مخالفين حضرت علي رشد كرده بود،‌ شمشير اميرالمؤمنين مي‌شود. لذا انسان‌ها در طول زمان تغيير مي‌كنند. اين تغييرات با توكل درست مي‌شود. شما به امروز طرف نگاه كنيد كه نشانه‌هاي بي‌ثباتي نداشته باشد، بقيه‌اش با توكل درست مي‌شود. علت تأكيد بر روي اين مسئله، تأكيد دين بر روي اين موضوع است. در روايت داريم كه همسرتان را به‌خاطر جمال يا مال انتخاب نكنيد، همسرتان را به‌خاطر دينش انتخاب كنيد. نمي‌گويد مال و جمال بد است،‌ مسئله اين است كه اينها ملاك اصلي شما نباشند. وقتي از اعتقاد حرف مي‌زنيم و سؤالاتمان را هم مطرح كرديم يعني اعتقادات طرف مقابل با اعتقادات شما تناسب داشته باشد، اگر شما مذهبي هستيد دنبال آدم مذهبي باشيد و اگر اين مسائل براي شما مهم نيست يا حتي دنبال ضدمذهب هستي، لزومي ندارد بروي با آدم مذهبي ازدواج كني؛ كفويت يعني تناسب. گاهي اختلاف در عقايد كم است مثلا شما 20 هستي، طرف 17؛ اينجا مي‌شود ازدواج كرد و در كنار هم رشد نمود. مسئله در حدي نيست كه به طلاق بيانجامد ولي وقتي طرف 0 است و شما 20؛ تفاوت نگاه طرفين از زمين تا آسمان است. او اعتقادش اين است كه زن بايد زيبايي‌اش را در معرض ديد همگان قرار دهد (معتقد است كه خدا او را زيبا خلق كرده و او وظيفه‌اش به نمايش گذاشتن اين زيبايي است و نبايد ديگران را از اين زيبايي خدادادي محروم كند) و ديگري نگاهش كاملا برعكس است (معتقد است اين دنيا راه است و همه حق دارند در اين مسير حركت كنند و كسي حق ندارد در اين مسير گردوخاك و ترافيك ايجاد كند؛ زيبايي كه باش! حق نداري صبح كه از خانه بيرون مي‌روي فكر صد نفر را ناخواسته به خودت مشغول كني). لذا مسائل اعتقادي چيزي نيست كه بتوان به‌راحتي از كنارش عبور كرد. اعتقادات در تمام جزئيات زندگي شما تأثيرگذار است. در نوع پول درآوردن، در نوع خرج‌كردن‌ها، موقعيت شغلي به آقا پيشنهاد مي‌شود كه مستلزم يك‌سري تخلفات شرعي است،‌ از آن طرف همسرش اصرار دارد كه آن موقعيت را قبول كند! آقا نگران حلال و حرام درآمدش است و خانم نسبت به اين مسائل بي‌توجه يا غافل! يا بالعكس؛ آقا بي‌توجه نسبت به شرعيات شغلش است و خانم هرچه اصرار مي‌كند كه او را نسبت به حرام‌بودن درآمدش آگاه كند، گوشش بدهكار نيست.

### اخلاق

بنده معتقدم كه اگر آن نگاه اعتقادي،‌ نگاه درستي باشد، اخلاق هم درست مي‌شود. «خَصْلَتَانِ لا تَجْتَمِعانِ فِي مُسْلِمٍ: الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلْقِ»؛ در انساني كه فقط مسلمان است (و حتي به ايمان هم نرسيده) دو خصلت با اسلام چنين شخصي جور در نمي‌آيد: بخل و بداخلاقي. مطالعات نشان مي‌دهد كه اتفاقا هر دوي اين صفات از ملاك‌هاي اصلي ازدواج است. لذا اگر كسي آن دين اصيل را داشته باشد خوش‌اخلاق هم هست و اينكه گفته مي‌شود ممكن است مؤمن بداخلاق باشد منظور عامة مردم از نظر اعتقادي است. در روايت ديگر آمده: «إذا جاءكم مَنْ تَرْضَونَ دينَهُ وَ خُلُقَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلاَّ تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الأَرْضِ وَ فَسَادٌ عَرِيضٌ**»**: اگر كسي به خواستگاريتان آمد و از دين (اعتقاد) و اخلاقش راضي بوديد با او ازدواج كنيد و اگر چنين كسي را رد كنيد كم‌كم مشكلاتي به وجود خواهد آمد؛‌ لذا اگر خواستگاري كه اين اركان را دارد (البته به اين معنا نيست كه ساير اركان را نداشته باشد، بلكه اين دو ويژگي را داشته باشد؛‌ يعني اينها شرط لازم هستند نه كافي). مطالعات كشورهاي مختلف نشان داده كه علت طلاق‌هايي با منشأ خلق‌وخو، 8 مورد زير است كه زوجين در مجموع نبايد اين موارد را داشته باشند چراكه اين موارد به شدت زندگي را تهديد مي‌كند:

#### 1. اعتياد

دربارة اعتياد دو مسئله وجود دارد؛ 1. دو سوم افراد معتاد علاوه‌بر بيماري سوءمصرف مواد مخدر، یک بیماری روان‌پزشكي همراه هم دارند یعنی ما اعتیادی که خالص باشد (فقط اعتياد باشد) کم داريم؛ فرد معتاد یا اختلال شخصیت دارد یا افسردگی یا اضطراب يا اختلال جنسی دارد. به‌هرحال در كنار اعتيادش يك مشكل ديگر هم دارد. 2. 90% موارد اعتیاد قابل درمان نیست و گفتيم اگر یک نفر قصد ازدواج با فرد معتاد را دارد شرطش این است که دوسال از پاکی مطلق او گذشته باشد و اگر وقتش محدود است حداقل يك سال از پاكي مطلق او گذشته باشد (آن هم در موارد بسيار خاص و با درنظرگرفتن آيتم‌هاي مثبت ديگر آن فرد). دربارة اعتياد احتمال عود آن حتي بعد از چند سال هم هست. حالا فرض كنيم شمايي كه شنونده يا خوانندة اين مباحث هستيد خودتان فرد معتادي هستيد كه در معرض انتخاب براي ازدواج قرار گرفته‌ايد. توصية ما به شما اين است كه ابتدا باید ترک کنيد و بعد ازدواج کنيد چون اعتیاد بيماري‌ای نیست که با ازدواج درمان شود. لذا اين تصور كه فرد معتاد با ازدواج خوب مي‌شود را از ذهن خودتان خارج كنيد.

اينكه چگونه اعتياد فردي احراز شود خود موضوعي ديگر است. در ازدواج تست اعتیاد قانوني و الزامي است اما این تست در واقع بازی است یعنی نمونه‌هاي آزمايش افراد معتاد مثبت نمي‌شود چراكه فرد معتادي كه می‌خواهد آزمایش بدهد راه‌های دور زدن تست را هم بلد است و می‌داند چه کار کند كه آزمايشش منفي شود. پيشنهاد ما براي احراز اعتياد فرد شامل موارد زير است: 1. توجه به يك‌سري علائم (خصوصا در رفتار فرد معتاد) 2. توجه به مسئلة تحقيقات 3. انجام تست TLC در صورت مشكوك‌بودن به اعتياد فرد.

بهترين واكنش در مقابل كسي كه سابقاً اعتياد داشته اما يكي دو ماه است كه مصرف نمي‌كند و قول داده ديگر مصرف نكند و يا الان مصرف مي‌كند ولي قول داده كه بعد از ازدواج ترك كند، چيست؟ پيش از پاسخ به اين سؤال لازم است توضيحاتي ارائه شود.

* **علائم هشدار و مكانيسم‌هاي دفاعي**

به اين معنا كه ما در جلسة آشنايي و خواستگاري به يك سري مسائل و مواردي شك مي‌كنيم اما آنها را ناديده مي‌گيريم. دليل اين ناديده‌گرفتن علائم هشدار را مي‌توان در مكانيزم‌هاي دفاعي كه فرويد مطرح كرده است، دريافت:

1. **كم‌اهميت جلوه‌دادن و زياد پررنگ‌كردن**: يكي از مكانيسم‌هاي دفاعي است كه برخي علائم هشدار را به اين روش ناديده مي‌گيريم؛ مثلا از اعتياد يك شخص به‌خاطر ثروتش چشمپوشي كنيم با اين توجيه كه اينهمه آدم معتاد كه 80 سال عمر كردند و تغذية‌ خوبي هم داشتند و... البته اين در جمع‌بندي ملاك‌ها خوب است اما اينكه مثبت را بزرگ كنيم منفي را كوچك (خصوصا در معيارهاي اصلي)، اين يك نوع خودفريبي است.
2. **توجيه‌كردن**: مثلا براي اعتياد طرف مقابل دلايلي بتراشيم از جمله اينكه فعلا تنهاست يا در حال حاضر شرايطش سخت است كه مصرف مي‌كند؛ و اميدوار باشيم كه با عوض‌شدن محيط و شرايط زندگي از جمله ازدواج اين مسئله درست مي‌شود.
3. **تعميم‌دادن**: مثلا عيبي مانند چشم‌چراني را از طرف مقابل مي‌بينيم اما با تعميم‌دادن اين خصلت منفي، اين علامت هشدار را ناديده مي‌گيريم و پيش خودمان مي‌گوييم كدام مردي هست كه چشم‌چران نيست؟! همة مردها چشم‌چران‌اند!‌ همه سروته يك كرباس‌اند! و...
4. **انكاركردن**: مثلا به گوشمان مي‌رسد كه طرف معتاد است اما مي‌گوييم اصلا چه كسي گفته كه معتاد است، حالا چند جا تفريحي كشيده و كلا اصل ماجرا را زير سؤال مي‌بريم و به اين وسيله علامت هشدار را ناديده مي‌گيريم.
5. **كوتاه‌آمدن از معيارها ولو معيار اصلي باشد**: مثلا يك مورد خيلي از ويژگي‌هايش خوب است اما اهل مشروب است؛ با خود مي‌گوييم حالا هر از گاهي ته استكاني هم بخورد! يا آقايي از خانمي خوشش آمده و خانم حجابش مشكل دارد، آقا پيش خود مي‌گويد حالا مگر همة دين به حجاب است؟ اينهمه باحجاب ديديم كه نماز نمي‌خواند و فلان بود. اين يعني كوتاه‌آمدن از ملاك‌ها براي ناديده‌گرفتن علائم هشدار.
6. **اعتقاد به اصلاح و تغيير طرف مقابل**: درست است كه مشكل دارد ولي من مي‌توانم اصلاحش كنم؛ نماز نمي‌خواند ولي من نمازخوانش مي‌كنم.

مكانيزم‌هاي دفاعي معمولاً‌ ناخودآگاه و ناآگاهانه است و زماني آگاهانه مي‌شود كه سركلاس بيايد و يا اين صوت‌ها را بشنويم.

اعتياد برخلاف تصور رايج مانند بيماري‌هاي ويروسي يا جراحت‌هاي ناشي از سانحه نيست كه مدت زمان مشخصي براي ترك و درمان داشته باشد. در اعتياد فرد تا آخر عمر با بيماري و عوارضش درگير است و تنها چيزي كه مي‌توان در مورد آن گفت اين است كه اگر فرد معتاد اعتيادش را ترك كرد و تا دو سال به سمت آن نرفت احتمال اينكه دوباره به سمتش برود كم مي‌شود نه صفر. با اين اوصاف اگر كسي اعتياد دارد و قصد ازدواج دارد بايد حتما و كاملا ترك كند و اگر خيلي براي ازدواج عجله دارد دست‌كم يك‌سال صبر كند كه البته براي آن هم تضميني وجود ندارد و توصيه نمي‌شود.

#### 2. بددلی و شکاک بودن

بهترین مرحلة احراز اين خصلت در طرف مقابل، در مرحلة آشنایی و سؤالاتی است که از يكديگر می‌پرسید و بعد هم در مرحلة نامزدی که میزان ارتباطات بیشتر شده است مي‌توان اين خصلت را به‌راحتي تشخيص داد و علت تشخيص زودهنگام آن به اين دليل است كه يك بيماري است و قابل انكار يا مخفي‌كردن نيست. البته به جزئيات اين مسئله هم اشاره خواهيم كرد. نوع بددلي و شكاكيتي كه در خانم‌ها رواج دارد نسبت به نوع مردانه زودتر منجر به طلاق مي‌شود؛ زيرا در فرهنگ ما اين شكاكيت و بددلي از سوي مردان معمولا تعبير به غيرت و محبت و علاقه مي‌شود و از سوي ديگر زنان تحمل و طاقت بيشتري نسبت به اين سوءرفتار دارند. به اعتقاد بنده زندگي با فرد شكاك بدتر از زندگي با فرد معتاد است؛‌ چون براي فرد معتاد اميد به درمان وجود دارد اما در مورد فرد شكاك، نه اينكه درماني وجود نداشته باشد اما كار بسيار بسيار سخت است. ما سؤالات را از جلسة‌ دوم خواستگاري شروع مي‌كنيم و سؤالاتي كه قرار است ردوبدل شود فارغ از اينكه چه سؤالاتي هستند، بايد چند ويژگي داشته باشند:

1. سؤالات شما نبايد Close (بسته) باشند؛ يعني از نوع «بله» يا «خير» نباشند. مثل اين سؤالات: «شما به خدا اعتقاد داريد؟»؛‌ «شما هم قبول داريد كه زن و شوهر بايد تفاهم داشته باشند؟»؛ «شما قبول داريد كه حق زن‌ها خيلي خورده مي‌شود؟»؛ « شما قبول داريد كه زن و شوهر نبايد دعوا كنند؟» و...
2. سؤالات باید Open Question (توصیفی) باشد؛ مثلا مي‌توان سؤال «آيا شما به خدا اعتقاد داريد؟» را اينگونه پرسيد: «ممكن است خدايتان را براي من توصيف كنيد؟».
3. استفاده از ترفند سؤالات معکوس؛ بسياري از سؤالات را در كتاب‌ها نوشته‌اند كه طرف مقابل هم مثل شما آنها را مي‌خواند و مي‌داند شما چه سؤالاتي مي‌خواهيد بپرسيد لذا جوابش را مي‌داند. مثلا: «به نظر شما همسرتان چندبار در طول سال مي‌تواند با دوستانش مسافرت برود؟».

#### 3. خسیس بودن

در روايت داريم كه برخي ويژگي‌ها براي زن خوب است و براي مرد عار؛‌ يكي از اين ويژگي‌ها خسّت است. پيش از اين عرض كرديم كه: «خَصْلَتَانِ لا تَجْتَمِعانِ فِي مُسْلِمٍ: الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلْقِ»؛ در مطلبي كه سابقاً‌ در جايي ارائه كردم ثابت نمودم كه ميان اسراف و بخل،‌ اسراف صددرصد بهتر است. چندين روايتي كه در آن شيطان اعتراف كرده كه شخصي را چنين صفاتي دوست دارد حتما يكي از پايه‌هايش بخل است. چگونگي احراز اين صفت در خواستگار؛ با سؤالاتي شبيه به اين امكان‌پذير است: «نظر شما دربارة اينكه زن و شوهر بايد پس‌انداز كنند، چيست؟»؛‌ چنين سؤالي فرد را تشويق به تأييد مزاياي پس‌انداز مي‌كند. از نوع پاسخ‌هاي فرد مي‌توان اطلاعات زيادي دربارة اين خصلتش درآورد. «نظر شما دربارة افرادي كه در زندگي ولخرجي مي‌كنند چيست؟» آدم متعادل به اين سؤال اينگونه پاسخ مي‌دهد كه بستگي دارد به اينكه ولخرجي در چه زمينه‌اي باشد، من با ولخرجي موافق نيستم اما بعضي هزينه‌ها هم بايد انجام شود؛‌ اما فرد خسيس اينگونه پاسخ مي‌دهد كه از ولخرجي متنفر است و...

زندگي با فرد خسيس تبعات سنگيني براي خانواده دارد؛ فرزنداني كه در يك خانوادة‌ خسيس بزرگ مي‌شوند نه اعتماد‌به‌نفس دارند،‌ نه استقلال دارند،‌ نه قدرت تشخيص در مخارج زندگي دارند.

#### 4. وابستگي و نداشتن استقلال رأي

داشتن شخصيت وابسته (يعني شخصيتي كه استقلال رأي ندارد)،‌ خصوصاً‌ براي آقايان خيلي خطرناك است؛ يعني در مديريت زندگي‌اي كه خودش سكاندار آن است خودش به ديگري وابسته است و توان تصميم‌گيري ندارد. در آقايان وابستگي شخصيتي معمولا نسبت به مادر يا همسر است و اين مسئله را نيز بايد به‌عنوان علامت هشدار در نظر گرفت. مثلا در مراسم خواستگاري در مقابل هر سؤالي،‌ به جاي خود فرد، مادرش يا يك شخص ديگر پاسخ مي‌دهد. وابستگي زنان به خانوادة‌ پدري خوب نيست اما طبيعي‌تر از وابستگي مردان است، چراكه زنان روحيات عاطفي دارند، اين وابستگي زماني پاتولوژيك مي‌شود كه در روند زندگي زناشويي اختلال ايجاد كند و توان مديريت را از فرد بگيرد. به آقايان پيشنهاد مي‌شود كه در ابتداي زندگي مشترك بابت رفت‌وآمدهاي همسر با خانوادة‌ پدري حساسيت بيش‌ازحد و بي‌جا به خرج ندهند و پيشينة روابط خانوادگي همسرشان را در نظر بگيرند. به خانم‌ها هم توصيه مي‌شود كه بعد از ازدواج شرايط جديد را بپذيرند و در نظر داشته باشند كه ديگر آن دختر سابق نيستند. اينكه توصيه به گذراندن دورة عقد پيش از ازدواج مي‌شود از اين بابت است كه در اين دوران،‌ به‌تدريج ميان دختر و خانواده‌اش فاصله برقرار مي‌شود و به‌مرور زمان حساسيت نسبت به اين فاصله‌گيري كمتر مي‌شود و يكي از آفات برگزاري مراسم عقد و عروسي همين بحث عدم مديريت صحيح وابستگي است.

چگونگي احراز اين خصلت در فرد جداي از دقت در رفتارها، بر اساس سؤالاتي است كه مطرح مي‌كنيم: «نظر شما دربارة مشورت در خانواده چيست؟».

#### 5. تندخویی و تندمزاجی و عصبی‌بودن

همة ما گاهی عصبی می‌شویم يا از کوره در می‌رویم اما منظور ما از تندخويي و تندمزاجي و عصبي‌بودن اين نيست. منظور ما افرادی هستند كه با کوچک‌ترین مخالفتی که با آنها می‌شود يا با کوچک‌ترین انتقادی که به ايشان وارد می‌شود، يا با کمترین چیزی که بر وفق مرادشان نیست؛ عکس‌العمل‌های تندي از خود نشان مي‌دهند. اين افراد در هنگام عصبانيت اشیاء را پرتاب مي‌كنند، يا خودزني مي‌كنند؛ يا دیگری را كتك می‌زنند، فحاشی می‌کنند، کسانی که حتی وسط خیابان و یا در مهماني‌ها و مجامع عمومی نمی‌توانند عصبانيت و ساير رفتارهاي خود را کنترل کنند و دادوبيداد راه مي‌اندازند. ما به چنين افرادي با چنين خصوصياتي كه تندخويي جزء شخصيتشان باشد، «تندخو» می‌گوییم؛ وگرنه فردی که هفته‌ای یکی دو بار عصباني شود را تندخو نمي‌گويند.

چگونگي احراز اين خصلت در طرف مقابل با طرح سؤالاتي از اين دست قابل انجام است: «شما در بین دوستانتان چقدر به خونسردی معروفید؟» اگر گفت: «خونسردی؟ من؟!» متوجه مي‌شويد كه احتمالاً طرف به عصبانیت معروف است. سؤالات معکوس خیلی کمک‌كننده است چون اگر از ایشان بپرسيد: «آيا فرد عصبانی هستید؟» می‌گوید: «نه»؛ بعد از طرح سؤالات معكوس مي‌توانيد سؤالات مستقیم هم بپرسید مثلاً: «شما آخرین بار یادتان هست کِی عصبانی شدید؟».

#### 6. دروغگويي

هر كسي انتظار دارد شريك زندگي‌اش با او صداقت داشته باشد و اين يك انتظار معقول و منطقي است.

#### 7. شرابخوار

در نگاه ديني، تأكيد شده كه به فرد شرابخوار دختر ندهيد (زن فرد شرابخوار نشويد).

#### 8. كسي كه نماز نمي‌خواند

دو خصلت اخير مورد تأكيد روايات اسلامي است و لذا مربوط به كساني است كه نگاه درون‌ديني دارند.

### اصالت خانوادگي

اصالت خانوادگي به‌معناي حسن شهرت، نداشتن سوءشهرت و داشتن رگ‌وريشه است؛‌ ولو اينكه اوضاع مالي خوبي هم نداشته باشند يا تحصيلات آنچناني نداشته و يا حتي پدر خانواده معتاد باشد يا والدين خانواده از هم جدا شده باشند. اينها ملاك‌هاي اصلي براي خود فرد هستند اما در مورد خانوادة طرف كه مثلا مذهبي هستند يا خير، گرچه در جمع‌بندي نهايي مهم است اما جزء ملاك‌هاي فردي است. جمع‌آوري اطلاعات دربارة اعضاي خانوادة طرف مقابل هم مسئلة‌ مهمي است اما باز هم جزء ملاك‌هاي فرعي است اما چنانچه اين مسائل براي شخصي خيلي مهم است مي‌تواند اينها را در زيرمجموعة‌ ملاك‌هاي اصلي بگنجاند.

منظور ما از اصالت خانوادگی اين نيست كه طرف حتماً باید خان و خان‌زاده و... باشد؛ منظور از اصالت خانوادگی این است که فرد خانوادة مشخصی داشته باشد و به قول قدیمي‌ها سر سفرة پدر و مادر بزرگ شده باشد.

در اصالت خانوادگی منظور اصلاً وضعیت مالی نیست بلکه منظور این است که از يك خانوادة ساده و موجه و مشخصي باشند مثلاً اینطور نباشد که برادرش چاقوکش باشد یا پدربزرگش را (با يك جرم خلاف محرز) اعدام کرده باشند. در همین حد که پدرش کیست و پدربزرگش کیست؟ شغل اینها چیست؟ در همین حد کفایت می‌کند.

در اصالت خانوادگی پیامبر فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِيّاکُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسْنَاءُ فِی مَنْبِتِ السَّوْءِ»: «ای مردم از گیاهانی که در مزبله می‌روید پرهیز کنید. گفته شد: منظور از این گیاهان چیست؟ فرمودند: زن زیبایی که در خانوادة بدی نشوونما کرده باشد».

اما ممكن است يك ملاك براي شما ملاك اصلي باشد، الآن ما ظاهر و قيافه را جزء ملاك‌هاي فرعي آورديم؛ چون ظاهر خصوصاً براي آقايان خيلي مهم است. برخي از خانم‌ها هم ممكن است آنقدر به تيپ و قيافه اهميت بدهند كه اين ملاك برايشان، ملاك اصلي باشد. به همين دليل ما مي‌گوييم چيزي را ظرفيت پذيرشش را نداريم به خودمان تحميل نكنيم. تجربه نشان داده كه اين كار درست نيست كه زيبايي را جزء ملاك‌هاي اصلي بياوريم چون امري‌ست كه نهايتاً بعد از 3 ماه تكراري مي‌شود؛ اما اگر كسي اين ملاك را به‌عنوان ملاك اصلي در نظر گرفت، بيخود چيز ديگري را به خودش تحميل نكند و زور اضافه هم نزند كه نسبت به اين ملاك بي‌توجه باشد. با شعار و اداي ديگران را درآوردن و جوگير شدن نمي‌شود زندگي مشترك داشت.

در مواردي كه فرد مورد نظر براي ازدواج مذهبي است اما خانواده‌اش مذهبي نيستند و يا بالعكس خودش مذهبي نيست اما خانواده‌اش مذهبي‌اند، ما خود فرد را ملاك در نظر مي‌گيريم. آنچه در مورد خانوادة طرف ملاك قرار مي‌دهيم اصالت خانوادگي‌ست.

### سلامت روحي و جسمي

اگر کسی مشکلات جدی جسمی و روانی (موارد ماژور) دارد بهتر است در همان جلسة اول در موردش صحبت كند. طرح این موضوع را به جلسات آخر موكول نكنيد که تمام کارها انجام شده و تازه خانم بخواهد دربارة مشكلي كه منجر به برداشتن تخمدانش شده صحبت كند! یا مثلا آقا بعد از اتمام مراحل مختلف خواستگاري، از عمل جراحي صحبت كند كه باعث نازايي‌اش شده! من صرع کنترل‌نشده دارم یا مثلا من مشکل اعصاب دارم (غیر از اضطراب‌های مختصر) یا اسکیزوفرنی دارم و یا سرطان دارم و در حال مصرف دارو هستم. به هر حال موارد مهم جسمي و روحي بهتر است در همان جلسة اول خواستگاري مطرح شود؛ اما موارد غيرضروري‌تر را مي‌توان در جلسات بعدي هم عنوان كرد. مثل ميگرن يا سردردهاي عصبي يا تپش قلب كه گاه‌وبيگاه به سراغ فرد مي‌آيد.

بعضي مشكلات مهمي كه وجود دارد اما ديده نمي‌شود مثلا فردي يك چشمش نمي‌بيند؛ مشكلاتي كه در اندام‌هاي جنسي وجود دارد و به‌لحاظ سكشوال مهم است و در نگاه اول مشخص نمي‌شود، چنين مواردي بايد گفته شود.

# طرح سؤالات پيرامون ملاك‌هاي اصلي

پيش از اين عرض شد كه بنده فهرستي از سؤالات را براي مراحل مختلف خواستگاري تنظيم كرده‌ام كه به موقع در اختيارتان مي‌گذارم. براي جلسة دوم خواستگاري كه در منزل دخترخانم برگزار مي‌شود، با توجه به تلاش ما براي شناخت هرچه بيشتر از طرف مقابل، سؤالات كليدي و اساسي مطرح است. در اين جلسه دربارة اين سؤالات و نحوة پرسيدن آنها صحبت مي‌كنيم. تأكيد مي‌شود كه الزامي به استفادة بي‌چون‌وچراي شما از اين فهرست نيست و قرار نيست سؤالات شما محدود به سؤالاتي شود كه ما مطرح مي‌كنيم و يا شما مجبور باشيد تمام اين سؤالات را از طرف مقابل بپرسيد. توجه داشته باشيد كه هدف ما از پرسيدن اين سؤالات، شناخت براي انتخاب است نه مچ‌گيري. هدف ما اين است كه ببينيم آيا اين فرد براي ما گزينة‌ مناسبي است يا خير؛ لذا آيا در ادعاهايش صادق است يا خير؛ چون ممكن است كسي دروغگو نباشد اما در خودشناسي ضعيف باشد و لذا ما نبايد خودشناسي ضعيف طرف را به حساب دروغگويي‌اش بگذاريم. براي تشخيص اين مسائل بايد سؤال بپرسيم.

ما براي شناخت طرف مقابل دو نوع سؤال و جواب داریم: 1. سؤالی که برای مصاحبه انجام می‌شود 2. سؤالی که با‌ عنوان خودافشایی انجام مي‌شود. فرق این دو در این است که مصاحبه از طرف مقام بالاتر به مقام پایین‌تر انجام مي‌شود؛ مثلاً در آزمون استخدام که این آقا به درد این اداره می‌خورد یا نه، یکی پشت میز نشسته و سؤال می‌پرسد و شما اين سوي ميز جواب می‌دهید. آنجا شما خیلی نقشی ندارید باید ببینيد که به درد این شرکت می‌خورید یا نه! اما در خواستگاری سؤالات از نوع خودافشایی و با ردوبدل ‌کردن سؤالات است چون هدف فقط اين نيست كه بفهمي اين آقا معیارهای شما را دارد یا نه؛ بلكه خود شما هم باید بدانی که معیارهای آن آقا را داري یا نه؛ وگرنه تو به درد او نمي‌خوري! تشخيص شما خیلی مهم هست؛ ممکن است طرف مقابل شما آن پختگی کافي را نداشته باشد که بفهمد شما برای او مناسب هستید یا نه؟ شمایی که دارید از منظر بالاتری به مسئله نگاه می‌کنید باید به او هم کمک کنید. يعني شما به اين نتيجه مي‌رسيد كه اين فرد همة معیارهای لازم را برای شما دارد ولی آیا شما هم همة معیارهای لازم برای او را دارید؟ پس باید خودتان این مسئله را براي طرف مقابل روشن كنيد كه شما همة معیارهای من را دارید اما من به درد شما نمی‌خورم.

بنابراين سؤالات باید از نوع خودافشایی و توصيفي باشد و در فضاي گفتگويي مطرح شود؛ اگر از نوع مصاحبه‌اي و بله و خیر باشد، چیز زیادی دستگیرمان نخواهد شد.

در صحبت‌هاي جلسة‌ دوم خواستگاري، تمركز بر روي دو مورد است: 1. احراز ملاك‌هاي اصلي توسط طرفين؛ 2. توجه به علائم هشدار (موارد 8‌گانة خلق‌وخو كه در جلسة قبل عنوان كرديم).

گفتيم كه ملاك اصلي در ازدواج كفويت است و براي احراز كفويت، چند ملاك را عنوان كرديم. كفويت اعتقادي مهمترين كفويت در زندگي زناشويي است زيرا روي زندگي فرزند تأثيرگذار است و علاوه‌بر اينكه اعتقادات روي ابديت خود فرد مؤثر است، بر روي ابديت نسل‌هاي بعدي‌اش نيز تأثيرگذار است. اين امكان وجود دارد كه شما بتوانيد يك فرد كمي بداخلاق يا كمي بددل يا كمي معتاد را به‌عنوان شريك زندگي تحمل كنيد ولي تحمل زندگي با فردي كه با او اختلاف نگاه و عقيده داريد، بسيار سخت است مثلاً زن می‌خواهد فرزندش با یک مدل و تیپ وارد جامعه شود و پدرش جور دیگری می‌خواهد، نگرانی زن در یک‌سري موارد است و نگرانی مرد در موارد دیگری؛ برای آیندة فرزند، زن می‌گوید بهتر است که فرزندشان برای تحصیل به آمریکا برود و مرد می‌گوید بهتر است که فرزند به حوزة علمیه برود و طلبه شود چون حوزه‌ها تنها مانده! فرزندان در چنين فضايي دچار تناقض مي‌شوند. در تربیت فرزند مهم‌ترین آفت تناقض دیدگاهی پدر و مادر است. ركن اصلي تناقض تربيتي والدين، تناقض در دیدگاه‌شان است. بنده به ضرث قاطع عرض مي‌كنم كه تا به حال كسي به‌خاطر مسائل اقتصادي طلاق نگرفته،‌ مسئلة‌ اقتصادي كاتاليزور است. هيچ زني وقتي شوهرش را دوست دارد و از هر لحاظ تأمين است و تنها مشكلش نياز مالي است،‌ از شوهرش جدا نمي‌شود. این خیلی واضح است که یک زن هیچ‌وقت این کار را انجام نمی‌دهد. مسئلة اقتصادی وقتی خیلی بُلد می‌شود كه به قول آن ضرب‌المثل که مي‌گويد به جیب پر از پولت، به اخلاق خوشت، به قیافه‌ات، به چه دلم را خوش کنم؟ آنجاست كه مسئلة اقتصادي مهم مي‌شود و چون نقطه‌ضعف آقاپسر بیشتر در این است، لذا اين مسئله بيشتر نمود پيدا مي‌كند و طرف فكر مي‌كند كه مسئله اين است كه زن‌ها تا پول داري رفيقت هستند! اگر كسي را ديديد كه مشكلي جز مشکلات اقتصادی ندارد و با اين حال قصد طلاق دارد بدانيد که در **انتخاب** مشکل داشته است و مسائلی که ذكر شد را رعایت نکرده؛ وگرنه یک آدم نرمال كه به‌خاطر مشکلات اقتصادی زندگي‌اش را به هم نمي‌زند و حاضر به طلاق نمي‌شود. ضمن اينكه اگر مشکلات اقتصادی عامل مؤثر در افزايش آمار طلاق است باید در شهرهايي که میزان فقر بیشتر است آمار طلاق بالایی داشته باشیم؛ اما آمار طلاق در استان‌هاي سیستان‌وبلوچستان و هرمزگان كه از نظر اقتصادي فقير و ضعيف (حتي محروم) هستند کمتر از شهرهای پیشرفته و متمول كشور است. بالعكس آمار طلاق در شهرهای پیشرفته مثل تهران و در منطقة ۱ تهران بیشتر است.

مهمترین عوامل طلاق بر اساس آمار؛ مسائل و اختلافات اعتقادی و مسائل اخلاقی است. در شهر تهران بررسي آمار طلاق بین بالاشهرو پایین‌شهر نشان مي‌دهد که آمار طلاق در بالاشهر بیشتر است.

جدای از آمار این یک امر وجدانی است. انسان به‌خاطر نوع ترکیبی که دارد حاضر نمي‌شود به‌خاطر بی‌پولی طلاق بگیرد و زندگي‌اش را به هم بریزد مگر آن آدمی که از اول به‌خاطر پول و اخاذي و باج‌گيري ازدواج مي‌كند.

بر اين اساس، عوامل عمده‌اي که در طلاق نقش دارد اینهاست: 1. مسائل اعتقادی 2. اخلاق

در اخلاق هم، نداشتن آن موارد ۸گانه مهم است؛ البته درون‌گرایی و برون‌گرایی هم مؤثر است اما نه چندان...

مخلص كلام اينكه در ازدواج توجه داشته باشيد كه طرف مقابل آن مواردي که به‌عنوان هشدار و خطر عرض كرديم را نداشته باشد. با بقية مشكلات مي‌توان با مديريت صحيح كنار آمد.

## سؤالات پيرامون مسائل اعتقادي

اعتقادات دو وجه دارد: 1. رفتارهاي اعتقادي (نماز،‌ روزه، خمس، حجاب، رعايت حلال و حرام و...) ؛ 2. بينش و نگرش و جهان‌بيني (زاوية ديد به دنيا)

با توجه به صحبت‌هاي قبلي تأكيد ما بر سؤالات كيفي (از نوع توصيفي و خودافشايي) و در فضايي گفتگويي است. بخشي از سؤالات مربوط به اعتقادات، رفتارهاي اعتقادي را مورد پرسش قرار مي‌دهد و بخشي جهان‌بيني را؛ برخي سؤالات طوري طراحي‌شده‌اند كه پاسخشان توصيفي است و برخي سؤالات جوابي كاملا صريح دارند. براي برخي موارد از سؤالات معكوس استفاده كرده‌ايم و براي برخي ديگر از سؤالات واضح. بر اساس پاسخ برخي سؤالات معكوس شما مي‌توانيد پاسخ سؤالات واضح را راستي‌آزمايي كنيد. براي مثال مي‌پرسيد: «شما به خدا اعتقاد داريد؟» طرف يا مي‌گويد بله يا مي‌گويد خير؛ شما با سؤالات معكوس مي‌توانيد اين جواب را راستي‌آزمايي كنيد.

با اين توضيحات به مجموعه سؤالات زير توجه كنيد:

1. نظر شما در مورد وجود (اصل وجود) خدا چیست؟
2. ممكن است خدايي را كه قبول داريد براي من توصيف كنيد؟ خداي بعضي‌ها خشن و بي‌رحم است و منتظر خطاي بندگان؛ تا به محض انجام كوچكترين خبط و خطايي فرد را مجازات كند! خدايي كه در دين ارث-سنتي مطرح است با خدايي كه در دين اصيل معرفي مي‌شود خيلي متفاوت است. نوع نگرش به خدا ممكن است بعدا كل زندگي را تحت‌الشعاع قرار دهد.
3. به نظر شما كداميك از واجبات ديني اهميت بيشتري دارد؟ اين سؤال به شناخت عقايد طرف مقابل كمك مي‌كند و جنبة راستي‌آزمايي ندارد؛ اما طرف مقابل نمي‌تواند تشخيص دهد كه شما با اين سؤال به دنبال چه چيزي هستيد؛ شايد تصور كند كه شما مي‌خواهيد بدانيد آيا از نظر ايشان واجبات طبقه‌بندي دارد يا خير! واكنش‌ها نسبت به چنين سؤالي متنوع است، ممكن است عده‌اي واجبات را طبقه‌بندي كنند و بگويند نماز بر خمس اولويت دارد يا هر واجبي را بر ديگري ارجحيت دهند؛ و ممكن است يكي هم بگويد واجب،‌ واجب است! مجموعه‌اي از جواب‌هاست كه شما را به شناخت صحيح دربارة عقايد فرد مي‌رساند.
4. نظر شما در مورد عمل به همة واجبات که در رساله‌ها آمده است چیست؟
5. شما برای آگاهی از وظایف شرعی چه می‌کنید؟

ممكن است شما خودتان در يك مرحله‌اي باشيد كه خيلي مذهبي نباشيد؛ اين سؤالات به شما نشان مي‌دهد كه طرفتان در چه حد مذهبي است. در اين سؤالاتي كه تا اينجا مطرح شد تمركز بر روي بحث تقليد و اهميت تقليد است. در واقع تمام اين سؤالات شكل ديگري از اين سؤال است كه: «آيا شما مرجع تقليد داريد؟»؛ چون خيلي‌ها اعتقادي به مسئلة تقليد و مرجع تقليد ندارند. بعضي‌ها مي‌گويند ما به فكر خودمان عمل مي‌كنيم. شخصي را مي‌شناسم كه هميشه به فرزندش مي‌گويد رسالة ما لب طاقچه است و منظورش مثنوي معنوي است؛ و در پاسخ به اين سؤال كه مسائل مربوط به نماز و روزه و... كه در مثنوي چيزي نوشته نشده، مي‌گويد رسالة ما عشق است! ممكن است اين نگاه براي كسي خيلي جذاب باشد، اما ممكن است براي ديگري اين معادل كفر باشد. بعضي‌ها ممكن است در پاسخ به اين سؤال بگويند ما براي آگاهي از تكليف شرعي به دلمان رجوع مي‌كنيم.

بنابراين نوع پاسخ به اين سؤالات نشان مي‌دهد حد اعتقادات طرف مقابل چقدر است و آيا به درد شما مي‌خورد يا نه. مسئله اين است كه شما اين سؤالات را قبلا از خودتان پرسيده‌ايد و شناخت درستي از اعتقادات خود داريد، عيارتان دستتان است و حالا داريد عيار طرف مقابل را مي‌سنجيد.

سؤالات بالا راستي‌آزمايي سؤال بعدي است كه از نوع واضح است:

1. شما تقليد مي‌كنيد؟

كسي كه در مرحلة قبل گفته بود كه در مواجهه با مسائل شرعي به دلش رجوع مي‌كند،‌ اگر اينجا بگويد بله، مگر مي‌شود مسلمان تقليد نكند؛ جوابش با جواب قبلي جور در نمي‌آيد.

1. حدوداً چند بار در هفته نماز صبح شما قضا مي‌شود؟

ممكن است يك نفر بگويد شما بگوييد چند بار قضا نمي‌شود! ديگري ممكن است بگويد الحمدلله سعي مي‌كنيم قضا نشود! فرد ديگر ممكن است بگويد من چون عادت دارم نمازهايم را مسجد مي‌خوانم، قضا نمي‌شود. شخصي ممكن است بگويد من نماز شبم را به نماز صبح وصل مي‌كنم براي همين قضا نمي‌شود.

1. نظر شما مورد كساني که می‌گویند حتی اگر مشغول کار مهمی هستی بايد هنگام شنيدن اذان برای نماز آماده شوی چیست؟ پاسخ‌ها متفاوت است ممکن است کسی بگوید که بايد ببينيم كار مهمتر چيست؛ ممكن است آن لحظه کار مهمتری باشد. پاسخ به اين سؤال هرچه مي‌خواهد باشد به‌هرحال میزان اهمیت فرد برای نماز با این سؤال مشخص می‌شود.
2. در شرایط اقتصادی فعلی و با توجه به مشکلات اقتصادی، نظرتان دربارة اينكه یک پنجم از مازاد درآمد خود را بابت خمس پرداخت کنید چیست؟ ممکن است در پاسخ بیان شود که من کاری می‌کنم که لازم نباشد خمس بپردازم. اين جمله خیلی معنا دارد مثلاً اینکه این فرد خمس‌دادن را قبول دارد و اینکه احکام را خوب می‌داند که امور مالي‌اش را چطور تنظيم كند تا مازادی نداشته باشد که خمس به آن تعلق نگیرد و در يك كلام نشان می‌دهد که این فرد در مسائل شرعی پایبندی دارد. ممکن است فردی اینطور پاسخ بدهد که این پولها را بدهیم دست آخوندها که چه کار کنند!
3. نظر شما راجع به گوش‌دادن موسیقی چیست؟ پاسخ به این سؤال متفاوت است ممکن است کسی بگوید که اتفاقا من برنامه‌هاي رادیو و تلویزیون را به همين دليل دنبال نمي‌كنم. یکی ممکن است بگوید که در عروسی‌ها ممکن است که موسیقی را گوش بدهیم.
4. شما چه نوع موسیقی را بدون اشکال می‌دانید؟ ممکن است در پاسخ گفته شود که اگر موسیقی باشد که خیلی تند نباشد، خوب است. ممكن است این فرد موسيقي‌هاي خواننده‌ای مثل شماعی‌زاده را ملایم بداند. یکی هم منظورش از ملایم، آوازهای استاد شجریان باشد! اینجا باید مصداق دقیقاً معرفی شود و مشخص شود که ذهنیت شخص از تند یا ملایم چيست.
5. چه نوع کتاب‌هایی را و از چه نویسندگانی بیشتر مطالعه می‌کنید؟ کتاب خیلی مهم است؛ نشان‌دهندة خوراک فکری است که شخص از یک نویسنده دريافت مي‌كند. مثلاً ممکن است یکی بگوید که من عاشق آثار شوپنهاور هستم و مي‌دانيد كه در آثار این آقا زن هیچ جایگاهی ندارد؛ او با اينكه فيلسوف بسيار بزرگي است و بر روي افرادي چون نيچه بسيار تأثيرگذار بوده؛ اما نگاه وي نسبت به زن نگاه بسيار تنگ‌نظرانه‌اي است به‌گونه‌اي كه از سوي عده‌اي متهم به داشتن اختلالات جنسی است. او معتقد است كه ما يك مخلوق داريم به نام مرد و يك چيزهايي هم خلق شده براي مرد، يكي از اين چيزها زن است.

ممكن است كتابهاي مورد علاقة فرد خيلي ساده و ابتدايي و حتي كودكانه باشد، يا اصلا نمي‌تواند نام هيچ كتابي را ببرد. اشكالي ندارد اما شما متوجه مي‌شويد كه طرف خيلي اهل مطالعه نيست. اسم کتاب های خیلی ساده میگوید.

1. به نظر شما چطور می‌شود داشتن ماهواره در خانه را مدیریت کرد؟ ممکن است گفته شود که اصلاً ماهواره چی هست که باید در خانه باشد! ديگري مي‌گويد به نظر من وقتی که مهمان می‌آید، یک پارچه روی آن می‌اندازیم تا مهمان متوجه ماهواره نشود. پس هر نوع جوابی ممکن است به این سؤال داده شود. به نظر بنده چون مدیریت رسانه، مورد مهمی است لذا توصيه مي‌كنم اگر شما سؤالات قبلی را به هر دليلي نمي‌پرسيد، حداقل این سؤال را بپرسيد تا خیلی از مسائل از خلال جوابي كه به آن داده مي‌شود، مشخص شود.

نظر شما راجع به اصطلاح «ذوب در ولایت» چیست؟ وقتي نظر كسي را به اين صورت دربارة يك مسئله مي‌پرسيد در واقع بدون طرح نظر خود دربارة همان مسئله، فرد مقابل را در موقعيتي قرار مي‌دهيد كه نظرش را دربارة آن آزادانه بگويد. این سؤال یک سؤال توصیفی است. گاهی با این سؤال دیدگاه‌های غلیظ سیاسی بیان می‌شود و گاهی انعكاسي از دیدگاه‌های اعتقادی مطرح مي‌شود. ممكن است فردي نظر ولي فقيه را نظر امام زمان بداند؛ لذا امروز كه آقا مي‌گويد فرزندآوري، بايد بياوري! يا در مورد كالاي ايراني، همة اجناس خارجي‌ات را بايد عوض كني، چون اين را نظر امام زمان مي‌داند. عكس‌العمل يك نفر هم ممكن است اين باشد كه: «ذوب در چي؟»!

1. آیا می‌توانید جایگزینی را به‌عنوان حجاب کامل برای چادر معرفی کنید؟ يا آیا به نظر شما حجاب کامل فقط با چادر محقق می شود؟ جواب اين سؤال خیلی چیزها را مشخص می‌کند ممکن است گفته شود که حجاب کامل فقط با چادر نیست یا مثلاً گفته شود که حجاب کامل فقط با پوشیه محقق می‌شود یا اینکه بگوید من غیر از چادر چیزی را حجاب نمی‌دانم. ممکن است مانتو را حجاب بداند ولی نه هر مانتویی را.

بعضی پوشیه را حجاب خیلی خوب و کاملی مي‌دانند و بعضی‌ها پوشیه را باعث جلب توجه می‌دانند و آن را در جامعة ما لباس شهرت تلقي مي‌كنند و ما در روایات داریم که از پوشیدن لباس شهرت دوری کنید. ما پوشیه و هر نوع حجاب را رد یا تأیید نمی‌کنیم صحبت ما بر سر اختلاف نگاه در اين زمينه است. شخصی با يك خانم مانتويي ازدواج کرده و در طي چند سالي که مدل‌های مانتو عوض شده، این خانم هم طبق مد مدل مانتوهايش تغییر کرده، تا جایی‌که الان مانتو با ساپورت مي‌پوشد. وقتی آقا از این وضع اظهار نارضایتي مي‌كند، خانم در جواب به او مي‌گويد كه تو از اول ديده بودي كه من مانتويي بودم!

بنابراين اين مسائل بايد در خواستگاری مطرح شود که اگر شما مي‌گويي مانتو حجاب كامل است، منظورت چه جور مانتويي است، نه اينكه بر اساس مد هر مانتويي آمد، همان را بخواهي بپوشي. خيلي چيزها هم اسمش شال است ولي شال نيست؛ شالگردن است!

1. نظرتان نسبت به فردی که خوش‌اخلاق است و گه‌گاه شراب می‌خورد و فردی که شراب نمي‌خورد ولي بداخلاق است، چيست و شما کدام را ترجیح می‌دهید؟ این سؤال بیشتر تقابل بین اخلاق و فقه، اخلاق و دین را مشخص مي‌کند و اينكه در تعارض‌ها شما به کدام سمت تمایل دارید؛ البته اشتباه نشود آن بداخلاقی که جزء معیارهای اصلی (و موارد 8گانه و جزء موارد پاتولوژيك) بود با این بد‌اخلاقی كه به سوءخلق تعبير مي‌شود، متفاوت است. این بداخلاقی در این حد است که قابل‌تحمل است و ناظر به كج‌خلقي‌هاي يك فرد است و معمولا شامل افرادي است كه چندان اهل بگووبخند و صميميت و معاشرت گرم با ديگران نيستند.
2. ترجیح می‌دهید حجابتان چگونه باشد؟ يا ترجيح مي‌دهيد حجاب همسرتان چگونه باشد؟ يا چه نوع حجابي را ترجيح مي‌دهيد؟ ممکن است به خواستگاری یک دختر چادری برویم که چادر حجاب ترجيحي او نباشد بلكه تحت فشار خانواده از چادر استفاده می‌کند؛ لذا نمي‌توان با اين تصور كه فلاني الان چادري يا مانتويي است، در مورد آيندة او هم مطمئن بود كه چادري يا مانتويي خواهد ماند؛ بلكه در نظر گرفتن چنين احتمالاتي ضرورت طرح اين سؤال را تعيين مي‌كند.

بعضي از خانواده‌ها (يا حتي گاهي خود دخترخانم‌ها) به‌خاطر نگرانی بابت ازدواج دختر، از دختر بخواهند که براي ديده‌شدن در اجتماعات مختلف حجابش را كمتر كند؛ درحالي‌که این طرز رفتار کاملاً غلط است، اگر هدف دختر از محدودكردن خود، به‌خاطر خدا باشد، لازم نيست ما نسبت به او از خدا مهربانتر شويم؛ وقتي خدا مي‌خواهد در سورة‌ حمد از مالك يوم الدين بگويد، براي اينكه ما نترسيم از قبل زمينه‌چيني مي‌كند: بسم الله الرحمن الرحيم\*الحمدلله رب العالمين\* ربّ بار عاطفي دارد، رب يعني كسي كه كسي را بزرگ مي‌كند و بعد از آن الرحمن الرحیم\* همة اينها را مي‌گويد كه وقتي مي‌گويد اين خدا مالك يوم الدين است،‌ شما بدانيد كه اين خدا همان خداي مهربان و بخشنده و... است. لذا وقتي با چنين خدايي مواجه هستيم لازم نيست نگران مسائلي چون ازدواج دختر باحجابمان باشيم، چون خداوند خودش همسر مناسب برای او را سر راهش قرار می‌دهد. يكي از موارد مشاورة ما جزء همين موارد بود كه با توكل بر خدا ازدواج بسيار خوبي كرد؛ ما براي همين خانمي كه مادرش آنقدر نگران ازدواجش بود، شخصي را معرفي كرديم كه ماجراهايي پيش آمد كه با اينكه طرفين از هر جهت بسيار خوب بودند، اين ازدواج سر نگرفت و بنده در حكمت اين قضيه مانده بودم تا اينكه دو سال بعد آن آقا در تصادفي از دنيا رفت. اتفاقا آن دخترخانم روحية حساسي داشت و من مي‌دانم چنانچه با اين آقا وصلت مي‌كرد اين قضيه را نمي‌توانست تحمل كند. خلاصه بعد از فوت آن آقا به حكمت سرنگرفتن آن ازدواج پي بردم. لذا روي برخي قضايا كه حكمتش را خيلي پافشاري نكنيم وقتي از زاوية بالاتر به ماجراها نگاه كنيم دلايل امور را بهتر درك خواهيم كرد.

ضمن اينكه حجاب تناقضی با حضور در جامعه و فعاليت‌هاي اجتماعي ندارد.

1. آیا دوستانی دارید که بخواهيم با آنها رفت‌وآمد خانوادگی داشته باشیم؟
2. نوع پوشش و میزان ارتباط در این مهمانی‌هاي خانوادگي چگونه است؟
3. آیا در ارتباطات خانوادگی شما (از نوع دوستي) زن و مرد جدا هستند؟ ممکن است در بعضی از ارتباطات از همان ابتدای مهمانی، زن و مرد از هم جدا باشند و گاهی ممکن است که در بعضی از روابط خانوادگی زن‌ها و مردها در کنار هم بنشینند؛ بنابراین این مهم است که شما بدانید که روابط دوستانه و خانوادگی طرف مقابل چگونه است.
4. اگر همسرتان از شما بخواهد که در مجلس عروسی خواهرش كه مختلط است شرکت کنید شما چه می‌گویید؟ این سؤال مهم است به این دلیل که از طرف همسر خواسته شده و مراسم ازدواج یکی از نزدیکان درجه يكش است، نظر شما یا طرف مقابل در مورد این سؤال مهم است اگر طرف مقابل بگوید که من به‌هیچ‌وجه پایم را در چنين مجلسي نمی‌گذارم، دیگر حساب کار بابت ساير مراسم‌ها دست شما خواهد آمد ولی ممکن است در پاسخ به این سؤال هم گفته شود که اگر شما از من بخواهید من می‌آیم.
5. اگر از شما راجع به سه شهر در ايران (يا سه كشور خارجي) كه مايليد به آن مسافرت کنید بپرسند، کدام شهرها را نام مي‌بريد؟ ممکن است یکی بگوید مشهد، قم و یا بگوید شمال یا تخت جمشید، کویر یزد يا... وقتی از بین سه شهر، یک شهر زیارتی نباشد یک‌سری مسائل روشن می‌شود. ممکن است كسي كشورهاي همجوار و زيارتي مثل عراق و عربستان و سوریه را انتخاب کند و كسي كشورهاي اروپایی و آمريكايي را؛ انتخاب‌هاي فرد، نشان‌دهندة اولويت‌هاي فرد است؛‌ اينكه هدفش از سفر زيارت است يا سياحت مشخص‌كنندة بخشي از ديدگاه‌هاي اوست؛ وقتي بين سه شهر يا سه كشور نامي از يك مقصد زيارتي نيست؛ اولويت فرد تا حدي مشخص مي‌شود و هدف از اين سؤال شناخت نوع ذهنیت طرف مقابل است.
6. اگر بتوانید یک شب را به همراه يك فرد در هر نقطه‌اي از کرة زمین که اراده کنید صبح کنید آن فرد كيست و آنجا كجاست؟ ممکن است یکی بگوید شوي ابي با جنيفر لوپز؛ كرة‌جنوبي با جومونگ را انتخاب می‌کنم و دیگری بگوید مکه مکرمه و مولایم امام زمان.
7. محبوب‌ترین شخصیت زندگی شما کیست؟ دوستان در این جمع ممکن است بگویند: عین صاد و یکی ممکن است یک فوتبالیست را معرفی کند، ديگري یک بازیگر را و يكي هم امام زمان را نام ببرد.

ممکن است بگوید یک نفر را نمی‌شود گفت، ما می‌گوییم خود چند نفر را بگو. ممکن است بگوید: پدرم، مادرم، معلمم. اینها خیلی چیزها را نشان می‌دهد مثلا دوست‌داشتن پدر و مادر علائم خوبي است، اتصال پیوند خانوادگی را نشون مي‌دهد؛ البته در اینجا باید دقت داشت که این محبوبیت، وابستگی به همراه نداشته باشد تا بعداً به مشکل بربخورد که اين موارد را مي‌توان با سؤالات ديگري كشف كرد. اینکه از معلمش نام مي‌برد نشاندهندة‌ قدرشناسی اوست، انتظار مي‌رود فرد مذهبی كه روي خودش كار كرده و در مسير مذهب حركت كرده باشد، در اين مجموعه نام شخصیت‌هایی تأثیرگزار و آنهایی که مربی‌اش بودند و کار تربیتی برایش کرده‌اند را ذكر كند. وقتی که شخصیت محبوب خودش را یک بازیگر یا یک فوتبالیست بگوید نشان مي‌دهد که افق دید به کدام سمت است.

1. اگر بتوانید يك رؤیای انتخابی داشته باشید دلتان می‌خواهد چه خوابی را بببینید؟ممکن است شخصی بگوید دلم می‌خواهد خواب طبیعت را ببینم و یا اینکه دلم می‌خواهد پرواز کنم، ممکن است کسی هم بگوید که من دوست دارم خواب مکه یا کربلا را ببینم، در این سؤال هم نوع نگاه و ذهنیت شخص را مورد بررسی قرار مي‌دهیم. ما رفيقي داريم كه در سال حدود 6 ماه در زيارت است؛ 3 ماهش كربلا و نجف است. از آن طرف استادِ پدرخانم بنده در استراليا، نصف سالش را در كروز (قايق‌هاي تفريحي) به سر مي‌برد. مشخص است نوع نگاهش چقدر با مدل قبلي متفاوت است. منشي داشتيم كه به محض تعطيل شدن مطب، به تركيه مي‌رفت.
2. بزرگترین آرزویتان چیست؟ ممکن است یکی بگوید مرگ. آیا در اینجا باید بگویم که افسرده است و لازم است داروهای ضدافسردگی مصرف کند؟ نه؛ قرآن مي‌فرمايد: «اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/94)؛ «آنهایی که می‌پندارند که از اولیای خداوند هستند پس تمنای مرگ کنند، اگر راست می‌گویند» اگر شخصي چنين ادعايي كرد و البته در ادعايش صادق بود (با ساير ارزيابي‌ها مشخص مي‌شود) باید به بالاترین درجة انسانیت خودمان رسيده باشد که مرگ را بزرگترین آرزوی خود عنوان مي‌كند.
3. موفق‌ترین انسانی که می‌شناسید کیست؟ این سؤال هم خیلی نگاه دقیقی را به ما خواهد داد ممکن است یکی بگوید ادیسون، بیل گیتس یا جنیفر لوپر، علي پروین؛ یکی می‌گوید خودم. این نوع نگاه را مشخص می‌کند. این سؤال نشان مي‌دهد كه ملاک شما براي موفقيت چيست. قبلا كه استفاده از وبلاگ مرسوم بود، امضاي يك خانم وبلاگ‌نويس هميشه اين بود: «موفقيت بندگي خداست،‌ موفق باشيد». موفقيت در نگاه هر کسی فرق مي‌کند. ممکن است در نگاه يك نفر، كارگر زحمتكشي كه نان حلال درمي‌آورد موفق تلقي شود و ديگري پيشرفت‌هاي مالي را ملاك براي موفقيت بداند. به‌هرحال اين سؤال سمت‌وسوي جهت‌گيري افراد را نشان مي‌دهد؛ چون ما دوست داريم شبيه آدم‌هايي شويم كه آنها را دوست داريم لذا اگر فردی علامه طباطبایی را موفق‌ترین فرد ببیند معلوم مي‌شود که جهت‌گیری‌های زندگی اين فرد مباحث علمي است. جواب به این سؤال هرچه كه مي‌خواهد باشد بالأخره في‌البداهه نشان مي‌دهد ذهن فرد چه موقعيت و چه گرايش‌هايي دارد. جهت‌گيري مهم است كه از موفقيت بلافاصله به ياد پول مي‌افتد يا علم يا مذهب يا... شخصی كه از استادش نام مي‌برد به اين دليل كه 150 مقالة ISI دارد، معلوم مي‌شود که این شخص در زندگی‌اش بیشتر جهت‌گیری علمی دارد و...

به چه كسي موفق مي‌گويند؟ به كسي که توفیق انجام کاری را داشته است. هدف ما این است که ببینیم طرف مقابل چه چیزی را در زندگی توفیق می‌داند.

1. به نظر خودتان آدم موفقی هستید؟ با هر جوابي، ملاك به دست شما خواهد آمد. اگر بگوید بله، ازش می‌پرسیم در چه جنبه‌هایی خود را موفقی می‌بینی؟ اینجا دوباره جهت‌گیری‌های اين شخص برای شما مشخص مي‌شود. مثلا اگر بگوید كه من در ۳۵ سالگی به این اموال و دارايي‌ها را دارم،‌ به اين درجة علمی رسیدم یا اینکه توانسته‌ام به اهدافم برسم و... مي‌تواند در شناخت وي به شما كمك كند.
2. مهم‌ترین چیزی که می‌تواند شما را شاد کند چیست؟ اگر ما خودمان الان اینها رو نمي‌دانیم معلوم می‌شود که خودشناسی نداشتیم؛ اینها سؤالاتی است که بر اساس جواب‌هاي آن،‌ ميزان خودشناسي فرد مشخص مي‌شود، هر انسانی باید بداند (حتی در مقام تئوری)، يك شب زندگي‌اش را دلش مي‌خواهد كجا و با چه كسي بگذراند. هر انسانی باید بداند که اگر اختیاری بخواهد رؤیایی ببیند، دلش مي‌خواهد چه رؤیایی ببيند و هر انساني بايد بداند كه اگر حق انتخابي داشته باشد برای رفتن به 3 تا شهر، كجاها را ترجيح مي‌دهد. باید یک مقدار روی خودشناسی خودمان کار کنیم.
3. دوست دارید بعد از مرگتان، ديگران در مورد شما چه بگویند؟ اگر از خواستگارتان هم نمی‌پرسید خوب است که این سؤالات را از خودتان بپرسید. وقتی می‌گویم که دوست دارم بعد از مرگم، این را بگویند یعنی دوست دارم که همین حالا همچین شخصیتی باشم. این چشم‌انداز شما را نشان می‌دهد و اينكه به چه چیزهایی معتقدم. ممکن است در مورد فردی که مرده گفته شود که خدا بیامرزدش، چقدر شخصیت علمی بود، چقدر از مردم دستگیری می‌کرد و چقدر مهربان بود، به پدر و مادرش احترام می‌گذاشت؛ خدا رحمتش کند چه مادر خوبی بود چه بچه‌های خوبی را تربیت کرد.

این از بعد اعتقادی یک فرد كه مي‌توان با اين سؤالات بررسی کرد.

اینها یک نمونه از سؤالاتی است كه مي‌توان طرح نمود و جواب‌هايش را بررسی کرد؛ كتاب‌هايي هم وجود دارد كه در آنها هم سؤالاتي عنوان شده است. با توجه به اينكه بنده سؤالات بقية كتاب‌ها را ديده‌ام، معتقدم که این سؤالات شناخت بهتر و بيشتري را براي شما حاصل مي‌كند. بهترين حالت اين است كه خودتان براي خودتان طرح سؤال كنيد و در اين پرسشنامه حذف و اضافاتي اعمال كنيد. اینها شمه‌ای بود از سؤالاتی که به كمك آنها مي‌توانيد به شناخت نسبتاً خوبي از طرفتان برسيد. این سؤالات علاوه‌بر بعد اعتقادي، جنبة عملي عقايد را نيز پوشش مي‌دهد؛ آيا نماز می‌خواند، نگاهش به تقلید چگونه است، خمس را چطور مي‌بیند، نگاهش به ولایت چگونه است، یك سری سؤالات مربوط به نوع نگاه بود.

یک بخش از سؤالات هم مربوط به کفویت اقتصادی است كه ما كفويت اقتصادي را در دو بخش مي‌بينيم: 1. مسائل اقتصادی 2. نگاه اقتصادی؛

بخش زيادي از سؤالاتي كه در مسئلة اقتصادي مطرح مي‌كنيم؛ مرتبط با اعتقاد طرف است. اگر دقت كنيد بسیاری از مسائلی که بیان مي‌شود به نگاه اعتقادی طرف مرتبط است ولی چون ممکن است نگاه خيلي‌ها دین اصیل نباشد، ما اینها را افتراق داده‌ایم. در قسمت اقتصادی یک سری سؤالات پرسیدم ولی چون صرفاً پول و اقتصاد است در بخش مسائل اقتصادی ذكر كرده‌ام.

1. زوجين در اختلافات چه كار كنند؟ با اينكه قصد داشتم اين سؤال را در مبحث تناسبات اخلاقي بررسي كنم اما مي‌توان اين مبحث را در زيرمجموعة نگاه اعتقادي هم بررسي كرد. ازآنجاكه منشأ بخشي از اختلافات، خودرأيي و استبداد است، ترجيح بر اين بود كه در مبحث تناسبات اخلاقي بررسي شود. در عين حال ما سؤالات مربوط به اين قسمت را به دو دسته تقسيم كرده‌ايم: 1. يك‌سري از سؤالات، خودرأيي و استبداد فرد را نشان مي‌دهد 2. يك‌سري عدم استقلال و وابستگي فرد را.

در اينجا 3 سؤال اساسي مطرح است: 1. در تصميم‌گيري‌هاي مهم از چه كسي مشورت مي‌گيريد؟ 2. در اختلافات زندگي مشترك، چه مرجعي را برای حل مسئله انتخاب می‌کنید؟ ممکن است فرد بگوید که من خودم مسائل را حل می‌کنم، ممکن است بگوید من مي‌روم مشاوره می‌کنم. در اين مرحله اين سؤال مطرح مي‌شود: 3. چه کسی را به‌عنوان مشاور برای مسائلتان انتخاب می‌کنید؟ امام حسن روايتي دارند كه ذكر آن بي‌مناسبت نيست: «دخترت را به فردی بده که دیندار است به‌خاطر اینکه اگر دخترت را دوست داشته باشد به او محبت و اکرام می‌کند؛ اگر هم دوستش نداشته باشد به او ظلم نمی‌کند»؛ بنابراین مرجعی که با او مشاوره می‌کنیم چه كسي هست و کجاست خیلی مهم است.

مسئلة ديگري كه در بحث اختلافات زوجين مطرح مي‌شود، بحث تبعيت زن از شوهر بر اساس آية الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ است؛ تبعیت زن از همسر مهم است اما آن تفسير مرسومي كه از اين آيه شده و نوعي مردسالاري و شوهرسالاري از آن برداشت مي‌شود، مد نظر ما نيست. در تفسير مرسوم گفته مي‌شود كه قوّاميت مرد در اینجا به اين معناست كه مرد ستون است و لذا هر چه گفت زن باید بگوید چشم و از او تبعیت کند. ما در اينجا چنين معنايي را از آيه استنباط نمي‌كنيم؛ بلكه مي‌گوييم قوّام (از ريشة قام یقوم: به معنای ایستادن) به معناي تكيه‌گاه و جايي است كه زن خودش را به آن وصل مي‌كند براي روي پا ايستادن؛ لذا قِوام زن به مردش است و نبايد برعكس باشد. با اين اوصاف مرد بايد مستقل باشد و از هر وابستگي آزاد. چنين مردي مانند تکیه‌گاهی مطمئن براي زن است (يعني بايد اينطور باشد). بنابراين برداشت ما از اين آيه تبعيت كوركورانة زن از مرد نيست؛ بلكه اين ديدگاه حاصل تفكر و خودشناسي زن است كه او را به اين نتيجه مي‌رساند كه در زندگي نياز به تكيه‌گاه دارد و به‌خاطر فطرت احساسي و عاطفي خود، بعضي تصميم‌گيري‌هاي كلان را به مردش واگذار مي‌كند.

در زندگي مشترك اصل بر تفاهم و مشورت است و اينطور نيست كه مرد تصميم بگيرد و مستبدانه امر كند كه صواب را در اين ديدم و تو هم بايد بگويي چشم! و نام اين رفتار را هم تبعيت بگذارند! سيرة اهل‌بيت هم اينطور نبوده. از آن طرف ما معتقديم زني كه نگاه ديني داشته باشد خودبخود تبعيت از شوهر را دارد؛ زني كه اگر ببيند نظرش در موضوعي اعمال نشده،‌ به‌خاطر حفظ قوام شوهرش تبعيت مي‌كند.

## مسائل پيرامون اخلاق

### پرهيز از موارد 8گانه

بحث اخلاق دو بخش دارد؛ بخش مهمتري كه مدنظر ماست مربوط به همان موارد 8‌گانه است كه طرف نبايد داشته باشد. وقتي مي‌خواهيم به‌لحاظ اخلاقي همديگر را ارزيابي كنيم كه آيا به درد هم می‌خوریم یا نه، اولین نکته توجه به اخلاق‌هایی است که نباید داشته باشیم؛ اخلاق‌هايي كه بیشتر عامل جدایی است و ما قبلا به آنها اشاره كرديم، غیر از مواردي كه ما اشاره كرديم، می‌توانیم با دقت در روحيات و سلايق خودمان ببینیم تأكيدمان بر نداشتن كدام اخلاق‌ها در طرف مقابل است؟ يعني كدام اخلاق است كه به‌هيچ‌وجه نمي‌توانيم در همسرمان تحمل كنيم. برای مثال همسرم خنگ نباشد یعنی کفویت آی‌کیو و ای‌کیو داشته باشیم. این کفویت یکی از مهمترین کفویت‌هایي است كه زن و شوهر بهتر است داشته باشند؛ البته در آی‌کیو شايد خیلی مهم نباشد ولی در اي‌کیو واقعا مهم است که با هم تناسب داشته باشند. اگر شخصی آی‌کیو و هوش بالایی دارد این خیلی جالب نیست با فردی ازدواج کند که دارای آی‌کیو پاييني است. براي تشخيص آي‌كيو لازم نيست تست بدهيم؛ خیلی وقت‌ها مشخص است، مثلا تحصیلات خودش نمادی از آي‌کیو هست. مي‌گویند شخصی که لیسانس گرفته، حداقل آی‌کیوي نرمال را دارد و یا اینکه در ای‌کیو، نوع برخورد، نشست و برخاست کردن، ارتباطات و... نشان‌دهندة سطح ای‌کیوي طرف است. البته آی‌کیو، جزء معیارهای فرعی است.

### بررسي درون‌گرايي و برون‌گرايي

مسئلة ديگر دربارة ملاك اخلاق، درون‌گرایی و برون‌گرايي است. قبلا هم عرض كرديم كه در روابط زن و شوهر غيرهمسان‌همسري بهتر است. ما در روان‌شناسي دو اصطلاح همسان‌همسري و غيرهمسان‌همسري داريم و اغلب مشاوران همسان‌همسری را توصیه می‌کنند یعنی معتقدند دو نفر بايد شبيه هم باشند؛ هردو درون‌گرا باشند، هردو برون‌گرا باشند، هر دو خونسرد باشند... ولی ما معتقديم كه بهتر است زوجين اختلافاتي در اين زمينه داشته باشند چون به رشدشان كمك مي‌كند مگر اينكه دو سر يك طيف باشند يكي كاملا درون‌گرا باشد و ديگري كاملا برون‌گرا! اتفاقاً خود من هم برای انتخاب همسر فقط ملاک‌های اصلی را مد نظر قرار دادم چون اگر مي‌خواستيم برون‌گرايي و درون‌گرايي را به‌عنوان ملاك اصلي در نظر بگيريم ممكن بود تصميم ديگري مي‌گرفتيم ولی با گذشت چند سال از زندگی با وجود همین اختلافات، الان به یک نقطة تعادلی رسیدیم این یکی از اهداف ازدواج است که زمینة رشد همدیگر را فراهم کنیم و خودمان را از اين رشد محروم نكنيم.

نظر روانشناسان دیگر علناً این است که زندگي همسان‌همسری، زندگي بدون تنش و درگیری‌ست و به این دلیل است که این ازدواج را ازدواج خوبی می‌دانند ولی من اعتقاد دارم که زندگي بدون تنش و درگیری ممكن است زندگي را از روح و طراوت و انسان را از رشد دور کند. در همسان‌همسری میزان تنش و درگیری کم هست ولی در غیرهمسان‌همسری اگر زن و شوهر ملاک‌های اصلی را داشته باشند دعوایشان نمي‌شود؛‌ چون این مسئله جزء ملاک‌های اصلی نیست و فقط ممکن است یکسری اختلافات باشد که اميد مي‌رود با درك متقابل به توافق برسند. فرزندان زندگي‌هاي همسان‌همسري هم متأسفانه از حالت نُرم خارج مي‌شوند يعني دو والد درون‌گرا فرزندشان زياده از حد آرام مي‌شود. اما فرزندان والدين غيرهمسان متعادل مي‌شوند. ولي اگر كسي حوصلة چالش‌هاي زندگي غيرهمسان‌همسري را ندارد بهتر است دنبال همسر همسان خودش بگردد.

تعريف يونگ از درون‌گرا اين است: اگر انساني توجه، علائق و دغدغه‌هايش را به احساسات و افكار و دنياي درونش معطوف سازد چنين فردي درون‌گراست و چنانكه توجهات و علايق و دغدغه‌هاي شخص به دنياي بيرون معطوف باشد،‌ اين فرد برون‌گراست. مهمترين وجه اين است كه فرد درون‌گرا ترجيحش با درونش است؛ نه اينكه بگوييم فلاني درون‌گراست چون در جمع اذيت مي‌شود! بعضي‌ فکر مي‌کنند درون‌گرايي يعني خجالتی‌بودن. درستش اين است كه آدم‌هاي خجالتي معمولا برون‌گرا نيستند اما درون‌گرايي هم برابر با خجالتي نيست بلکه ممکن است فردی اعتمادبه‌نفس خوبي داشته باشد، اجتماعي و خوش‌برخورد و خوش‌صحبت هم باشد اما درون‌گرا هم باشد؛ چنين فردي وابسته به جمع نيست. فرد برون‌گرا اينگونه است كه از الآن شوق عروسي يك هفته بعد يا مسافرت آخر ماه و... را دارد ولي فرد درون‌گرا نسبت به اين مسائل راحت است برایش فرقی نمي‌کند، عروسی برود یا نرود، با رفتن به عروسی هم مشکل ندارد شايد حتي با نرفتن راحت‌تر نیز باشد. اين مهمترین وجه تمایز درون‌گرا و برون‌گرا است و مي‌توانيد براي اين مسئله سؤالات زيادي طرح كنيد.

### بررسي گرم‌مزاجي و سردمزاجي

مسئله گرم‌مزاجی و سردمزاجی در مباحث جنسی بسيار مهم است و باید به آن توجه شود. آخرين آماری كه از طريق مسئول همين حوزه مطالعه كردم نشان مي‌داد که ۹۰ درصد طلاق بر‌می‌گردد به مسائل جنسی و سکشوال که معمولا زير پوشش نارضايتي از مسائل اقتصادی بیان می‌شود. مثلا اینکه چرا قرمه‌سبزی شور است! آن ریش‌سفیدی که می‌آید این اختلافات را بدون شناخت و مطالعه حل کند به خانم توصيه مي‌كند كمتر به قرمه‌سبزی نمك بزند! دوباره هفتة بعد با یه مشکل برمي‌گردند و مجددا توصيه‌هايي از اين دست دريافت مي‌كنند! چون مشكل را درست تشخيص نداده خيال مي‌كند با اين توصيه‌ها مشكلات حل مي‌شود اما از آنها نمی‌پرسد که مسائل جنسی شما چگونه است؟

لذا مسائل جنسی مهم است و در بين روان‌شناسان اين جمله دربارة زوجيت معروف است كه: «زن و شوهری که شب‌های خوبی دارند روزها مسائلشان راحت حل می‌شود» ولي زوج‌هایی که شب‌های خوبی ندارند روزها با کوچکترین مسئله‌اي درگیر می‌شوند چون ذهن عصبی‌ست.

از کجا بفهمیم طرف سردمزاج است يا گرم‌مزاج؟ اينجا ديگر نيازي به سؤالات معكوس و توصيفي نيست بلكه با سؤال واضج مي‌توان از طرف مقابل پرسيد كه سردمزاج است يا گرم‌مزاج و يا از طريق جستجو در اينترنت و سؤال از افراد كارشناس با خصوصيات ظاهري و اخلاقي گرم‌مزاجي و سردمزاجي آشنا شد. حالا ممکن است یکی روی آن را نداشته باشد از همسرش و یا از خواستگارش بپرسد میزان تمایل جنسیتان چقدر است؟ ولی كافي‌ست بدانيم كه افراد گرم‌مزاج حداقل به لحاظ تمايلات جنسي افراد ضعيفي نيستند و از آن طرف آدم‌های سردمزاج از نظر تمایلات جنسی خیلی قوی نیستند.

تأكيد مي‌كنيم كه به نظر ما اين مسئله هم جزء ملاك‌هاي فرعي است مگر اينكه طرف بیماری داشته باشد و مشكلش پاتولوژيك باشد وگرنه اگر ميل جنسي یک ذره کمتر یا یک ذره بیشتر باشد مي‌توان آن را به يك نقطة تعادلی رساند که هر دو طرف راضی باشند و زندگی هم حفظ شود. در مسئلة مزاج‌ها نظر ما این است كه زوجين همسان باشند و يا حداقل به هم نزدیک باشند. عده‌اي طرح اين مسائل را جزء انحرافات تلقي مي‌كنند مخصوصا زوجين در اوايل كار. بنده به شما توصيه مي‌كنم كه لطفا در اين مسئله حوصله به خرج دهيد و زود قضاوت نكنيد مخصوصا در فرهنگ ما كه فرهنگ ايراني است. در فرهنگ ايراني زن‌ها خيلي اينگونه تجاربي را ندارند و مردها نوعاً (نه همه) شيطنت بيشتري دارند بنابراين زود قضاوت نكنيم كه لابد فلاني در اين زمينه نابلد است يا در اين زمينه تمايل ندارد يا اين فلان‌كار را اصلا دوست ندارد. به طرف مقابل زمان بدهيد. بلوغ جنسي خانم‌ها به‌لحاظ رابطه حدود 10 سال بعد از ازدواج است كه اتفاق مي‌افتد؛ یعنی بهترین و پخته‌ترین و بي‌نقص‌ترين روابط در مسائل سكشوال حدود ۱۰ سال بعد از زندگی به وجود مي‌آيد چون زن و شوهر ديگر كاملا هم را مي‌شناسند کاملا با علاقه‌مندي‌های هم آشنا هستند پس حوصله کنیم و سریع قضاوت نکنیم و در عرض يک سال اول زندگی تقاضای طلاق بدهیم و یا اینکه خودمان به‌لحاظ عصبي به هم بریزیم يا فکر کنيم که این ازدواج، ازدواج خوبی نبوده است. خصوصاً این مطلب را برای آقایان مي‌گویم، البته به‌تازگي برای خانم‌ها هم چنين مسائلي مطرح است. یک مورد مشاوره دارم که خانم با سه تا بچه تقاضاي طلاق كرده و وقتی با همسرش صحبت کردم؛ گفتم زندگي تو را همین چیزهایی که فكر مي‌كني کوچک و كم‌اهميت است به هم زد همين ماهواره؛ خانم از يك خانوادة فقيري بود و آقا از يك خانوادة ثروتمند و متمول، خوش‌تيپ، خوش‌قيافه و همه‌چي تمام. به اين خانم مي‌گويم شما چرا الان به این نتیجه رسیدی که این آدم در اين مسائل جلبک است و هیچ خاصیتی ندارد؟ جوابی که به من داد این بود که من فکر می‌کردم كه روابط فقط همین است! الآن از كجا فهميدي كه اين نيست؟ از همین فیلم‌هايي كه رسانه به ما نشان مي‌دهد كه همه‌اش هم دروغ است. برنامه‌هايي كه دروغ و تصور و تخیل را به جای واقعیت به خورد خانواده‌ها می‌دهند؛ داستان‌های دروغ، فیلم‌های دروغ، سریالهایی با قطعات دروغ.

زشت‌ترين اخلاقي كه بين بعضي خانم‌ها رواج دارد اين است كه از خصوصی‌ترین روابطشان پیش هم صحبت می‌کنند. فارغ از بحث حيا اين افراد نمي‌دانند چه مشكلات و مسائلي را با تعريف كردن روابط شخصي‌شان درست مي‌كنند. چنين شخصي نمي‌داند که ممكن است دوستش نسبت به شوهر اين خانم نگاه جنسی داشته باشد و همین باعث طلاق مي‌شود. همين خانم يكي از اشكالاتش اين بود كه با رفقايش دربارة روابط خصوصي‌ با همسرانشان صحبت مي‌كردند وقتي در معرض اطلاعات جنسي ديگران قرار گرفته تازه احساس كرده كه چقدر رابطه‌اش با همسرش عقب است! و حالا با دو تا بچه دارد طلاق مي‌گيرد. خلاصه كه يا زندگي خودت را به هم مي‌زني يا زندگي ديگري را. همین خانم مي‌گوید دوستانم می‌گویند ما حاضریم ثروت شوهر تو را داشتیه باشیم ولی خب مسائلمان عوضش می‌شد، ببینید چطور به يك زندگي با دو تا بچه آسیب می‌رسد.

بنابراین این مسئله را مي‌توانید در همین حدود با گرم‌مزاجی و سردمزاجی متوجه شویم. بعضی‌ها دوست دارند اين مسئله را بعدها که صمیمی‌تر شدند مطرح کنند. بعدها كه رابطه‌تان خيلي جدي شد اشکالی ندارد اين مسئله را بپريسد. وقتی که ازدواج تقريباً قطعی شده يعني به ۹۰ درصد رسیده، شما می‌توانید در دورة نامزدی كه ديگر بدون حضور پدر و مادر بيرون مي‌رويد، سینما، پارک يا ساير اماكن عمومی؛ در اين دوران راجع به اين مسئله سؤال و جواب كنيد. بنده معتقدم که اگر کار به اینجا رسید یک صیغة موقتی خوانده شود مخصوصاً خانم‌هایی که مذهبی هستند بهتر است که صیغة موقتی خوانده شود.

به تازگي روش اشتباهي در بين خانواده‌هاي مذهبي باب شده كه در اولين جلسه‌اي كه دختر و پسر مي‌خواهند بروند با هم داخل اتاق صحبت كنند پدر دختر يا پدر پسر پيشنهاد صيغة محرميت را مي‌دهند كه اينها مي‌خواهند صحبت كنند با هم محرم باشند! این کاملا اشتباه است، قبلا هم گفته‌ام كه عقد اثر تكويني عجیبی دارد یعنی به محض جاري‌شدن صیغه، علقه‌ای از طرف دخترخانم ايجاد مي‌شود. اتفاقا مورد مشاوره‌اي داشتيم كه براي 5 دقيقه صحبت كردن اينها را به هم محرم كردند اما پسر، دخترخانم را نپسنديد يا به هر دليل ديگري خواستگاري ادامه نيافت ولی دختر پیامک می‌داد كه دلم را شکستی؛ چرا با من این کار را کردی؟ و از این حرف‌ها. چون عاطفه ایجاد مي‌شود لذا به اعتقاد من صیغه باید وقتی خوانده شود که به‌لحاظ شناخت به جايي رسيديد كه مي‌خواهيد نامزد کنيد. نامزدي يعني زماني كه گل و شیرینی و لباسی و حلقه‌ای مي‌برند و در این مرحله فامیل خبر دارند يعني همان مرحلة «أظهِروا»؛ چون ممكن است بعداً اختلافاتی به وجود بیاید كه چرا به ما نگفتند و... مخصوصاً بزرگان فامیل بهتر است که بدانند. ضمن اينكه این دانستن‌ها ممکن است برای شناخت بيشتر به ما کمک كند.

بعضی‌ها می‌گویند صیغة محرمیت را مشروط کنید به اینکه لذایذ جنسی در آن نباشد. این شرط به اعتقاد من ممکن است اشکال شرعی داشته باشد (ولی شما باید از مراجع خودتان بپرسید) چون این شرطی است که با اصل حرف نقضِ غرض است و ضمن اینکه اصلاً لازم نیست که این شرط گذاشته شود ولی آقایان و خانم‌ها باید دقت کنند که رابطه را از حد نگذرد چون هنوز به عقد رسمی نرسیدند هنوز اسمشان در شناسنامه‌های همدیگر ثبت نشده و اين دخترخانم به‌لحاظ حقوقي حقي ندارد. پس باید دقت لازم را در این زمینه داشته باشند ممکن است یکی از طرفین بیماری داشته باشد مثلا دهنش بوی شدیدی می‌دهد باید در این حد به هم نزدیک باشند تا به یک سری چیزهایي آگاهی پیدا کنند. لذا اين محرميت براي مدت کوتاهي حدود دو سه هفته توصيه مي‌شود. خیلی از مشکلات سکشوال از جمله گرمی و سردی در این دو سه هفته خودش را نشان می‌دهد و شما در اين دو سه هفته تا حد زيادي متوجه این مسائل خواهيد شد.

### اطلاع از نظر طرف مقابل دربارة خوشايندها و بدآيندهاي اخلاقي

باید از طرف مقابل بپرسيد که کدام ویژگی هست که او را خیلی اذیت می‌کند؟ ممکن است بگوید دروغ يا بدقولی یا پرخوابی... روی این ویژگی‌ها باید سوال طرح ‌کنید ویژگی‌هایی که برایتان مهم است؛ مثلاً در مورد دروغگویی که ما گفتیم که صلاح نمی‌دانیم ازدواج با فرد دروغگو صورت گيرد، ممكن است این سوالات کمک‌کننده باشد مثلاً اینکه شما در چه شرایطی دروغ را جایز می‌دانید؟ به نظر شما مي‌شود در یک شرایطی موقتاً صداقت را کنار گذاشت؟ و نوع پاسخ این طرف نشان‌دهندة این هست که اين ويژگي در چه درجه‌ای از اهمیت قرار دارد.

به نظر شما سه تا از برترین ویژگی‌های اخلاقی که يك آدم مي‌تواند داشته باشد چیست؟ ببینید که اصلاً صداقت در اين پاسخ هست يا نه. سوالاتی است که می تواند کمک بکند یک سوال دیگر هم اینکه بهترین و بدترین ویژگی اخلاقي که در همسرتان توقع داريد چیست؟

### بررسي مرتبة اخلاقي شخص از نگاه اطرافيانش

دوستانتان شما را با چه ویژگی می‌شناسند؟ اگر بگویند فلانی یک ویژگی بارز دارد آن چیست؟ كه همين سؤالات را بعدا در تحقيقات مي‌خواهيد از دوستان نزدیکش بپرسید و يكي از سؤالات راستي‌آزمايي همين سؤال است.

مثلا میگویند خیلی ولخرج یا خیلی مهربان، خیلی خنده‌روست یا اینکه خیلی متفکر يا بردبار است. برای بحث تندخویی، ما یک تندخویی خیلی شدید داریم اما تندخوی ملایم هم داریم. سوالاتي هم راجع به عصبانیت طراحی کردم که شما متوجه شوید که این نوع عصبانیت که دارد، شدید یا ملایم است. مثلاً در مقابل پرخاشگری دیگران شما معمولا چه می‌کنید؟ در حین رانندگی یکی به شما فحش داد شما چه مي‌گویید؟ آیا از نظر دیگران شما آدم خونسردی هستید؟ اگر كسي بگوید بله، یعنی اینکه به احتمال زياد این آدم تندخو نیست ولی اگر گفت بابا خونسرد چیست؟ این جواب نشان میدهد که این آدم عصبانی هست.

### بررسي خلقيات شخص از نگاه خودش

آخرین باری که عصبانی شدید را به خاطر داريد؟ اگر گفت بله، می‌پرسیم کِی؟ قضیه چه بود؟ یکی مي‌گوید نه یادم نیست و این مشخص می‌کند که این آدم، آدم عصبانی نیست. ديگري ممكن است كه بگويد همين نيم ساعت پيش و همانجا شروع مي‌كند به شكايت از دیگري که مرتيكة فلان این کار را کرد معلوم می‌شود که این فرد خیلی عصبانی است.

شمايي که مي‌خواهید خواستگاری برويد! خانمی که می‌خواهند به خواستگاريتان بيايند! بنده معتقدم كه قبلش يك ارتباط معنوي با خدا برقرار كن؛ دو رکعت نماز بخوان، راز و نیازي با خدا داشته باش، خلوتي داشته باش، اشکی آهي، كه خدایا اگر این شخص به صلاح من هست تو موانع پیش رو را بردار، تو سهل و آسانش کن. اگر صلاح من نیست یك کاری کن که نشود؛ اینها خیلی کمک‌کننده است. یک دعایی هست از امیرالمؤمنین که مي‌توان همین نظریة غیرهمسان‌همسری را از آن استنباط کرد؛ یك دعا و یك نمازی هست كه خوب است بلد باشیم؛ ايشان مي‌فرمايند کسی که مي‌خواهد برود خواستگاری و کسی که می‌خواهند به خواستگاري‌اش بيايند بهتر است که آداب را به جا بياورد. این نماز دو رکعت هست که در هر رکعت حمد را می‌خواند و بعد به جاي قل هو الله، سورة یاسین را بخواند و بعد از اتمام نماز، خدا را شکر کند و بگوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَدُوداً وَلُوداً شَكُوراً قَنُوعاً غَيُوراً إِنْ أَحْسَنْتُ شَكَرَتْ وَ إِنْ أَسَأْتُ غَفَرَتْ وَ إِنْ ذَكَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَعَانَتْ وَ إِنْ نَسِيتُ ذَكَّرَتْ وَ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظَتْ وَ إِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سُرَّتْ وَ إِنْ أَمَرْتُهَا أَطَاعَتْنِي وَ إِنْ أَقْسَمْتُ عَلَيْهَا أَبَرَّتْ قَسَمِي وَ إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْهَا أَرْضَتْنِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ هَبْ لِي ذَلِكَ فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ وَ لَا أَجِدُ إِلَّا مَا قَسَمْتَ لِي فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ ثُمَّ إِذَا زُفَّتْ إِلَيْهِ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ لْيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتِهَا وَ لْيَقُلِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَ بَارِكْ لَهَا فِيَّ وَ مَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَاجْمَعْ بَيْنَنَا فِي خَيْرٍ وَ يُمْنٍ وَ بَرَكَةٍ وَ إِنْ جَعَلْتَهَا فُرْقَةً فَاجْعَلْهَا فُرْقَةً إِلَى خَيْر»: چه زنی روزيتان كند؟ خوب، مهربان، بچه‌زا (بحث تربیت هم مطرح هست)، شاکر، قانع، غیرت، زنی باشد که اگر کار خوبی انجام دادم شاکر باشد و اگر مرتكب اشتباهي شدم چشم‌پوشی کند (اگر دو نفر هر دو لجباز باشند با اين قسمت جور در نمي‌آيد) و وقتی خودم ذاکرم خودم به یاد خدا هستم کمکم کند و تشویقم کند که بیشتر در این مسائل باشم. وقتی که خدا از یادم رفته است به یادم بیارود... (ببینید چه اهدافی را حضرت امیر برای زندگی زناشویی بیان مي‌کند با این نیت‌ها باید زن بگیرید نه اينكه به‌خاطر متاع دنيا، به‌خاطر حرف مردم مرا به گناه وادار كند؛ بايد امشب در مجلس مختلط شركت كني كه عمه‌ام ناراحت مي‌شود!) وقتي در خانه نيستم خودش و زندگی را حفظ کند و وقتي مرا دید خوشحال شود نه اینکه از من فراری باشد... (عکس این حرفها که گفته شد هم هست، یعنی این حرفها هم برای مردان است و هم برای زنان).

### بررسي ويژگي‌هاي وابستگي و استبداد و خودرأيي

در تصمیم‌گیریهایتان چقدر قائل به مشورت هستید؟ مهمترين شخصی که در شکل‌گیری شخصیت شما نقش دارد چه کسی بوده است؟ نقشش در این زمینه چه بوده است؟

اگر بخواهیم در زمینه‌های مهم زندگی مثل تغییر شغل یا انتقال به شهر دیگر تصمیم بگیرید از چه کسی کمک فکری می‌گیرید؟ ممکن است بگوید از هیچکس، ممکن است بگوید ببينم پدر و مادرم چه مي‌گويند یا ممکن است بگويد از خود شما مشورت مي‌گيرم.

### بررسي ويژگي‌هاي اخلاقي خوب مانند حق‌شناسي

طرح این سوالات هم به شناخت کمک می‌کند ولی الزامی نیست. اگر يك زماني با والدينت دچار اختلاف شدي، چه مي‌کنی؟ نظرت راجع به معلمان دورة دبیرستان چیست؟ این نشان می‌دهد که این فرد چقدر آدم حق‌شناسی هست و در آینده حق شما رو هم می‌شناسد.

### بررسي خصلت زودرنجي يا كينه‌توزي

چه كساني در زندگیتان هستند که شما نمی‌توانید آنها را ببخشید؟ همین الان در دلتان کینه چه کسانی هست؟ اگر بگوید شخصی هست که در فلان سال من از او رنجیده شدم، احتمالا بخشش برای اين شخص خیلی سخت است.

### بررسي خصلت قاطعيت

اگر شما تصمیم قاطعي داشته باشید براي انجام یک کاری فكر مي‌كنيد چه عاملي می‌تواند شما را از این کار منصرف کند؟ ممکن است کسی بگوید در صورت گرفتن تصميم قاطع هیچ‌کس نمی‌تواند مرا منصرف کند، ممکن است كسي بگوید حالا باید ارزیابی کنم تا ببینم چه کار باید انجام دهم.

حالا ممکن است برای شما یک سری اخلاق‌های دیگر هم مهم باشد که برای آنها هم بشینید و سوال طرح کنید. بنده خودم طرح همة این سؤالات را ضروری نمی‌دانم، آنچه را من مهم مي‌دانم همان ملاک‌های اصلی خصوصاً اعتقادی است و آن ملاك‌های خطرناکی که گفتم نباید باشد. در مورد بقيه هم گفتيم كه نظر ما بر غیرهمسان‌همسری‌ست اما شما باید به ظرفيت خودتان نگاه کنید با علم به اينكه زندگی‌های غیرهمسان‌همسری بي‌تنش‌تر است ولی به اعتقاد من در ازدواج‌های غیرهمسان‌همسری رشد بیشتری وجود دارد. در تربیت بچه‌ها رشد بیشتری وجود دارد و تعادل بیشتری هم وجود دارد.

باز هم تذكر مي‌دهيم كه آقايان! خانم‌ها! دنیای واقعی با دنیای خيالي خيلي فرق دارد، در زندگی فرضی ممکن است مي‌خواهيد سرتاسر در خوشي و لذت باشيد؛ زندگی بعد از ازدواج مثل دورة نامزدی نيست که تيپ مي‌زنيم و به کافی‌شاپ مي‌رويم و بعد خوشحال برمی‌گردیم و هر کسی مي‌رود خانه پدرش... در زندگی واقعي اما تمام زندگي طرف در مقابل شماست ممکن است یک‌سری چیزها باشد که خوشایند ما نباشد. همة جنبه‌هاي منفي زندگي من و شما به‌عنوان يك انسان در زندگی واقعی بروز مي‌كند؛ مسائل شخصي، ادرار، مدفوع، كثافت، دماغ، خروپف و... همة چيزهايي كه هيچ‌وقت در شرايط عادي نمي‌بينيد، فردا كهنة بچه و هزار مسئلة ديگر. زندگی واقعی آمادگی می‌خواهد؛ آن بلوغ‌ها براي اين است كه بتوانيد استقامت كنيد تا با کوچکترین نسيمي از میدان در نرویم.

در مورد خواستگاری خانم از آقا، ممکن است یک خانمی از يك آقايي خوشش بيايد و بخواهد از ايشان خواستگاری کند. ما خواستگاری خانم از آقا را به‌هیچ عنوان صلاح نمی‌دانیم و اين مشكل‌ساز است. اگر یک وقتی چنين مورد پیش آمد باید از یک واسطة عاقل و بالغ كمك بگيريد تا نرود آنجا کار را خراب کند. به نحوي كه پسر اصلا بویی نبرد که این واسطه از طرف دختر مي‌خواهد برود و اين شخص از طرف خودش نه از طرف دختر، به ويژگي‌ها و خصوصیات رفتاری آن دختر اشاره كند و بگوید این دختر، دختر خوبی هست و... تا به این شکل ان‌شاءالله بتواند آن پسر را به دختر برساند. آسیبی که متوجه ازدواجي است كه پیشنهاددهنده دختر است اين است كه ممكن است هر مشکلی در زندگی به وجود آید، مرد به زن بگوید که خودت من را انتخاب کردی و خودت خواستی از من که با تو ازدواج کنم و زن تمام وجودش به شخصیت و غرورش بستگی دارد. اگر اینها بشکند دیگر قابل جبران نیست. كافي‌ست يكبار مرد به او بگويد من كه دنبال تو نيامدم، تو آمدي دنبال من! این زن دیگر غرورش مي‌شکند و شخصیتش جریحه‌دار می‌شود؛ حتی اگر مرد اين را نگوید این زن خودش ممكن است پيش خودش اينطور فکر كند که چون من خودم براي اين ازدواج پیشقدم شدم، این آقا به خود اجازه داده با من چنین رفتاری داشته باشد درحالي‌كه ممكن است مرد اصلا چنين تصوري هم نداشته باشد؛ لذا مشكلات و معونات چنين ازدواجي زياد است.

تمام سعیمان را داشته باشيم که چنین اتفاقی نیافتد ولی اگر چنين ازدواجي صورت گرفت مرد باید همة تلاشش را بکند و به زن بفهماند که خیلی خوشحالم از اینکه با تو ازدواج کردم و خدا تو را برایم فرستاد، از ازدواج با تو خیلی راضی هستم. حتي اگر قبل از اینکه تو مرا ببینی، من تو را می‌دیدم حتما من تو را انتخاب می‌کردم، با این جملات و این حرفها که گفته می‌شود بايد اعتماد‌به‌نفس زن را به او برگرداند.

یك توصیه هم برای آقایان جمع دارم که هر چقدر به همسرتان اعتمادبه‌نفس بدهید (و این طرز فکر را نداشته باشید که زن بی‌ظرفیت است) در واقع خودتان را بزرگ می‌کنید و مادر بهتری برای بچه‌ها و برای نسلتان آماده مي‌كنيد تا مي‌توانید به زنان احترام کنید و به آنها اعتمادبه‌نفس بدهید؛ براي همين است كه مي‌گوييم شخصي كه با زني ازدواج كرده كه او در ازدواج پيشقدم شده هم به همسرش بگويد اگر تو هم نمي‌آمدي من مي‌آمدم؛ اين خيلي مهم است.

# بررسي ملاك‌هاي فرعي

## ظاهر

در ادامۀ بحث به ملاک ظاهر اعم از قد و قامت، پوست،‌ لاغري، چاقي و... می‌رسيم؛ روایات اين ملاك را به‌عنوان يك ملاک فرعی مطرح مي‌كنند. مقالات و بيشتر ارجاعات نیز ملاک ظاهر را عمداً جزء ملاك‌هاي اصلي عنوان نمي‌كنند؛ امّا در نظر داشته باشید که ظاهر هم ملاک مهمی است؛ به‌ويژه براي مردان، ظاهر زن مهم است؛ و برای بيشتر زنان بعضي از جنبه‌ها مثل استقلال، قابل‌اتكا بودن، هوش عاطفي و درک عاطفی مرد و... از ظاهر مهمتر است. بنده به آقايان توصيه مي‌كنم كه ظاهر را جزء شاخص‌هاي اصلي در نظر نگيرند. مردان باید توجه داشته باشند که توجه بيش از اندازه به ملاک زیبایی ممکن است باعث نادیده گرفتن ملاك‌های اصلی شود و اين توجه بيش‌ازحد آفاتی در پی دارد:

1. پرداخت باج: ممکن است مجبور شويد به‌خاطر زیبایی باج دهیم و از يك‌سري مسائل مهمتر كوتاه بياييم و ملاك‌های اصلی زیر پا گذاشته شود (غفلت از ساير ملاك‌ها)؛ برای مثال فردی با نگاه و اندیشۀ درست ولی با توجه بيش‌ازحد به ملاک زیبایی، ازدواج مي‌كند و به این دلیل ازدواجش فاقد ملاك‌های مهم ديگر بوده كارش به طلاق مي‌انجامد، اکنون هم با همین دقت و وسواس در زیبایی، نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد.
2. دل‌زدگي: دير يا زود ظاهر (اعم از زشتي و زیبایی) در نظر انسان عادی می‌شود؛ امّا زیبایی‌های حقیقی و معنوی و خلق‌و‌خوی فرد (به این دلیل که حد ندارند و به بي‌نهايت وصل مي‌شوند) هيچگاه عادي نمي‌شود. پس از گذشت چند ماه از زندگي، آنچه كه پررنگ به نظر مي‌رسد جنبه‌هاي خلقي و معنوي همسر است؛ بنابراین صرف توجه به زیبایی ظاهری، دل‌زدگی را به دنبال دارد.
3. ناپايايي زيبايي: زيبايي ظاهری از آن مواردي است كه در معرض تغيير و تحول است، همیشگی و دائمی نیست؛ ظاهر زيبا با گذشت زمان و تغيير شرايط زندگي نظير زايمان زن یا حوادث از بین می‌رود.

خلاصه اگر زيبايي و ظاهر براي شما آنقدر پررنگ باشد ممكن است بعدها طرف مقابل براي اينكه از چشم شما نيافتد دچار رفتارهاي نامتعارف و روش‌هاي غيرمعقول (عمل جراحي و...) شود؛ لذا وقتي مي‌دانيم كه خاصيت پوست و دندان و چشم و ساير اعضا و جوارح انسان اين است كه با افزايش سن و يا بر اثر انواع سوانح و بيماري‌ها دچار فرسودگي و پيري و پوسيدگي مي‌شود، بهتر است از حالا اين عامل را انقدر براي خودمان پررنگ نكنيم.

با توجه به دلایلي كه ذكر شد، ما معتقديم افرادي که ظاهر را به‌عنوان ملاک اصلی قرار می‌دهند در اشتباه‌اند و ما این مورد را به‌عنوان ملاک اصلی توصیه نمی‌کنیم.

1. زمينه‌ساز شك و بددلي: بعضی‌ها می‌گویند : زن زیبا يا مرد زیبا، مالِ خودت نیست البته این اعتقاد نادرست است ولی این درست است که گاهي اين زیبایی زمينة بددلی و شک می‌شود. موردي داريم كه آقايي بدنسازي رفته و با اينكه از روي لباس پيدا نيست با اين حال همسرش به او و ديگر زنان بدبين شده است!

پس ما زیبایی را به عنوان ملاک درجه يك توصیه نمی کنیم اما

1. اگر برای کسی زیبایی ظاهري واقعا مهم است نباید آن را نادیده بگيرد و بهتر است اين مسئله را به‌عنوان ملاك اصلي در نظر بگيرد. لزومي ندارد به‌خاطر قضاوت ديگران چيزي را به خود تحميل كند كه ظرفيتش را ندارد.
2. ظاهر طرف مقابل در دیدارها دافعه نداشته باشد. مهم نيست كه شخص حتما به دلتان بنشيند مهم اين است كه با ديدنش حس ناخوشايندي نداشته باشيد.
3. در انتخاب همسر گوشه‌چشمي به آن دسته از ويژگي‌هاي ظاهري كه قبلاً در تصورتان بوده داشته باشيد با اين توضيح كه در مورد اين ويژگي‌هاي ظاهري نه وسواس به خرج دهيد و نه نسبت به آنها بي‌اعتنا باشيد؛ اگر خط و مرزي براي ظاهر طرف مقابل داريد، توصيه مي‌كنيم كه از آن خط و مرزها خيلي عدول نكنيد؛ مثلاً ما در مورد رنگ پوست توصیه نمی کنیم که کسی که به رنگ پوست سبزه تمايل دارد برود با فردي سفيدپوست ازدواج كند و... یعنی در مورد ويژگي‌هاي ظاهري يك حدي نزدیک به معیاری که در ذهنمان هست داشته باشيم كه اگر آن موردي كه مي‌خواهيم 100% جور نشد خيلي هم به ذوقمان نخورد. مثلا اگر هميشه تصورتان از همسر يك فرد درشت‌هيكل بوده يك دفعه نرويد با يك فرد ريزجثه ازدواج كنيد! اين موارد درنهايت به سليقۀ افراد بستگي دارد. به‌هرحال وسواس به خرج دادن در مورد ملاك ظاهر چندان جالب نيست و انتخاب را سخت مي‌كند.

برای زیبایی نمی‌توان درصد خاصی را در نظر گرفت به‌طورکلی مي‌توان زيبايي ترسيم‌شده در ذهن را به جذّابيت ظاهر تعبير نمود؛ اگر ظاهر گزينة ازدواجتان فاصلة زيادي با ظاهر جذّاب در ذهنتان‌ نداشت، به اين معناست كه ملاك ظاهر را رعايت كرده‌ايد.

نكتة حائز اهميت ديگر در بحث ملاك ظاهر، اين است كه برخي افراد از جمله طلبه‌ها و بسيجي‌ها در جلسة خواستگاري سهوا يا تعمدا به اين ملاك نمي‌پردازند. شخصي از روال خواستگاري‌اش مي‌گفت وقتي پرسيدم ظاهرش چطور بود؟ گفت ظاهرش را كه نگاه نكردم،‌ نمي‌شود كه به دختر مردم نگاه كرد! در دورة دانشجويي به همراه استادمان براي بازديد به بخش بيماران رفتيم، استاد پرسيد اين مريض را چه كسي ديده؟ يكي از همكلاسي‌ها گفت من ديدم؛ استاد پرسيد فشارش چند بود؟ - نگرفتم، - تب داشت؟ - نمي‌دانم. و... آخر سر استاد گفت پس شما صله‌رحم كرديد، بيمار ويزيت نكرديد! در خواستگاري هم يكي از مواردي كه بايد بررسي شود همين بحث ظاهر است.

در مورد خواستگاری كه واقعا قصد ازدواج وجود دارد آقا مجاز است ظاهر زن، موی زن يا بدن زن را بدون چادر ببیند به قصد ازدواج، نه به قصد لذت؛ لذت كه به هر حال وجود دارد، اما اين لذت تعمدي و با قصد نباشد. لذا به خانم‌ها هم توصیه می شود اين موضوع را بپذيرند كه حداقل در جلسات دوم و سوم اجازه دهند آقا تا حدودي به ظاهر ايشان توجه كند و اين حق را پيش از ازدواج به او بدهند.

## بيماري

در مورد بیماری قبلا گفتيم كه بيماري‌هاي فعال بايد در همان جلسة اول مطرح شود و ساير بيماري‌ها كه خيلي مهم نيستند در جلسات بعدي مطرح شود. دربارة نقص‌هاي جسمي كه بر اثر حادثه يا بيماري در بدن خانم يا آقا به وجود آمده، مثل سوختگي بايد به طرفين گفته شود. ممكن است در مراحل بعدي خواستگاري خانم بخواهد جاي سوختگي را ببيند؛ يا خال درشت يا مويي يا هر چيز ديگري كه حتي ممكن است براي خود فرد چندان مهم نباشد اما براي فرد مقابل مهم باشد؛ لذا بهتر است اين موارد ذكر شود.

در دورة نامزدی كه معمولا در ايران به اين صورت انجام مي‌شود كه خانوادة‌ پسر يك انگشتر را به همراه گل براي دخترخانم مي‌برند و خانوادة دختر هم پيراهن يا چيز ديگري را به طرف مقابل مي‌دهند و بعد هم حلق مي‌خرند كه حلقه نشانة نامزدي است. دورة نامزدي معمولا دو سه ماهه است و دختر و پسر مي‌توانند در اين دوره معاشرت بيشتري را به منظور شناخت با هم داشته باشند تا براي عقد رسمي آماده شوند و ما براي دورة نامزدي عقد موقت را توصيه مي‌كنيم. معايبي وجود دارد كه ممكن است نياز به ارتباط نزديكتر وجود داشته باشد لذا يكي از محسنات عقد موقت در دورة نامزدي، زمينه‌سازي براي اطلاع از چنين مواردي‌ست. اين عقد موقت براي طرفيني كه عاقل و بالغي توصيه مي‌شوند كه مراقب حدود ارتباطشان به‌لحاظ عاطفي و جسمي هستند. ريشة ازدواج سفيد به همين مسائل برمي‌گردد كه غربي‌ها به اين نتيجه رسيدند كه مدتي پيش از ازدواج را با هم بگذرانند و ببينند كه به درد هم مي‌خورند يا نه.

## تحصيلات

ازآنجاكه يكي از موضوعات اختلاف در زندگي زناشويي مسائل پيرامون تحصيلات است، در اينجا به چند موضوع محوري در بحث تحصيلات اشاره مي‌كنيم:

1. زمينة تحصیلي؛ بهتر است زمينة تحصيلات طرفين به هم نزديك يا يكي باشد؛ در اين صورت طرفين درك درستي از علايق و اصطلاحات تخصصي تحصيلات همديگر دارند، البته اين موضوع چندان مهم نیست.
2. سطح تحصیلات؛ به نظر من در صورت رشديافتگي و بلوغ فكري طرفين، اختلاف سطح تحصیلات هيچ اهميتي ندارد؛ البته به شرط رعايت برقراری موارد چهارگانه (ملاك‌هاي اصلي) و اينكه فرد ظرفيت و رشديافتگي كافي داشته باشد، لذا اختلاف سطح تحصيلي ممكن از ديپلم تا دكترا باشد. اگر نگاهي به زندگي‌هاي مراجع بياندازيد متوجه اين فاصلة تحصيلي خواهيد شد و تصور نكنيد كه دروس دانشگاهي مشكل است و دروس حوزوي آسان! بنده كه علاوه‌بر تحصيلات دانشگاهي، ‌تحصيلات حوزوي دارم و دروس حوزوي 10 ساله را در عرض 3 سال گذرانده‌ام، برخي از دروس حوزوي را به مراتب سختتر از دروس دانشگاهي ديدم؛ با اينكه رشته‌ام سختترين رشته و دانشگاهم سختگيرترين دانشگاه بوده است، بنابراين يك مرجع سواد بالايي دارد، تحصيلات يك مرجع حداقل با 4-5 Phd برابري مي‌كند؛ حالا برويد همسران اينها را به‌لحاظ تحصيلات ببينيد. چرا؟ چون اينها به يك حدي رسيده‌اند كه مي‌دانند از همسرشان چه مي‌خواهند.

در عين حال ما اكنون دربارة‌ عموم مردم صحبت مي‌كنيم. براي عامة مردم‌ توصيه مي‌شود که تحصیلات مرد، یک مقطع جلوتر از تحصیلات زن باشد؛ ما هم بیشتر و کمتر از این را توصیه نمی‌کنیم؛ تجربه نشان داده كه حتی اگر زن باظرفیت باشد و اين فاصله را به نحوي بروز ندهد، ممکن است چنین احساسی را در مرد به وجود بیاورد و باعث شکستن اقتدار مرد شود. از طرفي زن به صورت ذاتي طنازي دارد و الزام و نيازي به آراسته‌شدن به تحصيلات ندارد (گرچه كمال است اما الزام نيست)؛ اما مرد ازآنجاكه موظف به جلب توجه زن است هرچه داشته‌هايش بيشتر باشد، اقتدار بيشتري هم خواهد داشت. در طبيعت هم همينطور است كه جنس مذكر با يكسري حركات و يا داشتن يكسري زيبايي‌ها به‌دنبال جلب توجه و رضايت جنس مؤنث است. لذا اين مرد است كه مجبور به كسب يك‌سري چيزهاي اكتسابي است.

1. ادامة تحصيل: قصد ادامۀ تحصیل و شغل در آینده نیز در جلسة خواستگاري باید مشخص شود و موافقت بر سر جزئیاتِ رشتة تحصیلي، محل تحصیل (چه شهري و چه دانشگاهي)، هزينه‌هاي تحصيل و با چه شرايط تحصيلي يا شغلي (اعم از شبانه‌روزي بودن يا مختلط بودن و...) از ابتدای امر حاصل شود (دربارۀ ازدواج با مشاغل خاص چون: ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و مشاغل نظامی كه لباس خاص دارند و شرايط شغلي خاص دارند مسئله فرق می‌کند که بعداً در این مورد توضیح خواهیم داد). بارها پيش آمده كه طرفين حتي با ادامة تحصيل همسر موافقت كرده‌اند اما بعدا طرف گفته من گفتم درس بخوان ولي نگفتم يك شهر ديگر، گفتم درس بخوان اما نگفتم اين رشته كه با زن‌ها يا مردها سروكار دارد و...
2. ازدواج با طلبه: سطح يك حوزة علميه معادل فوق ديپلم است، سطح دو معادل ليسانس، سطح سه معادل فوق ليسانس و سطح چهار معادل دكتراست منتهي چون زندگي طلبگي شرايط خاصي دارد، طلبگي هم جزء اقشار خاص محسوب مي‌شود و از طرفي چون بحث تحصيلات مطرح است، اين موضوع را اينجا بيان مي‌كنيم. خانم‌هايي كه قصد زندگي با طلبه را دارند بايد بدانند كه زندگي با طلبه محاسن و معايبي دارد. اگر توانايي‌اش را داريد وارد زندگي طلبگي شويد.

در رابطه با طلبه، بايد دانست كه افراد طلبه مانند افراد معمولي با تمام ويژگي‌هاي يك انسان هستند و نبايد آنها را قديس تصور كرد؛ در خواستگاري حتما هدف وي از طلبه‌شدن را بپرسيد؛ به‌هرحال فرد تكليفي بر دوش خود احساس كرده كه بايد به سمت طلبگي بيايد. ممكن است طلاب به‌خاطر نوع روحيات يا اطلاعاتي كه دارند نسبت به ساير افراد، ملاحظات و مراعات بيشتري در زندگي داشته باشند. اين تصور را كنار بگذاريد كه چون فلاني طلبه است ديگر از هر جهت باتقواست؛ اين يك واقعيت است كه آنها هم مثل ديگران در معرض خطا و گناه هستند و اين يك امر كاملا عادي است هرچند كه پسنديده نيست. اما در مجموع نوع طلبه‌ها نسبت به ديگران بيشتر رعايت مي‌كنند. بنده خودم بالاترين شغل را خدمت به كسي مي‌دانم كه در خدمت دين (خدمت به مهمترين نياز مردم) باشد و بنده اين را توفيق مي‌دانم اما اين را هم بگويم كه زندگي با طلبه مشكلات خودش را دارد مخصوصا در واقعيت‌هاي جامعة ما؛‌ ممكن است خيلي جاها نتواني با همسرت بروي، پس‌فردا مي‌خواهد دنبال فرزندت برود دم مدرسه و بقية بچه‌ها فرزندت را مسخره كنند و... فرض را هم بر اين بگذاريد كه زندگي با يك طلبه، يك زندگي ساده (با حداقل امكانات) است چون زمینۀ مالی و شغلی عالی ندارد؛ يعني، فردي كه با يك طلبه ازدواج مي‌كند بايد بداند كه امكانات زندگي او در حد معمولي و يك زندگي ساده است. فرد باید خودش را برای اين شرایط خاص آماده کند مگر اینکه در بعضی موارد نادر، خانواده یا پدر از نظر مالی به فرد کمک کند و يا موقعيت شغلي آن طلبه به‌گونه‌اي باشد كه امكانات و بهره‌مندي‌هايي داشته باشد و چنين مواردي بسيار نادر است.

کدام یک از اصحاب ائمه در زمان حیات آن بزرگواران در راحتی (راحتی از نظر مالی، امکانات، قدرت و غیره که مدنظر اكثريت افراد است) و رفاه بودند كه شمايي كه مي‌خواهيد ياور امام زمان باشيد از اين راحتي‌ها بهره‌مند باشيد؟

در آخر بايد توجه كرد كه زندگي يک طلبه در شرايط مختلف زندگي محدوديت‌هايي دارد. برای تصمیم‌گيري بهتر در مورد تشكيل زندگی مشترك با افراد طلبه یا نظامی خوب است قبل از ازدواج، با همسران چنين افرادي مشورت کنید و چشم و گوش بسته تصمیم نگیرید. اين موضوع در رابطه با طلاب خانم چندان مطرح نيست؛ چون به تحصيلات ديني ايشان به‌عنوان یک رشتۀ علمی نگاه می‌شود نه اشتغال. پس اگر آقایی مذهبی بود و خواست با یک خانم طلبه ازدواج کند ما مانعي نمی‌بینیم؛ چون طلاب خانم در مورد لباس هم محدودیتی ندارند و پوشش رسمی‌شان مثل عموم بانوان جامعه چادر است.

## كفويت اقتصادي

از نظر و نگاه دینی چیزی به نام کفویت اقتصادی و مالی وجود ندارد؛ برای مثال پیامبر واسطۀ ازدواجی شدند که مرد از نظر مالی و ظاهر در سطح عالی نبوده بلكه هيچ نداشته و پیامبر فردی را به ازدواج دخترش با وی تشویق نمود امّا پدرِ او نپذیرفت. دخترش از تصمیم باخبر شد و به پدرش در مورد نپذیرفتن امر پیامبر ناراحتی نشان داد و نهايتا با رضايت پدر با آن فرد ازدواج كرد. بعد از ازدواج این دو، همسرش در جنگ شهید شد و خود پیامبر تصمیم به ازدواج با این دختر گرفت و نهایتاً به علت داشتن نیّت الهی، به مقام همسری پیامبر نایل شد. شايد اين خانم در خواب شبش هم نمي‌ديد كه يك زماني همسر پيامبر خدا بشود اما آن نيت الهي به كارش بركت داد. در روايات حتي بالعكس آنچه در عموم جامعه مرسوم است، آمده كه چنانچه فردي براي خواستگاري دختري بيايد و پدر دختر بگويد تو از نظر مالي به ما نمي‌خوري، آن فرد (كه چنين حرفي زده) ملعون است. درواقع اسلام برای از بین بردن این اختلافات مالي آمده إنَّ أکْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أتْقيكُم اين در مورد دینداری اصیل است.

لازم به تذكر است كه اين توصيه‌ها عموميت ندارد و براي عامة مردم كه با معارف دين اصيل آشنايي ندارند اتفاقاً توصيه مي‌شود كه کفویت اقتصادی در نظر گرفته شود؛ برای مثال دختری كه از يك خانوادۀ ثروتمند است صلاح نيست با فردی که برای به دست آوردن مایحتاج اولية زندگی در مضیقه است ازدواج کند (هر دو اذيت خواهند شد) مگر آنکه به یک رشدی رسیده باشد. از آن طرف فردی كه از يك خانوادۀ با سطح مالی پایین با فرد پولداری ازدواج مي‌كند ممكن است به دليل كمي ظرفيت و تحت تأثير شرایط مالي بهتر پس از ازدواج، خودش را گم كند و هر روز با مسافرت و تفریحات مختلف سرگرم شده و يا دست به اسراف بزند. مشخص است كه كمبود رشد و كمبود ظرفيت در هر دو حالت باعث ايجاد مشكلاتي در چنين ازدواجهايي خواهد شد.

در روایت داریم: «المال مادة الشهوات» مال اين خاصيت را دارد كه اميال نهفتة انسان را بیدار می‌کند.

به‌طورکلی کفویت اقتصادی یک ملاک فرعی است و ما البته توجه به آن را توصيه مي‌كنيم؛ اما اگر ملاک‌های اصلی دیگر درست باشد، با مشکل اقتصادی می‌توان کنار آمد.

### توصيه‌هاي اقتصادي و مسائل شغلي

در رابطه با مسائل اقتصادي يك‌سري توصيه‌ها وجود دارد:

* شغل فعلی فرد باید مشخص باشد؛ به‌ويژه در مورد آقایان؛ چون، بار اقتصادیِ عرفی و تكليف شرعی اقتصاد بر عهدۀ مرد است. اينكه فرد بگويد شغلم آزاد است كفايت نمي‌كند؛ کار و محل کار فرد، میزان درآمد فعلی و پس‌انداز فرد نيز بايد مشخص شود (ميزان درآمد و عنوان شغل نوعاً ملاك نيست اما لازم است كه حقوق و مزاياي شغل مشخص شود، بيمه دارد يا خير، تعطيلي دارد يا نه و...). با دانستن ميزان پس‌انداز فرد، دورنماي اقتصادي و گاهي شخصيت فرد براي شما مشخص مي‌شود؛ مثلا فردي كه درآمدش ماهيانه 10 ميليون است اما پس‌اندازي ندارد، شاكله‌اي از شخصيتش براي شما مشخص مي‌شود.
* دورنماي شغلي فرد چيست؟ آیا شغل ثابت است یا ممکن است ارتقا پیدا کند يا ثابت است؟
* وضعيت و نوع مسکن هم زيرمجموعة مسائل اقتصادي است بنابراين بايد مشخص شود که ملکی است یا اجاره‌ای؟ اگر اجاره‌اي است در چه حدود قيمت و در كجا مي‌تواند اجاره كند و يا اينكه قرار است در منزل پدري زندگي كند (كه ما توصيه نمي‌كنيم) و...
* نوع نگاه فرد به اقتصاد؛ يكي از مواردي كه ارتباط تنگاتنگي با اعتقادات فرد دارد همين مسئله است. با سؤال، نوع نگاه فرد را بسنجيد و ببينيد آيا با نوع نگاه شما تطابق دارد يا خير؛ سؤالاتي از اين دست: 1. شما فکر می‌کنید 15 سال آينده، خانه‌تان چند متري باشد و ماشين زير پايتان چيست؟ پاسخ هرچه باشد نوع تصور و نگاه فرد را براي شما نشان مي‌دهد. 2. یک زندگی ساده را برای من توصیف کنيد؛ یک ماشین ساده، یه سفر ساده، یک خانۀ ساده، مجلس ساده؟ چون ممكن است چيزي كه براي يك عده اوج اشرافي‌گري است براي ديگري خيلي معمولي يا دست پايين تلقي شود. بنابراين مصداق سادگی را بايد برای یکدیگر مشخص کنید. 3. شما چقدر پول را برای یک زندگی متناسب و عادي کافی می‌دانید؟ این یک سؤال کلیدی است! واقعا ديدگاه‌ها خيلي متفاوت است، يك نفر حقوقش به زور به يك و پانصد مي‌رسد و با اين حال به نظرش مي‌آيد اوضاعش خوب است و ديگري مي‌گويد مگر در اين دوره مي‌شود با سه چهار ميليون تومان زندگي كرد؟ در حالي‌كه دومي خانه و ماشين هم دارد و كمك‌هاي پدرش هم دستش را مي‌گيرد!

جلسات اول و دوم كه حدود 40-45 دقيقه است در مورد ملاک‌های اصلی صحبت می‌کنیم؛ شغل هم جزء ملاک‌های اصلی است اما دورنمای آن و جزئيات، جزء ملاک‌های فرعی است و لذا صحبت بر سر ملاك‌هاي فرعي موكول به جلسات سوم و چهارم خواهد شد.

* اولویت شما برای خرج کردن پس‌اندازتان چیست؟ این هم نگاه اقتصادی فرد را مشخص می‌کند كه كمك‌كننده است. ممكن است بگويد همه‌اش را براي شما طلا مي‌خرم يا اينكه خانه‌ام را وسعت مي‌دهم يا اينكه بخشي از آن را وقف امور خير مي‌كنم و...
* شما معتقديد كه بايد خوب است كه يك آب باريكه‌اي وجود داشته باشد و پله‌پله بالا رفت يا جور ديگري فكر مي‌كنيد؟ اين هم از آن سؤالات مهم است چون عده‌اي واقعا نگاهشان همين است كه آدم بايد آب باريكه‌اي داشته باشد و پيشرفت هم بايد تدريجي باشد درحالي‌كه عده‌اي ديگر معتقدند كه اگر قرار باشد پيشرفت تدريجي باشد در شرايط فعلي جامعه هيچوقت هيچ چيز نخواهند داشت.
* شغل فرد نبايد از آن دسته مشاغلي باشد كه براي شما خجالت‌آور باشد؛ ممكن است حتي درآمد آن شغل قابل‌توجه باشد امّا به هر دليلي شما دوست نداريد كه آن شغل را عنوان كنيد. اگر گفتن شغل همسر، براي شما خجالت‌آور است باید نگاه‌تان را به آن شغل عوض کنید یا اگر نمی‌توانید با آن کنار بیایید، نباید به صورت تحمیلی آن را بپذیرید.
* از نظر شما بايد ساعات كار كردن در روز محدود باشد؟ يكي از بحث‌هاي امروز بحث اعتياد به كار است، گاهی اعتياد به کار، بیشتر برای رفع نیاز است و گاهی برای پول بيشتر درآوردن. بیشتر طلاق‌های عاطفی در زندگی به خاطر کار زیاد اتفاق می‌افتد. شما بايد بدانيد جايگاه شغل و ميزان كار براي همسر شما چيست و چقدر است؟ قبلا گفته بوديم كه هر نقطة قوتي ممكن است همزمان نقطه‌ ضعف هم باشد، اينجا هم ممكن است كار زياد، آفت غفلت از وظايف همسري و والد بودن را به دنبال داشته باشد.
* اگر شغل فعلي‌تان را به هر دليلي از دست بدهيد چه می‌کنید؟ پاسخ به اين سؤال جوهرة کار و توکل فرد را نشان می‌دهد. یکی می‌گوید خدا بزرگ است و کار پیدا می‌کنم؛ این جنم فرد را نشان می‌دهد و ممكن است فرد ديگر بگويد كه اگر شغلم را از دست بدهم زندگي‌ام را از دست داده‌ام. فردي رانندة تريلي بود و هميشه مي‌گفت اگر يك روز اين ماشين بخوابد،‌ من هم با او مرده‌ام! اتفاقا همين فرد با ماشين به دره افتادند طوري كه حتي نتوانستند ماشين را از دره بيرون بياورند؛ اما با روحيه و پشتكار توانست يكي از ملاكين قم شود.
* خانم در مقابل بیکار شدن همسر چه کار می‌کند؟ يكي مي‌گويد اشكالي ندارد با توكل به خدا تلاش مي‌كنيم، كار ديگري را شروع مي‌كنيم و... يكي هم ممكن است بگويد هيچي ديگر لابد بايد برويم خانة پدرم زندگي كنيم!
* اگر شما مختار بوديد كه هر شغلي را با هر سطحي از درآمدي انتخاب مي‌كرديد چه شغلي و با چه درآمدي را انتخاب مي‌كرديد؟ این سؤال آرزوها و آمال اقتصادی فرد را نشان می‌دهد كه بالأخره چند ميليون را كافي مي‌داند. شخصي را مي‌شناختم كه در فضاي ذهني خود حتي ماهي 3 ميليارد را هم كافي نمي‌دانست! اين نشان مي‌دهد كه فردي كه اين قناعت را ندارد مشخص است كه فردا همه چيز را فداي پول مي‌كند.
* گفتيم كه در خواستگاری، شغل باید برای فرد احراز شود؛ **حتی** اگر امنیتی باشد.

ما در يك تقسيم‌بندي كلي دو دسته شغل داريم: 1. شغل‌هاي كارمندي 2. شغل‌هاي آزاد

در مشاغل كارمندي اين مسائل بايد روشن شود: نوع وزارتخانه (كارمند كجاست؟)، جايگاه شغلي (مدير است يا يك كارمند ساده؟) چون بعضي مشاغل در زندگي شما محدوديت‌هايي به وجود مي‌آورد مثل مشاغل نظامي، مشاغل دريانوردي و... بعضي مشاغل كارشان در مواقعي است كه ديگران تعطيل‌اند؛ آيا مي‌توانيد اين موضوعات را تحمل كنيد؟ مشاغل امنيتي محدوديت‌هاي زيادي دارند كه كمترينش محدوديت در خروج از كشور است. لذا در مورد مشاغل كارمندي باید محل زندگي (چون بعضي مشاغل كارمندي انتقال محل خدمت دارد)، میزان حقوق، نحوۀ برخوردها، محدوديت‌هاي و محاسن شغلي، سختي كار، خطرات كاري، ساعات كاري و مأموريت‌هاي شغلي و... مشخص شود.

در رابطه با شغل آزاد هم علاوه‌بر احراز دقيق عنوان شغلي، ساعت كاري (روزكاري يا شب‌كاري) باید مشخص شود. اينكه لازمۀ اين شغل، سفر رفتن است یا خیر، دوركاري است يا محل مشخصي دارد. يك نكتۀ بسيار مهم راجع‌به مشاغل آزاد اين است كه فرد مشخص كند كه ارباب‌رجوع‌ها، جنس مخالف هستند يا نه؛ مثلاً فروشندۀ لوازم و لباس‌های زنانه نیازمند ارتباط كلامي يا چرب‌زبانی و برخورد با خانم‌ها است و زن باید اینها را از اول بداند و در نظر بگیرد؛ اين شغل‌ها نياز به افراد باتقوا دارد.

* آقایان باید به سه نکته در رابطه با شغل خانم‌ها توجه داشته باشند:

1. میزان ساعت کار؛ چون ممکن است میزان ساعت کاریِ بالا، باعث کم‌حوصله شدن زن برای کار خانه یا رسیدگی به همسر و فرزندان شود. توجه داشته باشيد كه هیچ‌ چیزی و هیچ کاری نبايد امنيت خانواده را تحت‌الشعاع قرار دهد.

نكته: يك زن احتیاج به حرف زدن با همسرش دارد تا از نظر عاطفی اشباع شود و بر اثر بي‌توجهي همسرش درگير روابط عاطفي غلط با فرد نامحرم نشود. زن هم باید توجه داشته باشد كه در مقابل، به همسرش توجه و محبت كند.

1. محیط کاری؛ محیط‌هایی وجود دارد که عموم رفت‌وآمد می‌کنند و ايرادي هم ندارد امّا بعضی از محیط‌ها دارای فضای خاصی است که حیا در آن از بین می‌رود.
2. میزان ارتباط با همكاران و ارباب‌رجوع (به خصوص جنس مخالف)

* در مورد سربازی آقاپسر که برخی افراد قبل از سربازی، برای خواستگاری و ازدواج اقدام می‌کنند؛ از نظر ما این یک اقدام مغایر با ازدواج نیست. اگر آقاپسری به آن رشد و بلوغ و نیاز به ازدواج رسیده است، سربازی نمی‌تواند برایش مانع باشد. اتفاقاً با توجه به شرايطي كه براي سربازی متأهل‌ها وضع شده، اين دوره برای فرد متأهل راحت‌تر می‌گذرد؛ حتی ممکن است برای فردی که جنم کار دارد، در دورۀ سربازی شرایط استخدام و کار به وجود آید و شرایط سربازی را می‌توان جزء همان شرایط شغل قرار داد و بايد در ابتدا شرايطش را براي طرف مقابل روشن كند.

به هر صورت همانطور كه قبلا هم گفته شد، با توجه به محدوديت‌هاي مختلف براي هر شغلي خصوصا مشاغلي كه مدت زمان زيادي صرف كار مي‌شود، لازم است مرد خانواده زمان‌هايي براي رسيدگي به امور منزل و نيازهاي عاطفي همسر و فرزندان خود اختصاص دهد.

1. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:دعا آنچنان است‌که مقدرات حتمی الهی را دگرگون می‍کند.اصول کافی، ج4، ص216 [↑](#endnote-ref-1)
2. ذاریات22 [↑](#endnote-ref-2)
3. تکاثر8 [↑](#endnote-ref-3)
4. طلاق2 [↑](#endnote-ref-4)